



مجلس الشورى الإسلامي

# شہادت کے نہد

شہاب الدین ذوقاری





# مهدی شناسی

شهاب الدین ذوفقاری

ذوقفاری، شهاب الدین. ۱۳۴۰ -

مهدی شناسی / شهاب الدین ذوقفاری. -

اصفهان: دارالتعلیم القرآن الکریم، ۱۳۸۳.

ISBN 964-90274-6-7

۱۹۵ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. مهدویت. ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم،

۲۵۵ ق. - ۳. مهدویت - انتظار. الف. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

م ۹ ۲۲۴/۵۹ BP

م ۸۳-۲۲۴۴۰

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب	مهدی شناسی
نویسنده	شهاب الدین ذوقفاری
قطع	وزیری
تعداد صفحه	۱۹۴
نوبت چاپ	چاپ دوم - بهار ۸۶
شمارگان	۳۰۰۰ جلد
ناشر	دارالتعلیم القرآن الکریم
حروف چینی	واحد رایانه دار القرآن
چاپخانه	چاپ بهار (اصفهان)
شابک	۷-۶-۲۷۴-۹۰۲۷۴-۹۶۴
مرکز پخش	دار القرآن الکریم اصفهان - خیابان شیخ بهائی تلفن: ۲۳۶۸۴۴۴ - ۰۳۱۱ فاکس: ۲۳۳۰۹۵۴ - ۰۳۱۱

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّيْ اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ سَيِّمًا  
بِسُقْيَةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ رَوِحًا لِمَن لَبَّى الْفِدَاءَ وَ أَزْوَاجَ  
الْعَالَمِينَ وَ لُحْنَةَ اللَّهِ عَلَي أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نوشتۀ حاضر گامی است در جهت تهیه یک متن آموزشی در موضوع  
"مهدویت" که در فاصله سالهای ۸۰-۷۵ در مؤسسه آموزش عالی دارالقرآن  
الکريم اصفهان بصورت ۲ واحد درسی عرضه گردید.

کوشش شده است اهم مسائل مربوطه به «مهدی شناسی» از جهت کلامی  
و تاریخی مورد مطالعه قرار گیرد و در پایان هر فصل مسائلی جهت تحقیق  
دانشجویان به همراه منابع مربوطه معرفی شده اند.

بر محضر منور حضرت ولی عصر علیه السلام چشم امید داریم همگان را  
توفیق معرفت و محبت خویش کرامت فرمایند و راهنمایی های صاحب نظران را  
مشتاقانه پذیرا هستیم

تیرماه ۸۱

شهاب الدین ذوقاری

زهی نخته زمانی که یار باز آید      بگام غمزدگان غمگسار باز آید

بپیش خیل خیالش کشیدم ابلق چشم      بدان امید که آن شهوار باز آید

مقیم بر سر راهش نشسته ام چون کرد      بدان هوس که بدین رهگذار باز آید

دلی که با سر زلفین او قرار می داد      گمان مبر که بدان دل قرار باز آید

چه جورها که کشیدند بلبان از دی      بوی آنکه دگر نوبهار باز آید

# فصل ۱

معرفت امام عصر عليه السلام

معرفت امام عصر (علیه السلام)

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَن دِينِي»<sup>(۱)</sup>

آگاهی دینی

اساس و پایه هر گونه تلاش مذهبی آگاهی دینی است. دین اگر چه مشتمل بر ابعاد عقیدتی و عبادتی هر دو، هست ولی حتی بعد عملی دین که همان آداب و سنن و مناسک دینی باشد بدون آگاهی دینی، "دینداری" نام نخواهد گرفت. این آگاهی هر چند سطحی و کم رنگ باشد، بر رفتار شخص دیندار برجسب "دینی بودن" می زند و هر اندازه عمیق و اندیشمندانه باشد ارزش دینداری را بالا می برد و بدان استحکام می بخشد.

قرآن کریم در مقام ارزشگذاری آگاهی دینی می فرماید:

«فَمَنْ يَعْلَمْ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى»<sup>(۲)</sup>

«پس آیا کسی که می داند آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده حق

است، همانند کسی است که نابینا است؟»

آگاهی دینی آنچنان در دینداری مؤثر است که میزان تدین و شعاع

دینداری هر فرد را می توان با وسعت دایره آگاهی دینی او مقایسه نمود و بر

اساس آن سنجید. جلوه و جلا و صفای هر عمل دینی بستگی دارد به میزان

تقریبی که شخص در هنگام عمل نسبت به خداوند احساس می کند و این

احساس قرب حاصل نمی‌شود، مگر اینکه انگیزه عمل "آگاهی" باشد و محرک او "معرفت" نسبت به خداوند:

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ  
بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الإِخْلَاصُ لَهُ. (۱)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

گام اول در "دینداری" معرفت خداوند است و معرفت کمال یافته نسبت به خدا این است که او را تصدیق کنند که این تصدیق با یگانه دانستن او انجام می‌پذیرد و یگانه پرستی پیشرفته آنست که برای خدا اخلاص بورزند.



## امام شناسی

یکی از ابعاد آگاهی دینی معرفت نسبت به امام عصر و حجت خدا در هر دوره و زمان است. اهمیت این معرفت نه فقط به لحاظ پیوستگی اجتماعی با رهبر الهی و جانبداری از او در صحنه اجرای حق و عدالت است، بلکه از جهت نقش آن در حفظ و حراست سایر معارف بویژه معرفت خدا و رسول است و نیز در مقام تفسیر و تبیین کلام خداوند و استمرار سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تأثیر بسزا دارد. رهبری سیاسی و اجتماعی امام معصوم مشروط به آمادگی و وفاداری و استقامت و جانبازی مردم است، اما رهبری دینی و معنوی و علمی و تربیتی او مطلق است و اوضاع و احوال اجتماعی در آن تأثیر ندارد. آنچه که در رأس همه اقسام رهبری است رهبری در امر "هدایت" یعنی رهبری معرفتی است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

الْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الَّتِي يُؤْتِي مِنْهَا وَ لَوْلَاهُمْ مَا  
عُرِفَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ بِهِمْ إِحْتَجَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى  
خَلْقِهِ (۱)

«اوصیای پیامبر ابوابی هستند که بسوی خدای بزرگ گشوده می شود و مردم از آن رهگذر بسوی خدا می روند، اگر آنان نبودند کسی خدای عزیز و جلیل را نمی شناخت، خدای متعال بوسیله ایشان در برابر خلق احتجاج می کند.»

بنابراین معرفت نسبت به امام یعنی یافتن باب معرفت حق و قرار گرفتن

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی ج ۱، ص ۲۷۵، انتشارات علمیه، اسلامیه، تهران، بی تا

در میدان تشعشع نورالهی.

سرّ اینکه ائمه علیهم‌السلام «ابواب شناخت خداوند» هستند این است که حقیقت وجود آنها نور تنزل یافته الهی است. پس هر قلبی که به معرفت آنها روشن شد، به نور حق روشن شده است. زمانی که ابو‌خالد کابلی از امام باقر علیه‌السلام درباره این فرمایش خداوند «و آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (۱).

(ایمان آورید به خدا و رسول او و نوری که فرو فرستاده‌ایم) سؤال می‌کند، آنحضرت می‌فرمایند:

النُّورُ وَاللَّهُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ وَ  
اللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمْ وَ اللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَوَاتِ وَ فِي  
الْأَرْضِ وَ اللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لِنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ  
الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَ اللَّهُ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ  
الْمُؤْمِنِينَ... (۲)

«به خدا سوگند نور، امامان آل محمد [صلوات الله عليهم اجمعين] تا روز قیامت هستند، ایشان آن نورالهی هستند که نازل شده، به خدا که نورالهی در آسمانها و زمین هستند، ای ابا خالد به خدا سوگند نور امام در قلبهای مؤمنان، از خورشیدی که در روز نورافشانی می‌کند روشنتر است سوگند به خدا ایشان قلب مؤمنان را نور می‌بخشند.

نقش اساسی «معرفت امام» در تحکیم پایه‌های ایمان به خداوند و گسترش رابطه آدمی با خدای خود از این زاویه نیز قابل توجه است که انسانها،

گاه در مقام ستایش و گاهی در مقام نیایش، گاه بعنوان عرض حاجت و گاهی بعنوان طلب مغفرت، در جستجوی وسیله‌ای برای ارتباط با معبود خویش برمی آیند. این وسیله همان نام‌های نیکوی الهی است که هر یک به مناسبت نوع توجه و درخواست انسان نسبت به خدا، مطرح می‌شود و برسر زبان می‌آید. و از آنجا که «اسم» حقیقتاً علامت و نشانه‌ای است برای صاحب اسم، معلوم می‌شود که بهترین بندگان خدا که وجود شان نمایشگاه صفات کمالی الهی است و علم و حلم و کرم و رحمت و شَفَقَت و عَزَّت خداوندی در آنها جلوه کرده و در حالی که بندگان خدا هستند، آیات عظمای حق شمرده می‌شوند، بهترین دستاویز برای هموعان خود در توجه و تذکر به باری تعالی بشمار می‌روند. بنابراین همانطور که بکار بردن اسماء حسناى الهی، زبان آدمی را به سخن گفتن با حق می‌گشاید، معرفت مصادیق و نمونه‌های بشری "اسماء الله"، قلب انسان را به معرفت حق نزدیک می‌سازد. هنگامیکه معاویه ابن عمار از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدای بزرگ: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»<sup>(۱)</sup> می‌پرسد، آن سرور می‌فرماید:

نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا<sup>(۲)</sup>

مائیم به خدا اسماء الحسنی که خداوند از بندگانش هیچ عملی را جز همراه با معرفت ما نمی‌پذیرد.



## گریز از جاهلیت:

یکی از سخنان مشهور پیامبر گرامی اسلام ﷺ این است که فرمودند:

«هرکس بمیرد و امام زمان، خود را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است»

مردم هم عصر پیامبر ﷺ درک روشنی از فرمایش پیامبر ﷺ داشته‌اند ولی با گذشت زمان در دوره امام صادق ﷺ شخصی بنام حارث ابن مغیره نسبت به مفهوم «جاهلیت» دچار ابهام می‌شود، ابتدا از آن حضرت پرسش می‌کند آیا این فرمایش پیامبر است که:

مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ اِمَامَهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةٍ

و چون امام (ع) بوی پاسخ مثبت می‌دهند می‌پرسد این کدام جاهلیت است.

## جَاهِلِيَّةٌ جَهْلَاءُ اَوْ جَاهِلِيَّةٌ لَا يَعْرِفُ اِمَامَهُ

یعنی آیا منظور از جاهلیت در فرمایش پیامبر ﷺ جهل مطلق است یا جهل نسبت به موضوع امامت؟ امام صادق ﷺ می‌فرمایند:

## جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ ضَلَالٌ

معلوم می‌شود راوی از واژه «جاهلیت» معنای لغوی آن را فهمیده آنگاه در اینکه آیا جهل بالمعنی الاعم مورد نظر است یا جهل بالمعنی الاخص تردید داشته ولی امام ﷺ او را توجه می‌دهند به اینکه معنای اصطلاحی جاهلیت لحاظ شده یعنی دوره تاریک قبل از بعثت پیامبر ﷺ که عموم

مردم در نادانی و گمراهی و نفاق و ناسپاسی فرو رفته بودند. و این خود مایهٔ تعجب است که چگونه پذیرش اسلام و پیروی از قرآن و پشتیبانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و پرداخت زکات و انجام نماز و حج و جهاد بدون «معرفت امام» آدمی را از قعر جاهلیت بدر نمی آورد و برپام فلاح نمی نشانند! و این نیز پرسشی دیگر ببار می آورد که آیا هر حاکم و هر سلطان و سروری که با او بیعت کردند و بنامش سکه زدند و خطبهٔ خلافت برایش خواندند و خیمهٔ امارت برافراشت و سپاه نیرومند بیاراست، اوست امامی که اگر شناسیم و بمیریم مانند ابوجهل و ابولهب مرده ایم؟!

یا آنطور که از فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله بر می آید عدم معرفت نسبت به آنکس که امامتش اساس دین و نظام مسلمین و مستمسک اهل یقین است، موجب بقاء یا بازگشت خوهای جاهلی و افکار شرک آمیز می گردد؟

نقش معرفت در تضمین سعادت آنچنان است که با بودن معرفت، عدم درک دوران ظهور و بهره مند نشدن از فیض رویاروئی با آن حضرت، زیانی به رستگاری مؤمن نمی رساند: فضیل بن یسار می گوید از امام صادق علیه السلام در بارهٔ این آیه شریفه سؤال کردم. «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ». (روزی که همه مردم را همراه با امامشان می طلبیم)، آنحضرت فرمود:

يَا فَضِيلُ اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ  
تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ وَتَأَخَّرَهُ وَ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ  
صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ كَانِ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَسْكَرِهِ، لَا بَلْ  
بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لِوَائِهِ (۱)

«ای فضیل سعی کن امام خود را بشناسی، زیرا هرگاه تو نسبت

به امام خود معرفت داشته باشی پیش و پس افتادن امر فرج به  
زیان تو نخواهد بود، چه هر کس امامش را شناخت و پیش از قیام  
صاحب الامر (عج) از دنیا رفت، جایگاهی مانند آن دارد که در  
لشکر آن حضرت بنشسته، بلکه همچون کسی است که زیر پرچم  
ایشان قرار گرفته است.



### \* در مسائل زیر تحقیق کنید:

- ۱- چرا در سخن امیرالمؤمنین علیه السلام کمال توحید اخلاص است؟
- ۲- چرا امام صادق علیه السلام درباره ائمه علیهم السلام می فرمایند: «لولا هم ما عرف الله»؟
- ۳- بازتاب عملی امام شناسی چیست؟

### \* منابعی برای مطالعه بیشتر:

- ۱- اصول کافی، محمد ابن یعقوب کلینی، ج ۱ کتاب الحجة
- ۲- مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، ج ۱، الباب الاول (قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۹۷ هـ ق)
- ۳- معرفت امام عصر (عج)، سید محمد بنی هاشمی، (تهران، انتشارات نیک معارف، ۱۳۷۵).
- ۴- بصائر الدرجات، محمد ابن حسن ابن صفار، تقدیم و تعلیق، میرزا محسن کوچه باغی، (تهران، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ هـ ق)

# فصل ۲

آینده بشریت

## آینده بشریت

روحیه کمال خواهی و آرمان گرایی در انسانها، جوامع بشری را همواره بسوی پیشرفت و بهزیستی سوق داده است. آنچه که در دشواریها و ناگواریها و بلاها و مصائب، صبر و استقامت و شجاعتِ مقابله را در انسان حفظ کرده و افزایش داده است، امید به پیروزی بر مشکلات و ایجاد تحول در موقعیت موجود و وصول به وضعیت ایده آل است. از یکطرف، اندیشمندان و فیلسوفان در هر دوره‌ای از تاریخ به ریشه یابی عوامل ظلم و فساد و جهل و عناد در جامعه پرداخته و سعی در کشف راه نجات و طریق سعادت و شیوه اجرای عدالت نموده و نظرات خود را در قالب طرحهای اساسی کوچک و بزرگ عرضه کرده‌اند، و از طرف دیگر رسولان الهی و پیام آوران وحی که فلسفه وجودشان دعوت مردم به "حقیقت" و گسترش "فضیلت" بوده است، وعده الهی، مبنی بر تحقق حق و برپائی نظام جهانی توحیدی را به مردم رسانده و بالاتفاق پیروزی آخر را پیروزی حق و غلبه ایمان دانسته‌اند.

این دو حرکت با وجود اختلافهایی که دارد بطور موازی و در یک راستا است. اینک نمونه هائی از این دو جنبش را مطالعه می‌کنیم.

### الف) مدینه فاضله

با مراجعه به تاریخ فلسفه از دوران قبل از میلاد مسیح ﴿علیه السلام﴾ تا



دوره‌های نزدیک به عصر ما این نکته بخوبی قابل مشاهده است که همواره توجه به نظام سیاسی و اجتماعی برتر و کشف راههای اصلاح زندگی جمعی بشر در بخشی از فلسفه تحت عنوان «سیاست مُدُن» مورد عنایت، فیلسوفان و متفکران بوده است.

طرح افلاطون در کتاب «جمهوری» برای ایجاد یک جامعه آرمانی که دارای طبقات معین بوده و یک فیلسوف بر آن حکمرانی کند، از اولین اقداماتی است که تاریخ فلسفه در این زمینه ثبت کرده است جمهوری آرمانی افلاطون بر این اساس بنا شده که جامعه بشری هنگامی رستگار می شود که زمام حکومت در دست فیلسوفان فرزانه افتد و آدمیان بر پایه سرشت و استعداد خود طبقه بندی شوند و تقسیم کار نیز بر همین مبنا باشد.

فیلسوف دیگری که به پیروی از افلاطون به طراحی مدینه فاضله<sup>(۱)</sup> پرداخته ابونصر فارابی است که از خود در این زمینه کتابهای «سیاست مدینه» و «اندیشه‌های اهل مدینه فاضله» را به یادگار گذاشته است.

نکته قابل توجه در اندیشه فارابی رویکرد دقیق وی به ویژگی‌های رهبر مدینه فاضله است که از دیدگاه او یک رهبر آرمانی است و اینکه وجود رهبر آرمانی بر شهر آرمانی مقدم است و تا او هستی نیابد شهر آرمانی نیز هستی نمی‌یابد<sup>(۲)</sup> او ویژگی‌های رئیس شهر آرمانی را اینچنین بر می‌شمارد:

«رئیس شهر آرمانی باید دوازده صفت داشته باشد:

#### ۱ - تندرستی و کمال جسمانی

۱- مدینه فاضله اصطلاحی است که برای اشاره به یک جامعه برتر و مدنیت عالی‌تر بکار می‌رود که مرکز تحقق تمام خواسته‌های انسانی و آرزوهای معقول بشری است. در زبانهای لاتین به اتوپیا (Utopia) تعبیر شده و در زمان فارسی «آرمان شهر» ترجمه شده است.

۲- حجت ا... اصیل، آرمانشهر در اندیشه ایرانی (تهران، ۱۳۷۱) ص ۹۹

- ۲- نیرومندی درک و سرعت تصور
  - ۳- نیروی حافظه
  - ۴- زیرکی و هوشیاری
  - ۵- خوش سخن بودن
  - ۶- دوستدار آموزش و آموزاندن بودن
  - ۷- معتدل بودن در خوردن و آشامیدن و آمیزش با زنان و پرهیز کردن از لهو و لعب
  - ۸- دوستدار راستی و راستگویان و دشمن دروغ و دروغگویان بودن
  - ۹- بزرگواری بودن و بزرگی را دوست داشتن
  - ۱۰- درهم و دینار و متاع دنیوی را خوار داشتن
  - ۱۱- دوستدار داد و دادگری و دشمن ستم و ستمگری بودن
  - ۱۲- قدرت اراده و شکیبایی داشتن<sup>(۱)</sup>
- طرح "مدینه عادلّه"<sup>(۲)</sup> بوعلی سینا نیز شبیه به اندیشه فارابی است. وی در کتاب شفا پس از آنکه بیان می کند انسان موجودی گروه زی است و شرکت انسانها در زندگی از جهت بالا بودن کیفیت زندگی و رفع نیاز متقابل و دستیابی به اهداف مشترک ضروری است، می نویسد: در چنین جامعه ای معاملات مردم باید بر اساس قانون و عدالت باشد، که این خود یک رهبری خاص با ویژگیهای ممتاز می طلبد، از نوع رهبری هایی که انبیا برای بشر داشته اند.<sup>(۳)</sup>
- دانشمند دیگری که به پیروی از بزرگان فلسفه مشاء انسان را مدنی الطبع

۱- ابونصر فارابی، اندیشه های اهل مدینه فاضله، ترجمه دکتر سید جعفر سجادی (تهران، ۱۳۵۴) صص ۲۷۴ - ۲۷۲

۲- ابن سینا، الشفاء، الالهیات، بتقدیم الدكتور ابراهیم مدکور (چاپ افست تهران، ۱۳۶۳) ص ۴۵۳

۳- همان، صص ۴۴۳ - ۴۴۱

دانسته و باور دارد که کمال انسانی تنها در جامعه کامل تحقق می‌یابد، خواه نصیرالدین طوسی است، وی با تأثیر بیشتر از تعالیم دینی، مدینه فاضله را چنین تعریف می‌کند:

«مدینه فاضله، اجتماع قومی بود که همت‌های ایشان بر اقتنای خیرات و ازاله شرور مقدر بود و هر آینه میان ایشان اشتراک بود در دو چیز یکی آراء و دوم افعال، اما اتفاق آرای ایشان چنان بود که معتقد ایشان در مبدأ و معاد خلق و افعالی که میان مبدأ و معاد اتفاق افتد، مطابق حق بود و موافق یکدیگر و اما اتفاق ایشان در افعال چنان بود که اکتساب کمال همه بر یک وجه شناسند و افعالی که از ایشان صادر شود مفروغ بود در قالب حکمت و مقوم به تهذیب و تشدید عقلی و مقدر به قوانین عدالت و شرط سیاست، تا با اختلاف اشخاص و تباین احوال، غایت افعال همه جماعت یکی بود و طرق و سیر موافق یکدیگر.<sup>(۱)</sup>»

“آرمان شهر” در اندیشه فیلسوفان مغرب زمین نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. توماس کامپانلا، «کشور خورشید» را پیشنهاد داده است، تامس مور، کتاب “یوتوپیا” را نوشته است. مارکس و انگلس، جامعه بی طبقه کمونیسم را و راسل، دولت جهانی واحد را مطرح نموده‌اند. این اندیشه آنقدر جدی است که ویل دورانت، از اوسکار وایلد نقل می‌کند که گفته است:

نقشه جهان نمایی که مدینه فاضله را نشان ندهد، حتی ارزش این را ندارد که به آن نگاه کنند، زیرا این نقشه مملکتی که انسانیت در آن فرود آمده است را کنار گذاشته است. هنگامیکه انسانیت در



چنین مملکتی فرود آمد به اطراف نظر می اندازد و همین که ناحیه  
بهتری پیدا کرد، کشتی خود را بسوی آن می برد. پیشرفت شرط  
تحقق مدینه فاضله است. (۱)

برتراند راسل، ریاضی دان و فیلسوف انگلیسی که بیشتر عمر خود را در  
گریز از مذهب طی کرده، در عین حال نسبت به اوضاع و خیم جنگ جهانی دوم  
حساسیت نشان داده و در اثر تلاش فراوان موفق به دریافت جایزه صلح نوبل  
شده است، می نویسد:

جسولگیری از جنگ، یک راه بیشتر ندارد و آن دولت جهانی  
واحدی است که تمام سلاح های مهم عظیم را منحصراً در دست  
داشته باشد... به نظر من اگر چنین دولت جهانی تشکیل شود،  
تشکیل آن در برخی نواحی از روی میل و رضا و در بعضی دیگر از  
راه فتح و غلبه خواهد بود. تصور نمی کنم نژاد انسان آن  
سیاستمداری و قابلیت را داشته باشد که تنها به میل و رضای خود  
به تأسیس دولت جهانی گردن نهد. به این دلیل است که خیال می  
کنم در تأسیس و برقراری و حفظ و نگهداری آن در سنین اول  
عمر، اعمال فشار و زور لازم است. (۲)

هم او می گوید:

اکنون از لحاظ فنی مشکل بزرگی در راه یک امپراطوری جهانی و  
جود ندارد، ناچار یا باید حکومت واحدی را قبول کنیم یا آنکه  
بعهد بربریت برگردیم و به نابودی نژاد انسانی راضی شویم (۳)

۱- ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه دکتر عباس زریاب (چاپ هفتم، تهران، انتشارات و آموزش

انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱) ص ۳۶۳ ۲- امیدهای نو صص ۱۳۶ - ۱۳۴

۳- تأثیر علم بر اجتماع ص ۵۶

آلبرت انشتین، فیزیک دان مشهور دوران مائیز در زمینه نیاز قطعی جامعه به یک حکومت واحد، می‌گوید:

ملل جهان از هر نژاد و رنگی که باشند، باید زیر یک پرچم واحد

بشریت، در صلح و صفا و برادری و برابری زندگی کنند<sup>(۱)</sup>

آنچه مایه تأسف است اینکه، آدمی در تحقق بخشیدن به این آرزوی

دیرینه خود معمولاً راه انحراف می‌پیماید و به نیروها و امکانات مادی خود

متوسل می‌شود.

## ب) بشارت به ظهور منجی

از جمله نقاط تلاقی ادیان بزرگ، نوید امید بخش به یک آینده روشن و پیروزی قطعی حق بر باطل، به دینداران مخلص و وفاداران پراستقامت است. این «آینده گرایی»،<sup>(۱)</sup> مشتمل بر اعتقاد به دوره آخر الزمان و انتظار ظهور منجی است. بعنوان نمونه:

### در آیین زرتشت:

زرتشت، خود نوید داده است که پس از وی افرادی به عنوان منجی خواهند آمد و جهان را از آسیب و گزند اهریمن رهائی خواهند بخشید. این افراد «سوشیانت» نام دارند. زرتشیان معتقدند در هزاره‌های یکم و دوم و سوم پس از زرتشت سه تن از این سوشیانتها (رهانندگان) از نسل زرتشت به جهان خواهند آمد که مهمترین آنان، آخرین ایشان است و او «سوشیانت پیروزگر» خوانده شده است و در زبان اوستایی «اِسْتَوْتِ اِرْت» نام دارد:

بدان هنگام که استوت ارت پیک مزدا آفریده، بدر آید گریزی  
پیروزمند بدست دارد، گریزی که فریدون دلیر بهنگام کشتن  
ازدهاک در دست داشت... استوت ارت بدین گرز، دروغ را از  
گیتی - خانه راستی - بیرون خواهد راند. استوت ارت با چشم  
خرد به همه آفریدگان بنگرد، استوت ارت با چشم بخشایش  
سراسر جهان خاکی را بنگرد و نگریستنش جهان را نیستی ناپذیر

کند. یاران استوت ارت پیروزمندانه بدر آیند: نیک اندیش و نیک  
گفتار و نیک کردار و نیک دین. (۱)

## در آیین یهود:

در عهد عتیق، که مجموعه کتب مقدسه یهود است در مزامیر  
داود ﴿عَلَيْهِ السَّلَام﴾ چنین می خوانیم:

و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود، هان بعد از اندک  
زمانی شریر نخواهد بود و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد و از  
فراوانی سلامتی متلذذ خواهند گردید...

صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت  
خواهند نمود. دهان صالح حکمت را بیان می کند و زبان او  
انصاف را ذکر می نماید. شریعت خدای وی در دل اوست، پس  
قدمهایش نخواهند لرزید (۲)

## در آیین مسیحیت

در انجیل یوحنا باب های ۱۴ و ۱۶ آمده است:  
و من از پدرم خواهش می کنم تا یک پشتیبان و تسلی بخش دیگر  
به شما بدهد که همیشه با شما بماند. این پشتیبان و تسلی بخش،

۱- اوستا، نگارش جلیل دو ستخواه (تهران، ۱۳۶۶ ش) ص ۳۰۹ - ۳۱۰

۲- کتاب مقدس، کتاب مزامیر، مزمور ۳۷ (لندن، ۱۸۹۵ م)



همان روح پاک خداست که شما را با تمام حقایق آشنا می‌کند...  
(۱)

وقتی روح پاک خدا که سرچشمه همه راستی‌ها است  
بیاید، تمام حقیقت را بشما نشان می‌دهد (۲)

### \* در مسائل زیر تحقیق کنید:

- ۱- در کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) چه بشارت‌های دیگری بر ظهور منجی وجود دارد؟
- ۲- از مقایسه طرح مدینه فاضله فلاسفه و نوید ظهور منجی در ادیان چه نتایجی بدست می‌آید؟
- ۳- تأثیر اعتقاد به ظهور منجی در روح و رفتار پیروان ادیان چیست؟

### \* منابعی برای مطالعه بیشتر:

- ۱- بشارات عهدین، محمد صادقی، (دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۳۶ش)
- ۲- آرمانشهر در اندیشه ایرانی، حجت‌ا. اصیل (تهران، نشرنی، ۱۳۷۱)
- ۳- آرمانشهر، تامس مور، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشاری، (تهران انشارات خوارزمی ۱۳۷۳)
- ۴- انتظار مسیحا در آئین یهود، جولیس کرینستون، ترجمه حسین توفیقی (قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷)
- ۵- ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، (تهران، مؤسسه مطبوعاتی حسینی، ۱۳۵۱ش)
- ۶- نَوَائِبُ الدَّهْرِ فِي عَلَائِمِ الظُّهُورِ، ج ۴، سید حسین میرجهانی طباطبائی (تهران مکتبه الصدر، بی تا)

# فصل ۶

مهدویت در قرآن

## مهدویت در قرآن

قرآن کریم بعنوان آخرین و بزرگترین حلقه از سلسله کتب آسمانی و بعنوان پیام فراگیر الهی که تمامی انسانها را تا پایان تاریخ مخاطب گرفته و اصول کلی سعادت بشر را برای همیشه ترسیم کرده است، اهمیاتی ویژه در معرفی عصر غلبه حق بر باطل نموده است.

آیات کریمه قرآن با هماهنگی خاصی ضرورت و قطعیت ظهور منجی الهی و گسترش جهانی دین حق و حکومت یکپارچه مؤمنان و صالحان بر کره خاکی را نوید می دهد.

دسته اول: آیات مربوط به نجات مؤمنان و صالحان

۱ - وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ  
أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۱)

«و ما اراده کردیم که منت بگذاریم بر آنان که در زمین ضعیف نگه داشته شدند و آنان را زمامداران زمین گردانیده و وارثان زمین قرار دهیم»

شیخ طوسی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت می کند که درباره آیه فوق

فرمودند:

هُمُ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيَعِزَّهُمْ وَ يُدِلُّ  
عَدُوَّهُمْ (۲)

۱- قصص / ۵

۲- محمد ابن الحسن الطوسی، کتاب الغیبه (تهران، مکتبه نینوی، بی تا) ص ۱۱۳

ایشان آل پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند که پس از تلاش آنها خداوند مهدی‌شان را برمی‌انگیزد تا برایشان عزت به ارمغان آورد و دشمنشان را خوار فرماید»

کلمه نرید (= ما اراده کردیم)، بصیغه جمع بکار رفته است تا عظمت و جلال خداوند را حکایت کند و نیز نشان می‌دهد که پیشوایی مستضعفان امری است که اراده حضرت حق به آن تعلق گرفته، اراده‌ای که به هر چیز تعلق گیرد بدون تردید آن چیز در شرایط و ظرف خاص خود محقق خواهد شد.

۲ - وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱)

همانا ما در کتاب زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به ارث می‌برند.

زمانی که خداوند خبر از کتابت امری می‌دهد. نشانگر این است که آن امر قطعی و مسلم است و قضای حتمیه الهی به آن تعلق گرفته است. سابقه تاریخی بحث از ظهور منجی بشریت نیز در آیه فوق بیان شده است. درباره «زبور» و «ذکر» در آیه فوق بنابه گزارش مرحوم طبرسی در مجمع البیان، سه قول وجود دارد:

اول اینکه زبور نام کتب همه انبیا باشد و مراد از ذکر ام الکتاب یعنی همان لوح محفوظ باشد.

دوم اینکه زبور نام همه کتبی باشد که پس از تورات نازل شده و ذکر نام تورات باشد.

سوم اینکه زبور نام کتاب حضرت داود عليه السلام و ذکر نام تورات

باشد<sup>(۱)</sup>. زمخشری قول سوم را ترجیح می‌دهد<sup>(۲)</sup> و طبرسی نیز این روایت را درباره "عبادی الصالحون" از حضرت باقر العلوم علیه السلام نقل می‌کند

هُم أَصْحَابُ الْمَهْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ  
 ۳- وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ  
 فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ  
 الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي  
 لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ  
 الْفَاسِقُونَ<sup>(۳)</sup>

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته  
 پیشه کردند نوید داده است که آنها را به خلافت زمین می‌گمارد  
 آنچنانکه پیشینیان را به خلافت رسانید، و آن دین که برایشان  
 پسندیده است را رائج خواهد گردانید و روزگار آنها را از ترس و  
 هراس به امن و آسایش بدل خواهد ساخت آنچنانکه مرا بپرستند  
 و برایم کسی را شریک قرار ندهند. و پس از آن هر که ناسپاسی  
 کند همو گنهار خواهد بود.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش می‌نویسد این آیه درباره قائم آل  
 محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است.<sup>(۴)</sup> طبرسی نیز در مجمع البیان می‌نویسد  
 درباره این آیه اختلاف است و آنچه که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده این  
 است که آیه درباره مهدی آل محمد علیهم السلام است آنگاه روایت می‌کند که

۱- مجمع البیان (تهران، مکتبه العلمیة الاسلامیة، بی تا) ج ۵ ص ۶۴

۲- تفسیر الکشاف (بیروت، دار لکتب العربی، بی تا) ج ۳ ص ۱۳۸

۳- نور / ۵۵  
 ۴- نور الثقلین ج ۳ ص ۶۱۹



حضرت زین العابدین علیه السلام پس از تلاوت آیه فوق فرمود:

هُمْ وَاللَّهِ شِيعَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدَيِّ رَجُلٍ  
مِنَّا وَهُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ (۱)

سوگند به خدا آنان شیعیان ما اهل البیت هستند که خداوند  
بدست مردی از ما که مهدی این امت است برایشان چنان می‌کند.

دسته دوم آیاتی است که جهانگیر شدن اسلام و غلبه حق بر باطل و توحید بر  
شُرک و عدالت بر ستم را نوید میدهد:

۱ - هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى  
الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۲)

«اوست خدائی که پیامبرش را برای هدایت و همراه با دین حق  
فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب گرداند اگرچه مشرکان را  
خوش نیاید.»

با وجود اینکه در اواخر عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در منطقه شبه جزیره،  
دین اسلام بر همه ادیان غلبه یافته بود اما قرآن کریم در این آیه خبر از پیروزی  
کلی میدهد که در همه زمین سایه‌اش گسترده شود.

مرحوم طبرسی از مقداد بن اسود روایت می‌کند که گفت از رسول‌خدا  
صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

لَا يَبْقَىٰ عَلَىٰ ظَهْرِ الْأَرْضِ يَتُّ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا آدَخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ  
الْإِسْلَامِ (۳)

۲- توبه / ۳۳ و صف / ۹

۱- مجمع البیان ج ۷ ص ۱۵۲

۳- مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۵

بر روی زمین هیچ کوخ و هیچ خیمه‌ای نماند جز اینکه خداوند  
کلمهٔ اسلام را در آن حاکم گردانیده باشد.

۲- وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (۱)

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که درباره آیه فرمود  
إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ (۲)  
زمانی که قائم برخیزد، حکومت باطل برود

دسته سوم - آیاتی است که تداوم امامت و وصایت نبی مکرم صلی الله علیه و آله  
اسلام را نشان می دهد:

۱- وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ  
مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۳)

و کافران می گویند چرا بر او آیتی از پروردگارش فرود نمی آید؟  
تو فقط انذار می کنی و هر گروه را هدایت گری است.

سیوطی از چند طریق روایت می کند که وقتی آیه فوق نازل شد پیامبر  
صلی الله علیه و آله دستشان را بر سینه خود گذاشتند و فرمودند: أَنَا الْمُنذِرُ و آنگاه به  
علی علیه السلام اشاره کردند و فرمودند:

أَنْتَ الْهَادِي يَا عَلِيُّ بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ مِنْ بَعْدِي (۴)

ای علی، توئی هادی که پس از من حق پویان به تو راه می جویند.

همانطور که جریان هدایت الهی بوجود پیامبر صلی الله علیه و آله ختم نگردید و

۲- نور الثقلین ج ۳ ص ۲۱۲ بنقل از روضه کافی

۴- در المنثور ج ۴ ص ۶۰۸

۱- اسراء / ۸۱

۳- رعد / ۷

پس از ایشان بدست امیر المؤمنین استمرار یافت پس از علی علیه السلام نیز پایان نمی پذیرد و همواره خداوند برای هر امتی هدایتگری قرار میدهد و حقیقت جویان در هر زمان به جستجوی او می پردازند.

۲- تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (۱)

در آن شب فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای هر امری فرود می آیند.

آیه فوق در سوره مبارکه قدر و مربوط به شب قدر است. شب قدر که در فرهنگ اسلامی مهمترین شب در طول سال است، مخصوص به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده و پس از ایشان نیز هر سال تکرار می گردد. زمخشری در در تفسیرش می نویسد: (۲)

وَمَعْنَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ: لَيْلَةُ تَقْدِيرِ الْأُمُورِ وَقَضَائِهَا مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى،  
فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۳)

شب قدر یعنی شبی که در آن تقدیر امور می شود و قضای الهی معین می گردد، این معنا از فرمایش خداوند بدست می آید: «در آن شب هر امر استحکام یافته ای مجزا می گردد»

مهمترین رخداد شب قدر نزول فرشتگان و روح است، بکار بردن واژه نزول نشان میدهد که این نزول باذن پروردگار هست اما بسوی او نیست. پس جای این پرسش هست که بسمت کیست؟ امام محمد تقی علیه السلام می فرمایند:

إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَىٰ وَلِيِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً  
يُؤَمَّرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَكَذَا وَفِي النَّاسِ بِكَذَا وَكَذَا (۴)

۲- تفسیر الکشاف ج ۴ ص ۷۸۰

۴- اصول کافی ج ۱ ص ۳۶۰

۱- قدر / ۴

۳- دخان / ۴

سال به سال در شب قدر تفسیر امور بر ولی امر نازل می‌گردد، هم دستور آنچه مربوط به شخص اوست بوی می‌رسد و هم جزئیات آنچه مربوط به مردمان است.

شیخ مفید آورده است که حضرت جواد علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین از پیامبر اکرم صلوات الله علیه و علیهم نقل کرده‌اند که به اصحاب خود فرمود:

أَمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ فَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِيهَا أَمْرُ السَّنَةِ وَإِنَّ لِدَلِكَ وُلاَةً مِنْ بَعْدِي: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَوَاحِدَ عَشْرٍ مِنْ وُلْدِهِ <sup>(۱)</sup>

ایمان آورید به شب قدر که امر یکسال در آن فرود می‌آید و برای این کار پس از من متصدیانی هستند که عبارتند از علی ابن ابیطالب علیه السلام و یازده تن از فرزندان او.

امام صادق علیه السلام بنقل از پدر خویش می‌فرماید:

زمانی، علی علیه السلام سوره انا انزلنا را می‌خواند و فرزندان او حسن و حسین صلی الله علیهما و آله و سلم نزد او بودند. حسین به پدر عرض کرد ای پدر وقتی تو این سوره را می‌خوانی شیرینی و حلاوت دیگری از آن حس می‌شود.

علی علیه السلام فرمود ای فرزند پیامبر و فرزند من! من از این سوره چیزی میدانم که تو (اکنون) نمیدانی. چون این سوره فرود آمد، جد تو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا خواست، وقتی نزد او رفتم سوره را خواند، آنگاه دست خویش بروی شانه راست من نهاد و فرمود ای برادر و وصی من و ای ولی امت من پس از من، و ای جنگنده بی

امان با دشمنان من... این سوره پس از من از آن توست و پس از تو از آن دو فرزند توست. جبرئیل - که در میان فرشتگان، او برادر من است - حوادث یکسال امت مرا (در شب قدر) به من خبر میدهد پس از من این اخبار را به تو خواهد داد. **وَلَهَا نُورٌ سَاطِعٌ فِي قَلْبِكَ وَ قُلُوبِ أَوْصِيَائِكَ إِلَى مَطَلَعِ فَجْرِ الْقَائِمِ** (و این سوره در قلب تو و قلب اوصیای تو همواره نوری تابناک خواهد افشاند تا به هنگام طلوع سپیده دمان ظهور قائم) <sup>(۱)</sup>

۱- حکیمی، محمد رضا، خورشید مغرب، ص ۱۴۰ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ ش بنقل از البرهان ج ۴ ص ۴۸۷

### \* در مسائل زیر تحقیق کنید:

- ۱- ده آیه دیگر از آیات قرآن که به ظهور امام عصر (عجل الله فرجه) تأویل شده است، بیابید.
- ۲- درباره فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن مطالعه کنید.
- ۳- از دیدگاه قرآن خداوند چگونه مؤمنان و صالحان را در طول تاریخ به پیروزی رسانده است؟

### \* منابعی برای مطالعه بیشتر:

- ۱- الزام الناصب فی اثبات الحجة ج ۱، علی حائری یزدی، (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۷ ق)
- ۲- بشارات قرآن در شأن حضرت مهدی آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سید علی اکبر شعیفی (تهران، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، ۱۳۸۳ ق)
- ۳- قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، مرتضی مطهری (مشهد، انتشارات وحی، ۱۳۵۴ ش)



# فصل ۲

عقیده همه مسلمانان

## عقیده همه مسلمانان

مسلمانان گر چه در پاره‌ای از مسائل اختلافاتی دارند ولی همچنانکه در اصل توحید و نبوت نبی گرامی اسلام ﷺ و حیات اخروی دیدگاهی متفق دارند، در ظهور منجی عالم بشری و پیوستگی او با عترت نبوی نیز همه بر یک باورند. امر وصایت پیامبر ﷺ با همه اهمیت و عظمتش دستخوش آراء و امیال گروهی دنیا دوست قرار گرفت، تا آنجا که پاسخ عامه مسلمانان به سیل خروشان فضائل علوی که از مجرای احادیث نبوی بآنها رسیده، جز محبتی کم رنگ نبود، اما اهتمام عمیق حضرت رسالت ﷺ به معرفی مهدی امت ﷺ بجدّ مورد پذیرش عموم واقع شد، اگر چه برخی آثار و لوازم چنین عقیده‌ای نزد همگان محرز نیست. مخالفت با اصل ایمان به مهدی فاطمی ﷺ جز در نوشته شماری ناچیز از نویسندگان بچشم نمی‌خورد که این خود قَلْبِ بضاعَتِ علمی آنان را بر ملا ساخته است.

موضوع مهدویت در سخنان پیامبر ﷺ آنچنان گسترده است که گروهی از قوی‌ترین عالمان حدیث اهل سنت، تعاب و یا کتابهای مستقلی در شرح آن نگاشته‌اند و ابعاد گوناگون آن را در ابواب مختلف بیان نموده‌اند. (۱) حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی (م ۶۵۸ هـ ق) که خود یکی از آن عالمان است می‌نویسد:

قَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ وَ اسْتَفَاضَتْ بِكَثْرَةِ رُؤَايَها عَنْ

۱- بعنوان نمونه، مناقب المهدی از حافظ ابونعیم اصفهانی، عقد الدررفی اخبار المهدی المنتظر از یوسف ابن یحیی مقدسی، العرف الوردی فی اخبار المهدی از جلال الدین سیوطی، اخبار المهدی از حماد ابن یعقوب و المهدی از شمس الدین ابن قیم جوزیه را می‌توان نام برد که برای تفصیل بیشتر رجوع شود به موسوعة الامام المهدی

المُصْطَفَى ﴿صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ فِي أَمْرِ الْمَهْدِيِّ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ وَ أَنَّه يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا<sup>(۱)</sup>

اخبار متواتر و روایات مستفیض از حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله درباره مهدی ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ و اینکه او هفت سال حکومت می کند و زمین را پر از عدل می نماید، رسیده است.

بر توضیح حافظ گنجی می افزائیم نه فقط مجموعه روایات مربوط به مهدویت متواتر است، بلکه هر یک از زیر عنوانهای این موضوع دهها و بلکه صدها حدیث دارد. بعنوان نمونه به جدول ذیل توجه نمائید: (۲)

تعداد حدیث	موضوع
۳۸۹	- مهدی ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ از عترت و ذریه پیامبر ﴿صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ است:
۴۸	- مهدی ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ همنام و هم کنیه پیامبر ﴿صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ است:
۹۱	- مهدی ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ دارای غیبتی طولانی است:
۱۲۹	- مهدی ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ زمین را پر از عدل و داد می نماید:
۱۹۲	- مهدی ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ از فرزندان زهرا ﴿عَلَيْهَا السَّلَامُ﴾ است:

ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ ق) که در زمان خود به حافظ عصر شهرت داشته نیز در شرح صحیح بخاری می نویسد:

تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ بِأَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ أَنَّ عَيْسَى ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ سَيَنْزِلُ وَ يُصَلِّي خَلْفَهُ<sup>(۳)</sup>

روایات به حد تواتر رسیده است که مهدی ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ از این امت

۱- گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان (ع) ص ۱۲۶، مؤسسه الهادی قم ۱۳۹۹ هـ ق

۲- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: لطف... صافی گلپایگانی، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر

۳- فتح الباری

است و اینکه عیسی علیه السلام بزودی فرود می آید و در نماز به او اقتدا می کند.

نمونه هائی از این روایات بشرح زیر است:

### الف) پیشوایان دوازده گانه

احادیث فراوانی نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند ائمه پس از من دوازده نفر هستند. در جزء چهارم صحیح بخاری در کتاب الاحکام از جابر بن سمره نقل می کند که گفت از نبی اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: يَكُونُ إِثْنَيْ عَشَرَ أَمِيرًا (دوازده امیر خواهد آمد) آنگاه کلمه ای فرمود که من نشنیدم، پس پدرم گفت پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ

این سخن در صحیح مسلم چنین آمده است.

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ إِثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً، قَالَ  
ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ: قَالَ، قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ  
قُرَيْشٍ (۱)

دیانت اسلام پایان نخواهد گرفت تا آنکه دوران دوازده خلیفه بسراید، (جابر بن سمره) گفت آنگاه پیامبر سخنی فرمود که من نشنیدم از پدرم پرسیدم چه فرمود؟ گفت پیامبر (ص) فرمود همه آنها از قریش خواهند بود.

حدیث فوق برای برخی از علمای عامه بصورت معمای لاینحل جلوه

۱- صحیح مسلم (مصر، ۱۳۴۸ هـ ق) ج ۲ ص ۱۹۱ و نیز ترمذی، الجامع الصحیح، تحقیق ابراهیم عطوه عوض (بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا) ج ۴ ص ۵۰۱

کرده است. زیرا هر فهرستی از خلفای پس از پیامبر (آنها که بعنوان خلیفه قدرت را در دست گرفتند و بر مسلمین امارت کردند) را در نظر بگیریم، نمی توان ۱۲ خلیفه قریشی قابل تطبیق بر فرمایش پیامبر از آنها استخراج کرد. اما دیدگاه امامیه در این زمینه آنچنان قاطع و روشن است که آنها خود را «شیعه اثنی عشریه» می نامند.

در کتب دیگران نیز قرائنی در تأیید نظریه شیعه می توان یافت.

ترمذی در حدیثی از قول آنحضرت آورده است که همه پیشوایان این امت تا قیامت از قریش خواهند بود<sup>(۱)</sup> بنابراین هیچ فهرستی از خلفای راشدین و بنی امیه و بنی مروان و حتی بنی عباس نمیتواند عدد ۱۲ مورد نظر پیامبر ﷺ را تأمین کند زیرا این سلسله ها تا قیامت دوام نیافتند. از طرفی قندوزی تصریح می کند که پیامبر در ادامه سخن خود فرمودند:

كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ<sup>(۲)</sup>

همچنین برای آنکه عدد ۱۲ به هیچ صورت قابل توجیه و تأویل نباشد، عبارات گوناگون در کلام آنحضرت نقل شده است:

يَمْلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً كَعِدَةِ نَقْبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ<sup>(۳)</sup>

دوازده خلیفه، به عدد نقباء بنی اسرائیل در این امت حکومت می کنند

تعداد نقبای بنی اسرائیل به نص قرآن کریم (وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا)<sup>(۴)</sup> دوازده بوده است. در دیگر روایات تعداد ماههای سال،<sup>(۵)</sup> (عدد

۱- الجامع الصحیح، ج ۵ ص ۵۰۳

۲- قندوزی، منابع الموده، ص ۴۴۵

۳- متقی هندی، کنز العمال، ج ۵ ص ۳۱۲

۴- مائده / ۱۲، نقیب به معنای عریف یعنی مهتر و بزرگتر و پیشوای قوم است (ر.ک. مصباح المنیر و

فرهنگ لاروس) ۵- منتخب الاثر ص ۲۶

شهور الحول) یا تعداد اسباط بنی اسرائیل که به نص قرآن (وَقَطَّعْنَا هُمْ اثْنَيْ عَشْرَةَ سَبْطاً أُمَّماً) (۱) دوازده بوده یا تعداد حواریون حضرت عیسی علیه السلام را یاد آور شده‌اند (۲)

منابع شیعی حدیثی را نقل کرده‌اند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: آنگاه که مرا به معراج بردند و به سدرۃ المنتهی رسیدم خدای بلند مرتبه مرا خطاب فرمود: ای محمد عرض کردم لَبَّيْكَ أَقَايَ مَنْ، فرمود هیچ پیامبری را نفرستادم مگر اینکه وقتی دورانش سر آمد وصیش را بجای او قرار دادم، پس علی ابن ابیطالب را وصی و امام پس از خود قرار بده که من شما را از یک نور آفریدم و پیشوایان هدایتگر پس از شما را از نور شما خلق کردم، آیا دوست داری آنها را ببینی ای محمد صلی الله علیه و آله؟ عرض کردم آری ای پروردگار، فرمود سرت را بالا کن پس سر بلند کردم امامان پس از خود را بصورت دوازده نور دیدم. (۳)

## ب) نزول عیسی ابن مریم علیه السلام

بر اساس دیدگاه قرآن کریم، حضرت عیسی حقیقتی است زنده که از شرّ صلیب یهود رهائی یافته و خداوند او را در مقام رفیعی جای داده است. آنچه از احادیث موثق بدست می‌آید این است که بازگشت آنحضرت در آخرالزمان در زمان ظهور مهدی موعود علیه السلام خواهد بود. معتبرترین منابع حدیثی اهل

۲- منتخب الاثر ص ۴۸ و ۴۹

۱- اعراف / ۱۶۰

۳- همان، ص ۲۹



سنت که صحیح بخاری و مسلم باشد از پیامبر اکرم ﷺ چنین نقل کرده‌اند:

كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ (۱)

چگونه خواهید بود زمانی که عیسی بن مریم در میان شما فرود آید در حالیکه امام و رهبر شما از شماست.

جمله «و امامکم منکم» نشان می‌دهد نزول عیسی برای رهبری این امت نیست، رهبر امت از خود امت است، معلوم می‌شود رهبر امت شخصیتی است که بر عیسی مقدم است. گنجی شافعی نیز روایتی آورده است که نشان می‌دهد جناب عیسی ﷺ پیشنهاد امامت جماعت را به خود آن رهبر بر می‌گرداند و می‌فرماید: این نماز برای آنکه تو امامت کنی برپا شده است (انما أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ لَكَ). (۲)

### ج) عدالت گستری

شیعه و سنی روایات فراوانی نقل کرده‌اند که در آنها ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) بعنوان یک ضرورت تاریخی و قضای حتمی و بخشی از برنامه خداوند برای جامعه بشری پیش از برپایی قیامت، ذکر شده است. در بسیاری از این روایات جمله معروف «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» یا مشابه این بچشم می‌خورد که نشان می‌دهد عدالت گستری، پیامد قطعی ظهور آن منجی انسانهاست.

شیخ صدوق از حضرت حسین ابن علی ﷺ روایت می‌کند که

۱- صحیح بخاری، ج ۴، کتاب بدء الخلق، باب نزول عیسی (ع)، صحیح مسلم ج ۲ باب نزول عیسی (ع)  
۲- البیان، ص ۱۱۴

فرمود من از رسول خدا ﷺ چنین شنیدم که می فرمود:  
 لَوْ لَمْ يَبْقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى  
 يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ  
 ظُلْمًا (۱)

اگر از دنیا پیش از یکروز باقی نمانده باشد، خداوند چنان آن روز  
 را طولانی می کند تا مردی از خاندان من قیام کند و زمین را از عدل  
 و داد پر سازد همانطور که ظلم و ستم آن را فرا گرفته است.

متقی هندی (م ۹۷۵) از پیامبر ﷺ روایت می کند

يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي، إِسْمُهُ إِسْمِي وَخُلُقُهُ خُلُقِي  
 يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا (۲)

- مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد که نامش نام من و خویش  
 خوی من است، زمین را از عدل و داد پر می سازد همچنان که از  
 ظلم و ستم آکنده است.

این ویژگی (جهانگیر شدن عدالت) خود نشانی است برای بازشناسی  
 مهدی واقعی از مهدی نمایان یا منسوبین به مهدویت که در شرایط نامطلوب  
 اجتماعی در طول تاریخ، یا خود داعیه مهدویت داشته اند و یا گروهی به گمان،  
 آنها را مهدی موعود می شمرده اند.

۱- منتخب الاثر ص ۲۴۷ بنقل از کمال الدین

۲- متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، (قم، مطبعة الخيام، ۱۳۹۹ هـ ق)، ص ۹۲

### \* در مسائل زیر تحقیق کنید:

- ۱- طرز تفکر ابن خلدون در عقیده به مهدویت چیست و چگونه مورد نقد قرار می‌گیرد؟
- ۲- موارد مشترک و نقاط اختلاف دیدگاه شیعه و سنی در عقیده به مهدویت چیست؟
- ۳- سه تن از نویسندگان اهل سنت که بیشترین تألیفات را در موضوع مهدویت داشته‌اند و آثار آنها را معرفی کنید.

### \* منابعی برای مطالعه بیشتر:

- ۱- منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (علیه السلام)، آیه الله لطف الله صافی گلپایگانی (تهران، مکتبه الصدر، بی تا)
- ۲- موسوعة الامام المهدي، مهدی فقیه ایمانی (اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین)
- ۳- مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، سید هادی خسروشاهی و شیخ عبدالمحسن العباد، (تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴)
- ۴- دانشمندان عامه و مهدی موعود، علی دوانی، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ش)

# فصل ه

نگاهی به تاریخ عسکریین علیهم السلام

نگاهی به تاریخ عسکریین علیهم السلام

ولادت مخفی امام عصر علیه السلام و غیبت صغرای آن حضرت موضوعاتی است که در آینده بدانها خواهیم پرداخت. ولی بلحاظ بُعد تاریخی این مساله و شرایط ویژه‌ای که بستر این دو جریان قرار گرفت، لازم است پیشاپیش، موقعیت اجتماعی - سیاسی پدر و جد آنحضرت مورد مطالعه قرار گیرد تا ضرورت تاریخی آن دو حادثه بهتر معلوم گردد.

پس از مامون برادرش معتصم در سال ۲۱۷ هـ ق به خلافت رسید. وی پس از ده سال مرکز حکومت خود را از مدینه السلام به سامرا انتقال داد. دلیل این تغییر را چنین ذکر کرده‌اند<sup>(۱)</sup> که وجود تعداد زیادی از موالی (ترک‌ها و سایر عجمها) در بغداد که در ارتباط با دربار بودند (و ظاهراً خلیفه از آن ماموران ترک و غیر عرب برای حفظ جان خود و فرماندهی لشکرش استفاده می‌کرده)، موجب نارضایتی مردم می‌شد چرا که مردم از اذیت و آزار آنان در امان نبودند، لذا معتصم تصمیم گرفت پایتخت جدیدی بنا کند و لشگریان خود را به آنجا ببرد.

سامرا تا پایان خلافت معتمد یعنی بیش از نیم قرن (از ۲۲۷ هـ ق الی ۲۷۹) پایتخت عباسیان بود و در این مدت بسیار گسترش یافت و آباد گردید. بعد از معتصم نوبت به واثق رسید که تا سال ۲۳۲ هـ ق خلیفه بوده و آنگاه متوکل بر سرکار آمد که تا سال ۲۴۸ خلافتش ادامه یافت.

امام دهم شیعیان، حضرت هادی علیه السلام در سال ۲۱۲ در مدینه متولد شدند و در سال ۲۲۰ پس از شهادت امام نهم علیه السلام به امامت رسیدند. متوکل

۱- محمد الصدر، تاریخ الغیبة الصغری (بیروت، مکتبة الرسول الاعظم، ۱۴۰۰ هـ ق)، ص ۵۶

در سال ۲۳۴ از آنحضرت دعوت نمود که به سامرا بروند.

این دعوت با اکراه و اجبار همراه بوده و بدنبال نامه‌ای بود که عبدالله ابن محمد هاشمی حاکم مدینه به متوکل نوشت و در آن از نفوذ زیاد حضرت علی ابن محمد علیه السلام در میان مردم یادکرد و خبر از جنبش اجتماعی برهبری امام، علیه متوکل داد. زمانی که خبر این سعایت به امام علیه السلام رسید خودنامه‌ای به متوکل نوشتند و در آن از حاکم مدینه بوی شکایت کردند. متوکل در اینجا سیاستی دوگانه در پیش می‌گیرد از طرفی برای جلب نظر امام حاکم مدینه را خلع می‌کند و شخص دیگری را بجای او بر می‌گمارد و از طرف دیگر نامه‌ای محترمانه به امام می‌نویسد به این مضمون که ما مشتاق دیدار شما هستیم و اگر صلاح می‌دانید با هر که می‌خواهید نزد من بیایید.

نامه متوکل را یحیی ابن هرثمه برای امام هادی علیه السلام برد. این نامه نگرانی زیادی در بین مردم مدینه ایجاد کرد. منزل امام در مدینه را تفتیش کردند و بالاخره آنحضرت را به سامرا بردند تا دست دوستان و شیعیان آنحضرت از ایشان کوتاه شده و از نزدیک بتوانند مراقب احوال امام باشند.

پس از بهلاکت رسیدن متوکل پسرش منتصر مدت ۶ ماه به خلافت نشست و آنگاه نوبت به مستعین پسر عموی منتصر رسید که تا سال ۲۵۱ قدرت را در دست داشته و پس از وی معتز بر سر کار آمد. امام هادی علیه السلام در زمان معتز و در سوم رجب سال ۲۵۴ به شهادت رسید.

امام یازدهم شیعیان حضرت ابومحمد حسن ابن علی الزکی العسکری علیه السلام در سال ۲۳۲ در شهر مدینه تولد یافته و در سن ۲ سالگی همراه با پدر به سامرا انتقال پیدا نمودند. آن حضرت ۲۲ ساله بود که پدر ارجمندش به شهادت رسید، مدت امامت آنحضرت (۲۶۰-۲۵۴) ۶ سال بود که



این زمان مصادف بود با خلافت معتز تا سال ۲۵۵ و خلافت مهتدی تا سال ۲۵۶ و خلافت معتمد.

همانطور که ملاحظه می شود دوران امامت ایندو امام مصادف بوده است با خلافت ۸ خلیفه عباسی که غالباً به مرگ طبیعی از دنیا نرفته اند و این خود آشفتگی اوضاع اجتماعی و سیاسی آن زمان را نشان میدهد.

### \* در مسائل زیر تحقیق کنید:

- ۱- ارتباط شیعیان با امامان خود در زمان عسکرین علیه السلام چگونه بوده است؟
- ۲- اوضاع سیاسی اجتماعی سرزمین‌های اسلامی در زمان عسکرین چگونه بود؟

### \* منابعی برای مطالعه بیشتر:

- ۱- تاریخ الغیبة الصغری، محمد الصدر، (بیرون، مکتبة الرسول الاعظم، ۱۴۰۰ ه. ق.) (این کتاب با عنوان، امام مهدی و غیبت صغری توسط محمد امامی شیرازی بفارسی ترجمه شده است)
- ۲- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، (قم، مؤسسه انصاریان، ۱۳۷۶)
- ۳- زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، باقر شریف قرشی، ترجمه سید حسن اسلامی (قم، دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۷۳)
- ۴- تاریخ سامراج ۱ و ۲، ذبیح‌الله محلاتی (تهران، ۱۳۸۸ ق)

فصل ۶

میلاد

## ميلاد

ولادت امام عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) در نیمه شعبان سال ۲۵۵<sup>(۱)</sup> هـ ق در شهر سامرا در خانه امام حسن عسکری (علیه السلام) واقع شد. شیخ مفید (م ۴۱۲ هـ ق) می نویسد:

وَ كَانَ مَوْلِدُهُ (علیه السلام) لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مَاتِينَ وَ أُمُّهُ أُمُّ وَ لِدٍ يُقَالُ لَهَا تَرْجِسُ وَ كَانَ سِنُّهُ عِنْدَ وَ فَاةِ آيَةِ خَمْسٍ سِنِينَ اتَاَهُ اللهُ فِيهَا الْحِكْمَةَ وَ فَضَلَ الْخِطَابَ وَ جَعَلَهُ آيَةً لِلْعَالَمِينَ.

ميلادش در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ بود و مادرش جاریه‌ای که باو نرگس می‌گفتند و در زمان وفات پدر از عمر مبارکش پنج سال گذشته بود. خداوند در این سن به وی حکمت و فصل الخطاب عطا فرموده و او را آیتی بر اهل عالم قرار داد.

ولادت امام در شرایطی رخ داد که دولت عباسی، با وجود آنکه گرفتار اختلافات درونی دستگاه حکومت و فتنه‌ها و قیامهای مردمی در گوشه و کنار کشور اسلامی بود، نیروهای اطلاعاتی خود را در نظارت بر خانواده امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) بسیج کرده بود.

از این رو طبیعی است تولد آن مولود موعود باید در شرایطی استثنایی و

۱- شیخ مفید، الارشاد، (قم مکتبه بصیرتی) ص ۳۴۶ + شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۴۱ شیخ الكلینی، اصول کافی (تهران مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ هـ ق) ج ۱ ص ۵۱۲ + ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ص ۳۱۰. در برخی مآخذ تاریخ تولد آنحضرت سال ۲۵۶ ذکر شده است مانند خبری که شیخ صدوق از محمد ابن معلى بصری نقل می‌کند. (کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه کمره‌ای، ج ۲ ص ۱۰۳)

با استتار کامل و تحت عنایات ویژه خداوندی انجام گیرد، باید آن سنت موسوی<sup>(۱)</sup> تجدید گردد و حضرتش از گزند دژخیمان محفوظ بماند.

ماجرای ولادت امام عصر (علیه السلام) را شیخ صدوق (م ۳۸۱) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ ق) هر دو در روایاتی شبیه بهم از حکیمه دختر امام نهم (علیه السلام) و عمه امام حسن عسکری (علیه السلام) روایت کرده‌اند. بنابراین روایت، حکیمه، در شب نیمه شعبان بدرخواست امام یازدهم نزد نرجس خاتون<sup>(۲)</sup> مادر امام زمان می ماند و مژده ولادت را از زبان فرزند برادر خود می شنود. تعجب حکیمه خاتون زمانی بیشتر می شود که تا نیمه شب هیچ اثر ظاهری از بارداری یا زایمان در نرجس نمی بیند ولی نهایتاً حضرت مهدی (سلام... علیه) متولد می شوند و وقتی حکیمه آن جناب را بدست پدر می دهد به امر پدر به سخن می آیند و شهادتین می گویند و به امامت یکایک ائمه شهادت داده آنگاه تلاوت می کنند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا  
فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نَمَكِّنَ لَهُمْ فِي  
الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ<sup>(۳)</sup>

موضوع ولادت مخفی آنحضرت، قبلاً از جانب پدران بزرگوارش پیشگویی شده بود. و در قالب چهارده روایت<sup>(۴)</sup> بدست ما رسیده، از جمله این روایت است که سعید ابن جبیر از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل کرده است:

الْقَائِمُ مِنَّا يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَ لِدَاتُهُ حَتَّى يَقُولُوا لَمْ يُولَدْ بَعْدُ

۱- بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۳

۲- آن بانو به نام های دیگری چون ریحانه، سوسن و صیقل نیز نامیده شده است.

۳- قصص / ۵ و ۶

۴- صفی کلپایگانی، لطف...، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، صص، ۲۸۸ - ۲۸۶

لَيُخْرَجُ حِينَ يَخْرُجُ وَلَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ (۱)

قائم ما کسی است که ولادتش بر مردم مخفی است، تا آنجا که می‌گویند هنوز بدنیا نیامده است، او در حالی قیام می‌کند که هیچ کس را بر عهده وی بیعتی نیست.

همانطور که از روایت فوق بر می‌آید نهانزادگی امام عصر علیه السلام گروهی را دچار تردید ساخت و بجای آنکه زمینه تحقیق برایشان فراهم آورد، بهانه انکار بدستشان داد، اعلام کردند «امام حسن عسکری فرزند نداشته» و چگونه می‌شود شخصی فرزند داشته باشد و کسی از آن آگاه نباشد (۲) و یا:

(امام دوازدهم) شخصیت موهومی است و بدروغ به امام حسن عسکری که بدون فرزند مرد نسبت داده شده و... علوین معاصر امام عسکری از اینکه امام حسن عسکری علیه السلام با فرزند پسری از دنیا فوت کرده باشد، خبری ندارند. (۳)

اگر کسی نخواهد امامت یا ظهور حضرت مهدی را بعنوان یک باور دینی بپذیرد، باز هم بر اساس اسناد موجود نمی‌تواند واقعیت تاریخی ولادت آنحضرت را انکار نماید. واقعیتی که علاوه برده‌ها روایتی که محدثین در تایید آن آورده‌اند، مورّخین بنام، بوقوع آن اذعان نموده‌اند:

علی ابن حسین مسعودی می‌نویسد:

وَفِي سَنَةِ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قُبِضَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ابْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ ابْنِ مُوسَى ابْنِ جَعْفَرِ ابْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ ابْنِ الْحُسَيْنِ ابْنِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) فِي خِلَافَةِ

۱- همان، ص ۲۸۷  
 ۲- کسروی، احمد، شیعیگری ص ۶ و ص ۲۹  
 ۳- خطیب، محب الدین، الخطوط العریفیه (قاہرہ، ۱۳۸۸) ص ۳۲، بنابر نقل: منتظر، حسین، ذهنیت مستشرقین و اصالت مهدویت ص ۴۶

المُعْتَمِدِ وَ هُوَ ابْنُ تِسْعَ وَ عِشْرِينَ سَنَةً وَ هُوَ أَبُو الْمَهْدِيِّ  
الْمُنْتَظَرِ (۱)

در سال ۲۶۰ ابو محمد حسن بن علی بن محمد ابن علی بن موسی  
بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی ابن ابیطالب  
علیه السلام در زمان خلافت معتمد، در حالیکه ۲۹ سال از عمرش  
می گذشت از دنیا رفت. او پدر مهدی منتظر است.

شمس الدین ابن خلکان می نویسد:

ابو القاسم محمد ابن الحسن العسکری ابن علی الهادی ابن محمد  
ابن الجواد دوازدهمین امام شیعه است. لقب معروف او حجت  
است. شیعه همورا منتظر و قائم و مهدی می داند، او در روز جمعه  
نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد. هنگام درگذشت پدر، عمر او  
پنج سال بود. نام مادرا او خمط است و برخی گفته اند نرجس (۲)

شیخ سلیمان قندوزی نیز می نویسد:

فَالْخَبْرُ الْمَعْلُومُ الْمُحَقَّقُ عِنْدَ الثَّقَاتِ أَنَّ وِلَادَةَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
كَانَتْ لَيْلَةَ الْخَامِسِ عَشْرٍ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ  
يَأْتِي فِي بَلَدِ سَامَرَا (۳)

- آن گزارشی که [صحت آن] معلوم بوده و نزد موثقین به اثبات  
رسیده است این که ولادت قائم علیه السلام در شب پانزدهم سال  
۲۵۵ در شهر سامرا بوده است.

امام حسن عسکری علیه السلام ضمن مخفی نگاه داشتن فرزند خود، در

۱- مسعودی، علی ابن حسین، مروج الذهب (بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۳ هـ) ج ۴ ص ۱۹۹

۲- ابن خلکان، وفيات الاعیان (مصر، مكتبة النهضة المصرية) ج ۳ ص ۳۱۶

۳- قندوزی الحنفی، سلیمان ابن ابراهیم، ينابيع المودة ص ۴۵۲

فرصت‌های مناسب آنحضرت را به دوستان و شیعیان خود نشان داده و معرفی می‌کردند تا بوجود حجت خدا یقین داشته باشند و تردیدی بدل راه ندهند. شیخ صدوق از ابوغانم خادم روایت می‌کند:

وُلِدَ لِأَبِي مُحَمَّدٍ وَوَلَدٌ فَسَمَّاهُ مُحَمَّدًا فَعَرَضَهُ عَلَيَّ أَصْحَابِيهِ يَوْمَ  
الثَّالِثِ وَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَهُوَ  
الْقَائِمُ الَّذِي تُمْتَدُّ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالِانْتِظَارِ فَإِذَا أَمْتَلَّتِ الْأَرْضُ  
جَوْرًا وَظُلْمًا خَرَجَ فَمَلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا<sup>(۱)</sup>

- برای ابو محمد فرزندی بدنیا آمد که او را (م-ح-م-د) نامیده پس در روز سوم او را به یارانش نشان داد و فرمود پس از من صاحب شما و خلیفه بر شما این است. او همان قائمی است که در دوران انتظار، مردم بسویش گردن می‌کشند و زمانی که زمین از ظلم و ستم پر شده باشد قیام می‌کند و آن را از عدل و داد پر می‌سازد.

و نیز از جناب محمد بن عثمان نقل کرده است که چون آنحضرت متولد گردید، امام حسن عسکری عثمان ابن سعید را احضار نمود و فرمود:

إِشْتَرْتُ عَشْرَةَ أَلْفِ رَطْلِ خُبْزًا وَعَشْرَةَ أَلْفِ رَطْلِ لَحْمًا وَفَرَقَّةً،  
أَحْسَبُهُ قَالَ: عَلِيٌّ بَنِي هَاشِمٍ وَعَقٌّ بَكْدَا وَكَذَا شَاةٌ<sup>(۲)</sup>

- ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بخر و آن را توزیع کن (راوی می‌گوید): گمان می‌کنم فرمود میان بنی هاشم توزیع کن، آنگاه فرمود: گوسفندی چنین و چنان عقیقه کن.

احمد ابن حسن ابن اسحاق قمی نیز روایت کرده است که وقتی خلف



صالح عليه السلام متولد گردید نامه‌ای به همان دستخط شناخته شده امام عسکری به جد من احمد ابن اسحاق رسید که در آن آمده بود:

وَلَدَ الْمُؤَلُودُ فَلْيَكُنْ عِنْدَكَ مَسْتُورًا وَعَنْ جَمِيعِ النَّاسِ مَكْتُومًا  
فَإِنَّا لَمْ نَظْهَرَ عَلَيْهِ إِلَّا الْأَقْرَبَ لِقَرَابَتِهِ وَالْمَوْلَى لِوِلَايَتِهِ أَحَبُّنَا  
إِعْلَامَكَ لَيْسَرَكَ اللَّهُ بِهِ كَمَا سَرَّ نَا وَالسَّلَامُ <sup>(۱)</sup>

- مولود [منتظر] بدنیا آمد، این مطلب باید نزد تو پنهان بماند و آن را از همه مردم مخفی نمائی، ما کسی جز خویشاوندان را بجهت قرابتشان و دوستان را بجهت ولایتشان، بر این قضیه آگاه نساخته‌ایم، دوست داشتیم به تو نیز بگوئیم تا همانطور که ما خشنود شدیم خداوند تو را نیز خرسند سازد، والسلام.

همچنین روزی چهل تن از شیعیان نزد امام یازدهم گرد آمدند و از آن امام تقاضا کردند تا حجّت پس از خویش را به آنان بنمایاند و بشناساند، امام با خشم مخصوص تقاضای آنها را پذیرفت، آنها پسری را دیدند همچون پاره‌ای از ماه که امام عسکری عليه السلام در باره وی فرمود:

هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ أَطِيعُوهُ وَلَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ  
بَعْدِي فِي أَدْيَانِكُمْ لِيُتَهْلِكُوا، أَمَا إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ  
هَذَا <sup>(۲)</sup>

- این پس از من امام شماست و خلیفه من بر شما، از او فرمان برید و پس از من در دین‌های [ساخته] خودتان پراکنده نشوید که هلاک خواهید شد، بدانید که از امروز به بعد او را نخواهید دید.

## نام‌ها و نشان‌ها

برای امام عصر (ارواح‌نافداه) اسامی و القاب بسیاری است که گاه به عنوان موعود ادیان و محبوب رسولان بر آن حضرت نهاده‌اند و گاه بعنوان مظهر مراتب ایمان و مظهر احکام قرآن، و گاه بسبب خصلت‌های الهی آنحضرت و گاه بجهت فریاد رسی و امداد رسانیش و گاه بدلیل عدالت گستری و رعیت پروریش و گاه...

باری مرحوم محدث نوری در کتاب نجم الثاقب، ۱۸۲ اسم از اسماء آن جناب که در قرآن و کتب دیگر ادیان و اخبار اهل البیت علیهم‌السلام و غیره آمده را ذکر می‌کند. اینک دسته‌گلی از آن گلزار:

## بقیة الله

امام عصر علیه‌السلام بقیة الله است، باقیمانده سلسله حجج الهی است. در کتاب غیبت فضل ابن شاذان از حضرت صادق علیه‌السلام آورده است:

فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا فَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ وَ حُجَّتُهُ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَيْكُمْ. فَلَا يُسَلِّمُ إِلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»<sup>(۱)</sup>

۱- عبد علی ابن جمعه حویری، تفسیر نورالثقلین ج ۲ ص ۳۹۲، نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب (قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۷ ش) ص ۶۱.

آنگاه که قیام کند به کعبه تکیه می‌زند و ۳۱۳ تن از مردان به گردش فراهم می‌آیند، اول سخنی که می‌گوید تلاوت این آیه است: «بقیة الله خیرکم ان کنتم مؤمنین»، آنگاه می‌گوید: منم بقیة الله و حجت خدا بر شما. پس از آن هیچ کس بر او سلام نمی‌کند جز اینکه در هنگام سلام می‌گوید: «السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه».

## قائم:

آن حضرت را قائم نامیده‌اند یا بدینجهت که قیام بحق می‌کند و یا از این رو که در زمانی که مردم او را از خاطر برده‌اند قیام می‌نماید. شیخ طوسی از ابوسعید خراسانی روایت می‌کند:

قَالَ قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْمَهْدِيُّ وَالْقَائِمُ وَاحِدٌ؟ فَقَالَ نَعَمْ، فَقُلْتُ لَأَيِّ شَيْءٍ سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ، قَالَ لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ وَ سُمِّيَ الْقَائِمُ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ، إِنَّهُ يَقُومُ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ <sup>(۱)</sup>

- می‌گوید به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم آیا مهدی و قائم یکی هستند؟ فرمود بله، عرض کردم چرا او را "مهدی" می‌نامند؟ فرمود زیرا به هر امر پنهانی هدایت می‌شود، و او را "قائم" می‌نامند زیرا بعد از آنکه [نام و خاطره‌اش] می‌میرد زنده می‌گردد، او به امر عظیمی قیام خواهد کرد.

در زمان امام هشتم علیه السلام **دِعْبِلُ خُزَاعِي** شاعر شیعی، پس از سرودن قصیده معروفش آن رادر محضر امام خواند و در پایان به این نام امام زمان علیه السلام اشاره نمود:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَامُخَالَةَ وَاقِعٌ      يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ  
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ      وَ تُجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَ النَّقَمَاتِ

- ناگزیر قیام امامی که بنام خدا و با تکیه بر برکات الهی قیام می‌کند، انجام خواهد پذیرفت.

- اوحق و باطل را در میان ما از هم ممتاز می‌سازد و پاداش و سزای خوبی و بدی را می‌پردازد.

امام رضا علیه السلام با شنیدن این ابیات گریه شدیدی کردند، آنگاه فرمودند:

يا دَعْبِلُ نَطَقَ رُوحُ الْقُدْسِ بِلِسَانِكَ (۱)

- ای دعبیل روح القدس بزبان تو سخن گفت.

مسأله‌ای که گاه مطرح می‌شود این است: آیا هنگام ذکر این نام امام زمان

علیه السلام قیام لازم است؟ و آیا این عمل پشتوانه تاریخی دارد؟ پاسخ این که بنا بر برخی روایات این کار در زمان ائمه علیهم السلام قبل از ولادت امام زمان انجام گرفته است:

امام رضا علیه السلام در یکی از مجالس خراسان حضور داشت، کلمه قائم مذکور شد پس آنجناب ایستاد و دست مبارکش را بر سر نهاده فرمود: **اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ** این عمل در عصر امام صادق علیه السلام نیز معمول بوده است خدمت آن جناب عرض شد علت چیست که در موقع ذکر قائم باید قیام کرد؟

۱- محدث نوری، میرزا حسین، کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار، ص ۷۹ (تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ۱۴۰۰ هـ ق)

در جواب فرمود:

صاحب الامر غیبتی دارد بسیار طولانی و از کثرت لطف و محبتی که به دوستانش دارد هر کس وی را به لقب قائم که مُشعر است به دولت او و اظهار تأثری است از غربت او یاد کند، آن جناب هم نظر لطفی با او خواهد نمود. چون در این حال مورد توجه امام واقع می شود سزاوار است از باب احترام بپاخیزد و تعجیل فرجش را از خدا بخواهد<sup>(۱)</sup>

## صاحب

این لقب، از القاب مشهور آن حضرت است که بصور مختلف ذکر شده است از جمله "صاحب الغیبة"، "صاحب الزمان"، "صاحب العصر" "صاحب الدار"، "صاحب الامر" و "صاحب الشرف"

## ماء معین

خدای متعال در آخرین آیه از سوره مبارکه ملک می فرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاءُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ

- بگو هیچ فکر کرده‌اید که اگر آبی که از آن بهره می‌برید در زمین فرو

رود چه کسی آب گوارا برایتان می‌آورد؟

۱ - امینی، ابراهیم، دادگستر جهان ص ۱۲۵، (قم، انتشارات شفق، ۱۳۷۵ هـ ش) نقل از یزدی، شیخ علی، الزام الناصب، ص ۸۱، ۱۳۵۱ هـ ش

غور به معنای فرورفتن است<sup>(۱)</sup> و معین از ریشه عین است و ماء معین بمعنای آبی است که ظاهر و آشکار بر روی زمین است. ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام درباره آیه فوق روایت کرده است:

هَذِهِ نُزِلَتْ فِي الْإِمَامِ الْقَائِمِ يَقُولُ: إِنَّ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ، فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالِ اللَّهِ وَحَرَامِهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ عليه السلام وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ آيَةٍ وَلَا بَدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا. (۲)

- این آیه درباره امام قائم نازل شده است می فرماید پیشوای شما را از شما پنهان گشت بطوری که ندانستید کجاست، آنگاه، چه کسی برایتان امامی آشکار خواهد آورد که اخبار آسمانها و زمین و حلال و حرام خدا را بیان کند؟ آنگاه فرمود: سوگند به خدا تأویل این آیه نیامده است و ناگزیر خواهد آمد.

## نشانها

اوصاف ظاهری امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف از دو طریق به ما رسیده است یکی از طریق روایاتی که از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم و ائمه معصومین عليهم صلوات الله منقول است و دوم از اخبار کسانی که به شرف لقای آن حضرت نائل آمده اند. در روایتی از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم چنین آمده است:

۱ - الغور: الْمُنْهَبُ مِنَ الْأَرْضِ يُقَالُ غَارَ الرَّجُلِ... وَ قَوْلُ التَّعَالَى «مَأْوَكُمْ غُورًا» أَي غَائِرًا (راغب اصفهانی، معجم مفردات الالفاظ القرآن، تحقیق، ندیم مرعشی)

۲ - حویزی، ابن جمعه، تفسیر نور الثقلین (قم، اسماعیلیان، بی تا) ج ۵ ص ۳۸۷.

الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي ابْنِ أَرْبَعِينَ سَنَةً كَأَنَّ وَجْهَهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فِي  
خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ أَسْوَدٌ. (۱)

مهدی از فرزندان من است [هنگامیکه ظاهر می شود] چهل ساله  
است، چهره اش مانند ستاره درخشان است و برگونه راست وی  
خالی سیاه رنگ.

از دیگر مشخصات ظاهری آن حضرت موارد زیر است. شَابَ  
مَرْبُوعٍ (جوانی است میانه قد)، أَجْلَى الْجَبِينِ (فراخ است پیشانی مبارکش)،  
حَسُنُ الْوَجْهِ وَ نُورٌ وَجْهِهِ يَغْلُو سَوَادَ لِحْيَتِهِ وَ رَأْسَهُ (نیکو رو است و نور  
رخسارش چنان درخشانست که بر سیاهی موی سروریش غلبه دارد)، أَفْلَحُ  
الْتَّنَائِيَا (میان دندانهای مبارکش گشاده است) (۲) كَأَنَّهٗ قَطْعَ قَمَرٍ (مانند پاره ماه است).  
بر اساس برخی روایات شکل و شمائل و خلق و خوی آن جناب به پیامبر  
اکرم ﷺ شباهت دارد، از ایشان روایت است.

- الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي إِسْمُهُ إِسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي  
خُلُقًا وَ خُلُقًا (۳)

مهدی از فرزندان من است، نام او، نام من و کنیه او همچون من  
[ابوالقاسم] است، از همه مردم در صورت و سیرت به من  
نزدیکتر است.

- الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي إِسْمُهُ إِسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِي  
وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي (۴)

۱ - گنجی شافعی، محمد ابن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۳۷، مؤسسه الهادی، قم،  
۱۳۹۹ هـ ق.

۲ - نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب ص ص ۸۵ - ۸۲

د - صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۵۵ - ۳ - همان ص ۱۸۳

۴ - همان ص ۱۸۳

- مهدی از فرزندان من، هم نام و هم کنیه من است، شمائلش مانند من و سیره اش همچون من است.

و بالاخره در برخی روایات آمده است:

الْمَهْدِيُّ طَاوُؤُسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ (۱):

به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد

ترا در این سخن انکارکار ما نرسد

اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده اند

کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد

هزارنقش بر آید ز کلک صنع و یکی

به دلپذیری نقش نگار ما نرسد

هزارنقد به بازارکائنات آرند

یکی به سگه صاحب عیار ما نرسد

و به ما آموزش داده اند که در مقام اشتیاق چنین زمزمه کنیم:

اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَأَكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مِنِّي  
إِلَيْهِ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَأَوْسِعْ مِنْهَجَهُ وَأَسْلُكْ بِي مَهَجَّتَهُ (۲)

- بار خدایا، آن خورشید تابان و سپیده نمایان را به من نشان بده و

دیدگان مرا به یک نگاه بر جمال او روشنی و قوت ببخش، فرجش برسان،

قیامش آسان کن و راهش بر او بگشای و مرا بر طریق او بگمار.

و اما شرط دیدار را از خود آنحضرت بشنوید:

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَفَّهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ

۱ - نجم الثاقب، ۸۴

۲ - محدث قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای عهد



بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ  
بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا  
يَنْصِلُ بِنَا مِمَّا نُكْرِهُهُ وَالْأَثْرُ مِنْهُمْ (۱)

- اگر شیعیان ما، که خداوند توفیق طاعتشان، عطا فرماید، همبستگی  
قلبی در وفاداری به پیمانی که با ما بسته‌اند داشتند، فیض دیدار ما  
برایشان به تأخیر نمی‌افتاد و بزودی به سعادت رویارویی با ما نائل  
می‌شدند، آنهم با شناخت صحیح و صادقانه نسبت به ما، پس چیزی جز  
رفتار ناپسند و آنچه ما از ایشان انتظار نداریم، ما را از آنان دور نمیداد.

۱ - خادمی شیرازی، محمد، مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله (علیه السلام) ص ۱۲۰ به نقل از  
طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸.

### \* در مسائل زیر تحقیق کنید:

- ۱- تعدادی از دیگر نام‌ها و القاب امام عصر علیه السلام را با روایات مربوطه بیابید.
- ۲- تعدادی از دیگر نشان‌های امام عصر علیه السلام را با روایات مربوطه بیابید.
- ۳- آندسته از روایات اهل سنت که در آنها نام پدر آنحضرت همانند نام پدر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، عبد... ذکر شده را بررسی کنید.
- ۴- شواهد بیشتری بوجود فرزند برای امام حسن عسکری علیه السلام و ولادت امام مهدی علیه السلام بیابید.

### \* منابعی برای مطالعه بیشتر:

- ۱- نجم الثاقب، میرزا حسین نوری، قم، انتشارات مسجد جمکران
- ۲- البیان فی اخبار صاحب الزمان، محمد بن یوسف گنجی شافعی، (قم، مؤسسه الهادی، ۱۳۹۹ هـ ق)
- ۳- در انتظار ققنوس، سید ثامر هاشم العمیدی، ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده، (قم، مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی، ۱۳۷۹)
- ۴- کشف الاستار، میرزا حسین نوری، (تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ۱۴۰۰ هـ ق)

# فصل ۷

آغاز امامت

## آغاز امامت امام عصر (عجل الله فرجه الشريف)

امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ ق با گذشت ۲۸ سال از عمر شریفش و پس از طی یکدوره ۶ ساله امامت در شهر سامرا بشهادت رسید. آن حضرت در اول ربیع الاول همان سال بیمار می‌شوند و پس از یک هفته بیماری در روز هشتم وفات می‌نمایند. خبر بیمار شدن ایشان بلافاصله به عیید الله ابن یحیی ابن خاقان می‌رسد. از اینکه فوراً وزیر را مطلع می‌کنند معلوم می‌شود، انتظار داشته است. بلافاصله به دارالخلافة می‌رود و بدستور معتمد پنج نفر از اطرافیان خاص خلیفه را به خانه امام گسیل می‌دارد. معتمد به آنان دستور داد در خانه ابومحمد علیه السلام بمانند و هر چه رخ می‌دهد به او گزارش کنند و همچنین به قاضی القضاة ابن بختیار فرمان داد ده نفر از معتمدین را انتخاب کند و به خانه امام بفرستد و آنان هر صبح و شام نزد او بروند و حال او را زیر نظر بگیرند<sup>(۱)</sup>. دو یا سه روز بعد به خلیفه خبر دادند حال ابومحمد علیه السلام سخت تر شده و بعید است بهتر شود، خلیفه دستور داد شب و روز ملازم خانه او باشند تا آنکه پس از چند روز رحلت فرمود.

وقتی خبر در گذشت آنحضرت انتشار یافت، سامرا به حرکت در آمد و سراپا ناله و فریاد گردید و بازارها تعطیل شد. زمانی که جنازه آماده دفن شد، خلیفه برادر خود عیسی ابن متوکل را فرستاد تا بر آنحضرت نماز بگذارد، هنگامی که بدن مطهر را برای نماز روی زمین گذاشتند عیسی نزدیک رفت و صورت آنحضرت را باز کرد و به علویان و عباسیان و نویسندگان و شهودنشان، داد و گفت:

۱- الصدر، محمد، تاریخ الغیبه الصفری صص ۲۹۰ - ۲۸۹

هَذَا الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ ابْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ الرِّضَا عليه السلام ﴿﴾ مَاتَ حَتْفَ  
أَنْفِهِ عَلِيٍّ فِرَاشِهِ <sup>(۱)</sup>

- این حسن بن علی بن محمد بن رضا عليهم السلام ﴿﴾ است که  
بطور طبیعی در بستر خود از دنیا رفته است.

آنگاه نام کسانی که طی آن چند روز در خانه آنحضرت بودند را بعنوان شاهد  
برد و بر آنحضرت نماز گزارد.

رحلت امام در سن جوانی و برخوردهای فوق از ناحیه خلیفه معتمد،  
بخوبی نشان میدهد که امام حسن عسکری عليه السلام ﴿﴾ به مرگ طبیعی و یا مرگ  
ناشی از یک بیماری خاص مهلک از دنیا نرفته اند.

پس از شهادت ایشان (و قبل از آن تشریفات درباری برای نماز) شیعیان و  
دوستان خاص آنحضرت در خانه ایشان تجمع کردند. از طرفی جعفر ابن علی  
برادر ایشان که به فسق و فجور مشهور بود و با دربار معتمد نیز رابطه داشت، بی  
خبر از وجود حضرت مهدی عليه السلام ﴿﴾، خود را صاحب عزا و جانشین امام  
حسن عسکری عليه السلام ﴿﴾ می پنداشت و لذا در ورودی خانه امام خود را در  
معرض تسلیت دوستان و شیعیان ایشان قرار داد. ابو الادیان، یکی از  
خدمتگذاران امام که ناقل این خبر است می گوید امام حسن عليه السلام ﴿﴾ به من  
فرموده بودند پس از رحلت من، آنکس که بر من نماز می گذارد، امام پس از من  
است، اما زمانی که جعفر را بر در خانه آنحضرت دیدم پیش خود گفتم:

إِنْ يَكُنْ هَذَا الْإِمَامُ فَقَدْ بَطَلَتْ الْإِمَامَةُ لِأَنِّي كُنْتُ أَعْرِفُهُ بِشُرْبِ  
النَّبِيذِ وَ يُقَامِرُ فِي الْجَوْسِقِ وَ يَلْعَبُ بِالطَّنْبُورِ <sup>(۲)</sup>

۱- شیخ مفید، الرشاد، ص ۳۲۰، ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ص ۳۰۷، مهدی پیشوائی، سیره  
پیشوایان.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲ ص ۱۵۰

- اگر این شخص بخواهد امام باشد، روزگار امامت بسر رسیده،  
 زیرا من او را می‌شناسم که در زورق خود می‌نشیند، شراب  
 می‌نوشد، قمار بازی می‌کند و موسیقی می‌نوازد.

پس از آن عقید، خادم خانه امام، بیرون آمد و به جعفر گفت جنازه برادرت را  
 کفن کردند بیا بید نماز بخوانید. زمانی که به حیاط خانه داخل شدیم امام  
 عسکری را کفن کرده و در تابوت گذاشته بودند. جعفر پیش رفت تا بر امام نماز  
 گزارد. وقتی که خواست تکبیر نماز را بگوید، به ناگاه، کودکی گند مگون و سیاه  
 موی که دندانهای پیشینش قدری با هم فاصله داشت، بیرون آمد و لباس جعفر  
 را گرفت و او کنار کشید و گفت:

تَأَخَّرَ يَا عَمُّ فَإِنَّا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَى أَبِي

- «عقب بایست عمو! من به نماز گزاردن بر پدرم سزاوارترم.»

جعفر با قیافه درهم و دگرگون کنار رفت و آن کودک بر امام نماز خواند

### \* در مسائل زیر تحقیق کنید:

- ۱- آغاز و انجام فعالیت‌های جعفر ابن علی برای احراز مقام امامت پس از امام یازدهم چه بود؟
- ۲- ملاک‌های تشخیص امامان واقعی از مدعیان امامت چه چیزهایی است

### \* منابعی برای مطالعه بیشتر:

- ۱- تاریخ الغیبة لصفری، محمد الصدر
- ۲- اصول کافی، ترجمه محمد جواد مصطفوی، ج ۲
- ۳- مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، دارمستتر، ترجمه محسن جهانسوز (تهران، کتابفروشی ادب، بی تا)
- ۴- مدعیان مهدویت از صدر اسلام تا عصر حاضر، احمد سروش

# فصل ۸

غیبت صغری



## غیبت صغری

غیبت صغرای امام عصر (عجل ا.. تعالی فرجه الشریف) از نهم ربیع الاول سال ۲۶۰ هـ ق، همزمان با شروع امامت آنحضرت آغاز می شود و تا نیمه شعبان سال ۳۲۹ هـ ق یعنی بیش از ۶۹ سال بطول می انجامد. اینکه آن حضرت در دو مرحله غیبت داشتند از قبل در روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام پیشگویی شده بود. اسحاق ابن عمار صیرفی می گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ فَالْغَيْبَةُ الْاُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ مَكَانَهُ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ <sup>(۱)</sup>

- قائم دو غیبت دارد: یکی کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت اول بجز شیعیان خاص او کسی از مکان وی آگاه نیست و در غیبت دوم تنها خدمتگزاران خاص او از مکان وی اطلاع دارند.

زراره نیز از آن حضرت نقل کرده است که فرمود:

«إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يُرْجَعُ فِي إِحْدَيْهِمَا وَ الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ، يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ وَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرُونَهُ <sup>(۲)</sup>»

- برای قائم دو غیبت خواهد بود در یکی از آنها مردم می توانند [توسط نواب خاص] باو مراجعه کنند اما در غیبت دوم معلوم نیست او کجاست. در مراسم حج حاضر می شود و مردم را

۱- کلینی، اصول کافی ترجمه سید جواد مصطفوی ج ۲ ص ۱۴۱  
 ۲- صافی گلپایگانی، منتخب الاثر ص ۲۵۲ نقل از غیبت نعمانی

می‌بینند اما مردم او را نمی‌بینند.

تفاوت اساسی دو غیبت، همانطور که از روایات فوق نیز بر می‌آید این است که در غیبت اول ارتباط مردم با آنحضرت بکلی قطع نشده و شیعیان بوسیله نامه و از طریق نائبان خاص ولی عصر (ارواحنا فداه)، با ایشان در ارتباط بودند. ولی در غیبت دوم اینگونه ارتباط نیز قطع گردید.

دو مرحله‌ای بودن غیبت و کوتاه بودن مدت غیبت اول بدلیل عدم امکان قطع کامل ارتباط امام با جامعه شیعه بوده است. توضیح اینکه محدودیت عسکرین علیهم‌السلام از جهت ارتباط با شیعه و محرومیت شیعه از شرکت در جشن ولادت امام عصر (عجل الله فرجه) و استتار آنحضرت در دوران کودکی بوسیله پدر بزرگوارشان و قلت عدد شیعیانی که ایشان را زیارت کرده بودند، جامعه امامیه را در بدو امامت آنحضرت دچار حیرت و تشمت نموده بود، تا جائیکه جعفر ابن علی بخود اجازه می‌داد خود را جانشین آنحضرت معرفی کند، و بنا بر نقل مسعودی<sup>(۱)</sup> اختلاف بر سر امامت، شیعه را پس از امام حسن عسکری علیه‌السلام به بیست فرقه رسانده بود. پس اینکه امامیه مجدداً متحد می‌شوند و اختلاف و تشمت از میان آنان رخت بر می‌بندد مرهون الطاف امام عصر علیه‌السلام در پاسخ به نامه‌های شیعیان و زحمات نواب آنحضرت در ایجاد این ارتباط است.

## امامت در کودکی

سن حضرت مهدی علیه السلام در آغاز امامت چهار سال و پنج ماه بوده است. اگر امامت، یک رهبری معمولی تلقی شود این سؤال در ذهن ایجاد می شود که آیا کودکی در این سن و سال، می تواند مسئولیت عظیم و خطیر امامت را بعهدہ بگیرد؟

پاسخ این است که قیاس امامت با یک رهبری عادی خطا است. با اینحال اگر امامت را بعنوان یک نبوغ طبیعی فوق العاده نگاه کنیم (که البته صحیح نیست) باید گفت افراد فراوان بوده و هستند که استعداد و پیشرفت آنها در سنین کودکی و نوجوانی موجب شگفتی همگان شده است و اگر امامت را مبتنی بر «اصطفاء» بدانیم نه استعداد، چه مانعی هست که خداوند این موهبت را به یک کودک ارزانی دارد، ضعف جسمانی که مانع نیست و رشد عقلانی هم می تواند موهبتی باشد.

از طرفی این مسأله نو ظهور هم نیست و در تاریخ اسلام و نیز در میان پیامبران قبل از اسلام سابقه دارد. در بین جانشینان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رهبری امام نهم و امام دهم علیه السلام بترتیب در نه سالگی و هشت سالگی آغاز شده و در میان انبیاء سلف، جناب عیسی و جناب یحیی علیه السلام نبوت خود را از کودکی آغاز کرده اند.

### \* در مسائل زیر تحقیق کنید:

- ۱- ضرورت غیبت صغری را بررسی کنید.
- ۲- آمادگی شیعه برای پذیرش غیبت صغری را مطالعه کنید.
- ۳- کتابهایی که درباره غیبت امام عصر (علیه السلام) پیش از ولادت آنحضرت نوشته شده را با نویسندگانش معرفی کنید.
- ۴- بزرگان علمای شیعه در دوران غیبت صغری را معرفی کنید.

### \* منابعی برای مطالعه بیشتر:

- ۱- الذریعة الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی (بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق).
- ۲- مفاخر اسلام ج ۲، علی دوانی (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش).
- ۳- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، جاسم حسین، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش).

# فصل ۹

نواب خاص

## نواب خاص

در مبحث امامت "نیابت خاصه" بدین معنا است که فرد یا افرادی با ذکر مشخصات از جانب امام (علیه السلام) جهت انجام مأموریتی معرفی شوند. در مقابل اصطلاح "نیابت عامه" بکار میرود که مخصوص فقهای جامع شرائط است و این وصف یعنی فقیه جامع شرایط بودن یا راوی احادیث ائمه (علیهم السلام) بودن، وصفی است عام که در هر کس یافت شود، (در زمان یا مکانی که دسترسی به امام ممکن نیست) وی عنوان "نیابت عامه" پیدا می کند:

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ضَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ  
مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ (۱)

- هر کس از فقها که خویشتن دار و پاسدار دینش باشد، با هوای نفس خود مخالفت کرده و پیرو امر مولایش باشد، مردم می توانند از او تقلید نمایند.

و امام عصر (عجل الله تعالى فرجه) در ترویج اسحاق ابن یعقوب

فرمود:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ  
حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ (۲).

- در رخدادهای تازه به راویان احادیث ما مراجعه کنید چه آنها حجت من بر شما و من حجت خدا هستم.

۱- بحار الانوار، ج ۲ ص ۸۸

۲- صدوق، کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۳، طبرسی، احتجاج، ج ۲ ص ۴۶۹

نواب خاصه امام زمان علیه السلام که گاهی «نواب اربعه» یا «سفراء» یا «وکلاء» نیز نامیده می‌شوند عبارتند از:

- ۱- جناب ابو عمرو عثمان ابن سعید عمری
  - ۲- جناب ابو جعفر محمد ابن عثمان ابن سعید
  - ۳- جناب ابوالقاسم حسین ابن روح نوبختی
  - ۴- جناب ابوالحسن علی ابن محمد سمري
- اولین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام عثمان ابن سعید عمری بود. وی از یاران، شاگردان و اصحاب مورد وثوق امام دهم و امام یازدهم علیه السلام بوده و مردی جلیل‌القدر و مورد اطمینان که از یازده سالگی<sup>(۱)</sup> در محضر امام هادی علیه السلام به خدمتگزاری و کسب فقه و حدیث و تعالیم اسلامی اشتغال داشته است. وی را عسکری و اسدی می‌گفتند و به «سمان» یا «زیات» نیز شهرت داشت زیرا به منظور مخفی نگاهداشتن فعالیت‌های اصلی خویش به تجارت روغن اشتغال یافته بود.

شیخ طوسی ره می‌نویسد:

وَكَانَ الشَّيْعَةُ إِذْ أَحْمَلُوا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام مَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ حَمْلُهُ مِنَ الْأَمْوَالِ أَنْفَدُوا إِلَى أَبِي عَمْرٍو فَيَجْعَلُهُ فِي جُرَابِ السَّمْنِ وَرُقَاقِهِ وَيَحْمِلُهُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام تَقِيَةً وَخَوْفًا<sup>(۲)</sup>

- شیعیان امام حسن عسکری علیه السلام زمانی که می‌خواستند واجبات مالی خود را نسبت به آنحضرت ادا کنند، آن را برای ابو عمرو می‌فرستادند و او برای رعایت تقیه و احتیاط آن اموال

۱- فقارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان (ع)، ص ۹۹، قم، انتشارات نبوغ،

۱۳۷۵ ش به نقل از رجال الطوسی، باب العین، رقم ۳۶، ص ۴۲۰

۲- شیخ الطوسی، الغیبه، ص ۲۱۴

را در مشکها و ظروف روغن می گذاشت و به خدمت حضرت ابو محمد حسن بن علی علیه السلام می برد.

وی همچنین از احمد ابن اسحاق ابن سعد قمی نقل می کند که روزی، محضر امام هادی علیه السلام مشرف می شود و عرض می کند من گاهی مسافرت می روم و در شهر حضور ندارم و در زمان حضور نیز گاه نمی توانم خدمت شما برسم سخن چه کسی را بپذیرم و به دستورات که عمل کنم؟ امام علیه السلام می فرماید:

هَذَا أَبُو عَمْرٍو النَّقِيَّةُ الْأَمِينُ مَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُهُ وَ مَا آدَاهُ  
إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُؤَدِّيهِ

- این ابو عمرو است که امین و مورد وثوق ماست، هرچه بشما بگوید از جانب من می گوید و هرچه به شما برساند از جانب من می رساند.

آنگاه نقل می کند پس از رحلت امام دهم علیه السلام خدمت فرزندشان امام عسکری علیه السلام رسیدم و همان مطلب را گفتم، ایشان نیز فرمودند:

هَذَا أَبُو عَمْرٍو النَّقِيَّةُ الْأَمِينُ وَ تَقْتِي فِي الْمَحِيَا وَ الْمَمَاتِ فَمَا قَالَهُ  
لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُهُ وَ مَا آدَى إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُؤَدِّيهِ (۱)

- این ابو عمرو، امین و مورد وثوق است در حال حیات و پس از فوت من مورد وثوق من است، هرچه به شما بگوید از جانب من می گوید و هرچه بشما برساند از جانب من می رساند.

با اینحال کسانی که از "توثیق" های فوق خبر نداشتند، از طریق رؤیت کراماتی در نواب، به نیابت آنها اطمینان پیدا می کردند. در مورد جناب عثمان



ابن سعید داستانهائی در این خصوص نقل شده از جمله:

محمد ابن ابراهیم ابن مهزیار می‌گوید: «وقتی پدرم به رحمت ایزدی پیوست مالی را به من تحویل داد و علامتی نیز به من داد واحدی غیر از خداوند عزوجل از این علامت با خبر نبود و به من گفت: هرکس از این علامت خبر داد اموال را به او تحویل بده. وی می‌گوید بسوی بغداد رفتم و در محله خان مسکن گزیدم. روز دوم شخصی در زد، به غلام گفتم نگاه کن بین چه کسی است. غلام گفت شیخی است، گفتم بفرمائید داخل شوید، او داخل شد و نشست و گفت: من عمری هستم اموالی که نزد توست چنین و چنان است، آنها را تحویل بده، علامتی که پدرم داده بود نیز بیان کرد و اموال را به او تحویل دادم<sup>(۱)</sup>.

مدت نیابت و زمان وفات نائب اول مشخص نیست. چیزی که روشن است این است که مدت نیابت او و پسرش مجموعاً چهل و پنج سال بوده است<sup>(۲)</sup>.

دومین نائب خاص، فرزند برومند نائب اول، محمد ابن عثمان است. زمانی که پدر بزرگوارش از دنیا می‌رود توقیعی از ناحیه امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) بعنوان تسلیت بدست وی میرسد بدین مضمون:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَرِضَاءً بِقَضَائِهِ، غَاشِ  
أَبُوكَ سَعِيدًا وَ مَاتَ حَمِيدًا، فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَ الْحَقُّ بِأَوْلِيَائِهِ وَ  
مَوَالِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِهِمْ، سَاعِيًا فِيمَا  
يُقَرَّبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَيْهِمْ، نَصَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَ أَقَالَهُ عَثْرَتَهُ...  
أَجَزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ وَ أَحْسَنَ لَكَ الْعَزَاءَ، رَزَيْتَ وَ رَزَيْنَا وَ

۱- غفارزاده، علی، زندگانی نواب خاص امام زمان (ع) صص ۱۴۲-۱۳۳

۲- همان، ص ۱۴۳، بنقل از تاریخ سامرا، ج ۳، ص ۳۱۸

أَوْ حَشَكَ فِرَاقُهُ وَ أَوْحَشَنَا فَسَّرَهُ اللَّهُ فِي مُنْقَلَبِهِ، كَانَ كَمَالِ  
 سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَدَا مِثْلَكَ يَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِ وَ  
 يَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَ يَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ، وَ أَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ، فَإِنَّ الْأَنْفُسَ  
 طَيِّبَةً بِمَكَانِكَ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيْكَ وَ عِنْدَكَ، أَعَانِكَ  
 اللَّهُ وَ قَوَّاتِكَ وَ عَضَّدَكَ وَ وَفَّقَكَ وَ كَانَ لَكَ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ  
 رَاعِيًّا وَ كَافِيًّا<sup>(۱)</sup>.

- انا لله و انا اليه راجعون، ما تسليم امر پروردگار و راضی به  
 قضای او هستیم، پدر تو سعادتمند زیست و پسندیده مرد،  
 خدایش رحمت کند و او را به ائمه و سروران خودش ملحق نماید  
 که همواره در فرمانبرداری از آنها کوشا بود، و در آنچه که او را  
 به خدای عزوجل و آنان نزدیک می ساخت تلاش می نمود، خداوند  
 چهره اش را خندان و گنااهش را مورد بخشایش قرار دهد... خداوند  
 به تو نیز پاداش فراوان دهد و این عزا را برایت نیکو گرداند. هم  
 تو و هم ما مصیبت زده شدیم و هم تو و هم ما در فراق او احساس  
 تنهایی می کنیم، خداوند در آن عالم او را شادمان فرماید. کمال  
 سعادت او به این بود که خداوند فرزندی مانند تو به وی عطا  
 فرمود که پس از او جایگزینش شود و کارهایش را بعهده بگیرد و  
 برای پدرش طلب مغفرت نماید، من نیز خدا را سپاس می گزارم،  
 جانها نسبت به موقعیت تو و آنچه که خداوند در تو و نزد تو  
 قرار داده است، خوش بین و پاکیزه نظر است، خداوند تو را یاری  
 کند و نیرو ببخشد و پشتیبانی نماید و توفیق دهد و او

خود سرپرست و نگهبان و مراقب و مکفی برای تو باشد.

توثیق نائب دوم از جانب امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز رسیده است:

«إشْهَدُوا عَلِيَّ أَنَّ عَثْمَانَ بْنَ سَعِيدِ الْعَمْرِيَّ وَكَبِيلِي وَ أَنَّ ابْنَهُ مُحَمَّدًا وَكَبِيلَ ابْنِي مَهْدِيَّكُمْ<sup>(۱)</sup>»

- شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری و کبیل من است و فرزندش محمد، و کبیل فرزندم که مهدی شماست، می باشد.

دوران نیابت نائب دوم از همه طولانی تر و حدود چهل سال بوده است. این نیابت در زمان خلافت معتمد، معتضد، مکتفی و ده سال از خلافت مقتدر انجام شده و در تمام این دوران با وجود مشکلات فراوان آن جناب مرجع و پناهگاه شیعیان و پاسخگوی مشکلات عقیدتی، فقهی و اجتماعی ایشان از طریق توقیعات امام عصر (علیه السلام) بوده است. بعنوان نمونه ابوالحسن، علی ابن احمد دلال قمی می گوید:

إِخْتَلَفَ جَمَاعَةٌ مِنَ الشَّيْعَةِ فِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَوَّضَ إِلَى الْإِمَامَةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَنْ يَخْلُقُوا أَوْ يَرْزُقُوا؟ فَقَالَ قَوْمٌ هَذَا مَحَالٌ لَا يَجُوزُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، لِأَنَّ الْأَجْسَامَ لَا يَقْدِرُ عَلَى خَلْقِهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. وَ قَالَ آخَرُونَ بَلِ اللَّهُ تَعَالَى أَقْدَرَ الْإِمَامَةَ عَلَى ذَلِكَ وَ قَوَّضَهُ إِلَيْهِمْ فَخَلَقُوا وَ رَزَقُوا وَ تَنَازَعُوا فِي ذَلِكَ تَنَازُعًا شَدِيدًا. فَقَالَ قَائِلٌ: مَا بِالْكُمْ لَا تَرْجِعُونَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ الْعَمْرِيَّ فَتَسْأَلُونَهُ عَن ذَلِكَ فَيُوضِحُ لَكُمْ الْحَقَّ فِيهِ؟ فَإِنَّهُ الطَّرِيقُ إِلَى صَاحِبِ الْأَمْرِ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ. فَرَضِيَّتِ الْجَمَاعَةُ بِأَبِي جَعْفَرٍ وَ سَلَّمَتْ وَ أَجَابَتْ أَلَى قَوْلِهِ، فَكَتَبُوا الْمَسْأَلَةَ وَ أَنْفَذُوهَا إِلَيْهِ،

فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْ جَهْتِهِ تَوْقِيعٌ نُسَخَّتُهُ:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَ قَسَمَ الْأَرْزَاقَ، لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ، وَ لَا حَالٌ فِي جِسْمٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَ أَمَّا الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَ يَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ، إِيْجَاباً لِمَسْأَلَتِهِمْ وَ إِعْظَاماً لِحَقِّهِمْ»<sup>(۱)</sup>.

گروهی از شیعه در این مسأله که آیا خدای عزوجل کار خلقت و رزق موجودات را به ائمه «صلوات الله عليهم» واگذار نموده است، اختلاف نظر پیدا کردند. دسته‌ای گفتند چنین امری محال است و نمیتوان آن را به خدای متعال نسبت داد، زیرا جز خدای متعال نمیتواند اجسام را خلق نماید و دسته دیگر می‌گفتند سخن شما صحیح نیست. خدای متعال به ائمه «عليهم السلام» قدرت داده و امر خلق و رزق را به آنان تفویض نموده است. این دو گروه در مسأله فوق بشدت اختلاف نظر پیدا کردند. شخصی به آنان پیشنهاد کرد چرا به ابوجعفر محمد بن عثمان عمری مراجعه نمی‌کنید و از او بپرسید تا حق را در این مسأله برایتان بیان کند؟ اوست که با حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه ارتباط دارد. همه پیشنهاد مراجعه به ابوجعفر را پذیرفته و تسلیم شدند. سؤال خود را نوشته و آن را برای وی فرستادند. در پاسخ آنها از طریق ابوجعفر توقيعی آمد که متن آن چنین بود:

«همانا خدای متعال است که اجسام را می‌آفریند و ارزاق را تقسیم می‌کند، زیرا او نه جسم است و نه در جسمی حلول نموده است.

۱- زندگانی نواب خاص امام زمان (ع) ص ۱۶۴ بنقل از الغيبة و سفينة البحار ج ۲ ص ۴۰۵

هیچ چیز مانند او نیست و او شنوا و دانا است. اما ائمه علیهم السلام چنین است که از خدای متعال درخواست می‌کنند و او می‌آفریند و تقاضا می‌کنند و او رزق می‌دهد و این از باب اجابت درخواست آنها و برای بزرگداشت حق آنها است.

سابقه و شهرت نائب اول اجازه رقابت به مدعیان دروغین در عرصه نیابت خاصه را نمی‌داد، اما در دوره نائب دوم، جناب محمد ابن عثمان، عده‌ای بدروغ ادعای نیابت داشتند که برخی از آنان عبارتند از:

ابو محمد حسن شریعی، محمد ابن نصیر نمیری، احمد ابن هلال عبرتائی، اسحاق احمر و باقطنی. سرچشمه ادعای دروغین این افراد از طرفی ضعف ایمان و زمینه انحراف بوده است و گاهی شهرت طلبی و گاه طمع نسبت به اموالی که از سراسر بلاد اسلامی بسوی نواب سرازیر می‌شد (۱).

این گونه افراد معمولاً به ادعای نیابت اکتفا نکرده و دست به غلو درباره ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌زدند و عقاید و احکامی نیز جعل می‌کردند و لذا غالباً مورد لعن امام علیه‌السلام قرار می‌گرفتند.

شیخ طوسی ره دو مورد از اظهارات نائب دوم نسبت به حضرت ولی عصر علیه‌السلام را نقل کرده که یکجا فرمود:

وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَخْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ  
وَيَعْرِفُهُمْ وَيُرْوَاهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ (۲)

- به خدا سوگند صاحب این امر هر سال در مراسم حج حاضر می‌گردد، مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم او را می‌بینند و نمی‌شناسند.

و نیز وقتی عبد الله ابن جعفر حمیری از او سؤال می‌کند؛ رَأَيْتَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ؟ می‌گوید:

نَعَمْ، وَ آخِرُ عَهْدِي بِهِ عِنْدَ بَيْتِ الْحَرَامِ وَ هُوَ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ يَقُولُ  
 "اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ رَأَيْتُهُ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ  
 فِي الْمُسْتَجَارِ وَ هُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ (۱).

- آری، آخرین عهد من که او را دیدم، در کنار خانه خدا بود در حالیکه  
 می‌گفت «خدا! آنچه به من وعده فرموده‌ای را محقق فرما،  
 همچنین او را دیدم که در مستجار، پرده کعبه را گرفته بود و  
 می‌گفت «خدایا برای من از دشمنان انتقام بگیر».

سومین نائب خاص، جناب ابو الحسن حسین ابن روح، رحمه الله...  
 است که در اصل قمی و از جانب مادر از خاندان نوبختی‌ها بوده است (۲). وی  
 در زمان حیات محمد ابن عثمان ره یکی از کارگزاران وی بوده و در خلال  
 سالهای ۳۲۶-۳۰۵ هـ ق مدت ۲۱ سال بعنوان نائب امام عصر ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾  
 واسطه بین امام و شیعیان قرار گرفت.

ام کلثوم، دختر محمد ابن عثمان، نقل می‌کند که حسین ابن روح  
 سالهای طولانی وکیل محمد ابن عثمان و ناظر املاک او بود و اسرار او را به  
 رؤسای شیعه می‌رساند، و از نزدیکان خاص وی بود بطوری که بواسطه  
 نزدیکی و مؤانستی که با هم داشتند، اسرار خانه‌اش را برای او نقل می‌کرد (۳).  
 البته بر اساس آنچه از سایر روایات بدست می‌آید این ارتباط بر همگان  
 معلوم نبوده است. تصور برخی راویان چنین است که از میان ده نفر وکیلی که

۲- زندگانی نواب خاص امام زمان، ص ۲۳۷

۱- الغيبة، صص ۲۲۲-۲۲۱

۳- همان، ص ۲۳۸

جناب محمد ابن عثمان در بغداد داشت حسین بن روح از بقیه دورتر بوده است<sup>(۱)</sup>. بهر حال محمد ابن عثمان از دو یا سه سال قبل از وفات خود با ارجاع بعضی از شیعیان به جناب حسین ابن روح، که اموالی از سهم امام و غیر آن پیش او می بردند، زمینه را برای نیابت وی از طرف امام زمان علیه السلام هموار می نمود. بعنوان نمونه: شیخ طوسی ره از شخصی بنام جعفر ابن عثمان مدائنی معروف به ابن قزدا روایت می کند که می گوید: شیوه من چنین بود که هرگاه مالی را بخدمت جناب محمد ابن عثمان علیه السلام می بردم، طوری صحبت می کردم که دیگران آن طور با ایشان مواجه نمی شدند. من می گفتم این مال مبلغش فلان قدر است و متعلق به امام علیه السلام است. او می گفت بسیار خوب بگذار، من می گفتم شما بعنوان مال امام این را قبول می کنی؟ می فرمود بله این مال امام است و می گرفت. در آخرین مرتبه ای که خدمتش رسیدم چهار صد دینار با خود داشتم و طبق معمول با وی صحبت کردم، وی گفت این مال را ببر نزد حسین ابن روح. من گفتم شما از من بگیر او با ناراحتی گفت برخیز خدا بسلامت بدارد و ببر نزد حسین ابن روح، من وقتی حالت غضب در او دیدم برخاستم و سوار مرکبم شدم. در میان راه باز شک بمن هجوم آورد بازگشتم و در زدم. خادم او در را باز کرد، باو گفتم مرا نزد مولایت ببر. در این هنگام جناب محمد ابن عثمان که داخل رفته بود بیرون آمد و بر نیمکتی نشست و به من فرمود چطور جرأت کردی باز گردی؟ من گفتم من نمی توانم این کاری که گفتم انجام دهم، خشمگینانه فرمود:

قُمْ عَافَاكَ اللَّهُ، فَقَدْ أَقَمْتُ أَبَا الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ ابْنَ رُوحٍ مَقَامِي وَ  
نَصَبْتُهُ مَنْصِبِي فَقُلْتُ يَا مَرِئَةَ الْإِمَامِ؟ فَقَالَ قُمْ عَافَاكَ اللَّهُ كَمَا أَقُولُ

لَكَ، فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي غَيْرَ الْمُبَادَرَةِ (۱).

- برخیز خدایت به سلامت بدارد، من ابوالقاسم حسین بن روح را قائم مقام خود نموده‌ام و در منصب خود قرار داده‌ام. پرسیدم آیا این کار بامر امام (علیه السلام) بوده است؟ گفت: «به تو می‌گویم برخیز خدا سلامتت دهد، من جز فرمانبرداری از امام کاری انجام نمی‌دهم».

البته شخصیت‌هایی که وکلاء نایب دوم محسوب می‌شدند نسبت بوی کاملاً مطیع بودند و با وجود آنکه نیابت حسین بن روح بر ایشان غیر منتظره بود آن را پذیرا گشتند:

شیخ طوسی ره از علی ابن محمد ابن متیل نقل می‌کند که او از عمویش جعفر ابن محمد ابن متیل (که از وکلاء نایب دوم و بسیار با وی خصوصی بود) نقل می‌کند:

لَمَّا حَضَرْتُ ابا جعفر مُحَمَّدَ ابنِ عَثْمَانَ العَمْرِيَّ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ -  
الْوفاةُ كُنْتُ جالِساً عِنْدَ رَأْسِهِ اسْأَلُهُ وَ اُحَدِّثُهُ وَ اَبوالقاسم ابنُ  
روحٍ عِنْدَ رِجْلَيْهِ، فَالْتَفَتُ اِلَيَّْ ثُمَّ قَالَ: اَمِرْتُ اَنْ اوصِيَ اِلَى اَبِي  
القاسِمِ الحسِينِ ابنِ روحٍ، قَالَ: فَقُمْتُ مِنْ عِنْدِ رَأْسِهِ وَ اَخَذْتُ  
بِيَدِ اَبِي القاسِمِ وَ اَجْلَسْتُهُ فِي مَكَانِي وَ تَحَوَّلْتُ اِلَى عِنْدِ رِجْلَيْهِ (۲)

- زمانی که ابوجعفر محمد بن عثمان عمری (رضی الله عنه) در بستر مرگ قرار داشت من نزدیک سر او نشسته بودم از او سؤال می‌کردم و با وی گفتگو می‌نمودم و ابوالقاسم ابن روح پائین پای او نشسته بود، محمد بن عثمان متوجه من شد و گفت «به من امر



شده است که ابوالقاسم حسین بن روح را وصی خود قرار دهم  
(جعفر بن محمد) گفت در این هنگام من از پیش سر او برخاستم و  
دست ابوالقاسم را گرفته او را بجای خود نشاندم و خود بجای او  
پائین پای محمد بن عثمان نشستم.

از جانب امام عصر ﴿عجل الله تعالی فرجه﴾ نیز توقیعی در تأیید نائب

سوم صادر می شود:

تَعْرِفُهُ عَرَفَهُ اللَّهُ الْخَيْرُ كُلَّهُ وَ رِضْوَانُهُ وَ أَسْعَدُهُ بِالتَّوْفِيقِ وَ قَفْنَا  
عَلَى كِتَابِهِ وَ ثَقَّنَّا بِمَا هُوَ عَلَيْهِ وَ أَنَّهُ عِنْدَنَا بِالْمَنْزِلَةِ وَ الْمَحَلِّ الذِّهْنِ  
يَسْرَانِهِ زَادَ اللَّهُ فِي إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ أَنَّهُ وَلِيٌّ قَدِيرٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا  
شَرِيكَ لَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا  
كَثِيرًا (۱)

- ما او را می شناسیم خداوند او را به هر چه خیر است و مورد  
رضایتش راهنمایی کند و توفیق سعادت باو دهد. از نامه اش  
مطلع شدیم و بآنچه او میکند اطمینان داریم. جایگاه و مرتبه او  
نزد ما چنانست که او را خرسند می سازد، خداوند بر احسان  
خودش نسبت باو بیفزاید که او سروری قدرتمند است. سپاس  
خدائی را که برایش شریکی نیست و صلوات و سلام فراوان او بر  
پیامبرش محمد و اهل بیت او.

جناب حسین ابن روح رحمه الله، آنچنان که از یکی از توقیعات بر  
می آید و براساس گواهی مورخین و محدثین، خردمندترین شخص زمان  
خویش نزد دوست و دشمن بوده و براساس تقیه عمل می کرده است:

۱- همان ص ۲۲۷، ابن توقیع در ششم شوال سال ۳۰۵، ۵ ماه پس از رحلت نائب دوم صادر می شود.

عده‌ای از ابوسهل نوبختی سؤال کردند چطور شد که امر نیابت به شیخ ابوالقاسم حسین ابن روح واگذار گردید، ولی به تو واگذار نشد؟ او پاسخ داد: آنان (ائمہ، علیهم السلام)، بهتر از هر کس می‌دانند چه کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با ایشان مناظره می‌کنم. اگر آنچه را که ابوالقاسم درباره امام می‌داند می‌دانستم، شاید در بحثهایم با دشمنان و جدال با آنان می‌کوشیدم تا دلائلی بنیادی بر وجود امام ارائه دهم و در نتیجه محل اقامت او را آشکار سازم. اما وی اگر امام را در زیر جامه خود پنهان داشته باشد و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد<sup>(۱)</sup>.

چهارمین نائب خاص، جناب ابوالحسن علی ابن محمد سمّری است که در تاریخ نیمه شعبان سال ۲۲۹ وفات یافت. شیخ طوسی از شیخ صدوق ره (ابو جعفر محمد ابن علی بن حسین ابن بابویه) روایت نموده، چند روز مانده به پایان عمر، نائب چهارم توقیعی بشرح زیر از ناحیه مقدسه دریافت می‌کند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - يَا عَلِيُّ ابْنَ مُحَمَّدِ السَّمْرِيِّ أَكْبَرِ  
 اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فَيْكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ  
 فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ  
 فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ  
 ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ  
 سَيِّئَاتِي لِشِبَعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ الْأَقْمَنِ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ  
 قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٌّ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا  
 قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَظِيمِ.

- به نام خداوند بسیار بخشنده و همواره مهربان. ای علی بن محمد سمري، خداوند به برادرانت در مصیبت مرگ تو، اجر فراوان دهد. تو تا ۶ روز دیگر خواهی مرد، پس کارهایت را جمع و جور کن و برای هیچکس وصیت مکن که پس از فوت تو جایگزینت شود، همانا غیبت تامه فرارسیده و ظهورک جز پس از اذن خدای متعال نخواهد بود و آن نیست مگر پس از روزگاری دراز که قلبها در آن سخت گردد و زمین پر از ستم گردد و خواهند آمد کسانی که برای شیعیان من ادعای مشاهده می‌کنند، بدانید هرکس که پیش از خروج سفیانی و ندای آسمانی، ادعای مشاهده مرا نماید دروغگو است و ادعایش ناروا، ولا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

پس از شش روز وی را در بستر مرگ می‌یابند از وی می‌پرسند جانشین پس از تو کیست می‌گوید:

«لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْغُةِ» (۱)

درباره توقيح فوق چند نکته قابل توجه است:

- ۱- غیبت تامه که ما آن را غیبت کبری می‌نامیم با رحلت نائب چهارم شروع شده و ظهور، مشروط به اذن خدای متعال است.
- ۲- غیبت کبری زمانش طولانی است و مشکلاتی را بیار می‌آورد از جمله اینکه مردم در آن زمان گرفتار قساوت قلب می‌شوند که شاید منظور عدم حزن و حساسیت نسبت به مهجور ماندن از فیض حضور امام علیه السلام و یا بی تفاوت شدن نسبت به ادامه آن غیبت باشد.

۳- کسیکه در غیبت تامّه ادعای مشاهده آن حضرت را داشته باشد دروغگو خوانده شده است. سؤالی که این نکته در ذهن ایجاد می‌کند این است که آیا باید گزارش تمام شرفیابی‌های دوران غیبت کبری را نادرست تلقی کنیم؟ پاسخ البته منفی است. اما این توجیه که در توقیع شریف "مشاهده" نفی شده است و مشاهده از باب مفاعله است و در زبان عربی این باب جهت ارتباط طرفینی بکار می‌رود. و در نتیجه برای نفی نیابت خاصه بکار رفته است، صحیح است در صورتی که طرفینی بودن باب مفاعله امری مسلم باشد. می‌توان گفت به قرینه ابتدای نامه که در آن باب نیابت خاصه مسدود اعلام شده، منظور از ادعای مشاهده، ادعای نیابت خاصه است که اگر در زمان غیبت کبری کسی چنین ادعائی کند دروغگوست. قرینه بهتری که می‌تواند مفهوم مشاهده را در نوشته آنحضرت مشخص سازد غایتی است که بکار رفته است. مشاهده قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی نفی شده‌اند نه بعد از آن. معلوم می‌شود آنچه در دوران غیبت کبری ادعایش کذب است، مشاهده از نوع مشاهدات زمان ظهور است که مشاهده‌کننده امام را می‌شناسد و از محل آنحضرت و راه ارتباط با ایشان باخبر است.

### نکاتی در رابطه با وکلاء خاص در غیبت صغری

۱- هیچیک از نواب اربعه، سید و علوی نبودند، با وجود آنکه در میان علویان افراد بزرگ و شایسته‌ای وجود داشتند، و شاید دلیل انتخاب نواب خاص از غیر

علویان این بوده است که علویان بجهت فعالیت‌های ضد حکومتی که کم و بیش داشته‌اند، معمولاً تحت نظر وزیر ذره بین بوده‌اند و بنابراین اگر یکی از آنان نائب خاص می‌شد، فوراً شناخته شده و مورد مزاحمت واقع می‌گشت.

۲- تمام سفراء در بغداد سکونت داشته و محل فعالیت آنها نیز همان شهر بوده است. همچنانکه مقبره آنان نیز در بغداد است. و این شهر از جانب امام عصر عجل الله فرجه الشريف بعنوان محل اقامت برای آنان انتخاب شده، زیرا آنحضرت خود به گروه قمیین که پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام وارد سامرا می‌شوند، می‌فرمایند دیگر به سامرا نیائید من برای خود نائبی در بغداد قرار خواهم داد<sup>(۱)</sup>. و شاید این تدبیر نیز بدلائل امنیتی باشد، چون شهر بغداد شهری بزرگ و پررفت و آمد بود و از طرفی بعنوان یک پایگاه شیعه نیز معروف نبوده و این خود استتار خوبی برای فعالیت نواب محسوب می‌شده است.

۳- سفراء رضوان الله عليهم دارای کراماتی بوده و بعضاً اخبار غیبی داشته‌اند، چنانچه نقل است که جناب حسین ابن روح بازنی از اهل آبه به زبان فصیح آبی سخن گفت در حالیکه آن زن با خود مترجم همراه داشت<sup>(۲)</sup>. و یا جناب محمد ابن عثمان از سال و ماه و روز وفاتش خبر میدهد<sup>(۳)</sup> و یا جناب علی ابن محمد سمری از فوت علی ابن حسین بن ابویه قمی پدر، شیخ صدوق، در قم خبر میدهد و دوستانش نامه نگاری کرده و از صحت آن تاریخ خبر دار می‌شوند.

۴- آنچه مردم را در دوران غیبت صغری از رأی امام علیه السلام آگاه می‌کرد

۲ - الغیبة، ص ۱۹۵

۱ - تاریخ الغیبة الصغری، ص ۳۲۳

۳ - همان، ص ۲۲۲

توقیعات آنحضرت بود. «توقیع» آن پاسخی است که از ناحیه شخص بزرگی در ذیل ورقه سؤال یا عریضه نوشته می شود و معمولاً مهر و یا امضا می شود. در غیبت صغری دستخطی که توقیعات شریفه بدان صادر می گردید برای مردم آشنا بوده، زیرا این دستخط همان خط امام حسن عسکری (علیه السلام) بوده است. از امام یازدهم نامه های فراوانی در دست شیعیان بود و شیعیان کاملاً خط آنحضرت را می شناختند و این وحدت دستخط، موجب دلگرمی و اطمینان خاطر شیعیان بوده است <sup>(۱)</sup>.

توقیعاتی که از ناحیه مقدسه بدست نواب اربعه (رضوان الله علیهم) صادر می شده معمولاً دو یا سه روز پس از زمان سؤال بدست شیعیان می رسیده است <sup>(۲)</sup> و البته گاهی شخص نائب جواب را بصورت شفاهی به سمع افراد می رسانده، چنانکه جناب حسین ابن روح به برخی از مردم فرموده: «انکم امرتم بالخروج الی الخایر».

و گاهی نیز بنا بر مصالحی پاسخ نامه یا سؤال داده نمی شد. مثلاً کسی تقاضای فرزند نموده که برایش مقدر نبوده، یا در یک مورد جواب سؤال شخصی را نمیدهند که راوی می گوید ما دقت کردیم دیدیم از پیروان قرامطه شد.

البته در مواردی هم توقیعات جنبه غیر عادی و یا اعجاز آمیز داشته است مثلاً پس از چند ساعت از زمان سؤال پاسخ بدست سائل می رسیده یا در مواردی هنوز مرکب توقیع خشک نشده، پاسخ دریافت می شده و یا حتی در یک مورد بمجرد خطور سؤال در ذهن شخص پاسخ را بصورت مکتوب در ورقه ای می یابد. توقیعات عمدتاً در پاسخ به پرسشهای علمی و عقیدتی مردم بوده

است، اما برای آنکه به نقش آنها در رفع نیازهای عمومی مردم پی ببریم، نمونه هایی ذکر می کنیم.

### ۱ - حل مشکل خانوادگی

شیخ طوسی زوایت می کند جوانی پس از ازدواج با خانواده همسر خود اختلاف پیدا کرد. آنان اجازه نمی دادند دخترشان به خانه شوهر برود. این اختلاف چند سال به طول انجامید تا آنکه جوان با چند واسطه طی نامه ای از محضر امام عصر (علیه السلام) استمداد می جوید. آنحضرت ضمن توقیعی در پاسخ وی می نویسند:

وَ الزَّوْجُ وَ الزَّوْجَةُ فَأُصْلَحَ اللَّهُ ذَاتَ بَيْنِهِمَا

آن جوان می گوید پس از دریافت این پاسخ به راحتی موفق شدم همسرم را به خانه خود منتقل نمایم و سالها با وی زندگی کردم و خداوند اولادی از وی نصیب نمود (۱)

### ۲ - شفای بیمار

شخصی بیماری پوستی می گیرد و هرچه مداوا می کند فایده نمی بخشد تا آنکه نامه ای به محضر پرفیض امام می نویسد و تقاضای دعا می کند، امام در توقیعی اینچنین برایش دعا می کنند:

أَلْبَسَكَ اللَّهُ الْعَافِيَةَ وَ جَعَلَكَ مَعَنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

- خداوند به تو لباس عافیت بپوشاند و تو را در دنیا و آخرت همراه ما قرار دهد.

آن شخص می گوید هنوز هفته به پایان نرسیده بود که زخم خوب شد و بطوری شد که اثری از آثارش باقی نماند. (۱)

### ۳- طلب فرزند

ابو جعفر محمد بن علی بن حسین ابن بابویه قمی، محدث بزرگ عالم تشیع و معروف به شیخ صدوق (رحمه الله)، که او را رئیس المحدثین لقب داده اند، بدعای امام عصر علیه السلام متولد می شود. پدر وی، علی ابن حسین، پس از آنکه مدتی از نعمت فرزند محروم ماند، به نایب سوم جناب حسین ابن روح نامه نوشت و درخواست کرد وی از محضر منور امام علیه السلام بخواهد دعا کنند او صاحب فرزندی فقیه شود. همسر او در آن زمان دختر عمویش بوده است. امام در پاسخش می نویسد:

إِنَّكَ لَا تُرْزَقُ مِنْ هَذِهِ وَ سَتَمَلِكُ جَارِيَةً دَيْلَمِيَّةً وَ تُرْزَقُ مِنْهَا  
وَلَدَيْنِ فُقَيْهَيْنِ (۲)

- تو از همسر فعلیات فرزند نمی یابی، بزودی همسری اهل دیلم خواهی داشت که از آن دو پسر فقیه نصیب تو می شود.

پس از آن، پدر شیخ صدوق صاحب سه فرزند پسر می گردد که دو تن از آنان به نامهای محمد و حسین، فقیه زبر دست می شوند و یکی بنام حسن زاهد و عابد می گردد.

### ۴- درخواست کفن

گاه برخی از شیعیان به آنحضرت نامه می نوشتند و تقاضای کفن

۲- شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۸۸

۱- تاریخ غیبت الصغری، ص ۴۷۳



می نمودند، از جمله محمد ابن زیاد الصیمری چنین تقاضائی از حضرتش می نماید. در پاسخ وی می نویسند تو در سال ۸۱ احتیاج به کفن پیدا می کنی، او در همان سال می میرد و امام یکماه قبل از فوتش کفن برایش ارسال می کنند. (۱)

### ۵- نجات وکلا از خطر

به یکی از وزرای عباسی خبر می دهند وکیلان مهدی علیه السلام در بغداد و دیگر نواحی پراکنده اند و او فرمان دستگیری آنان را صادر می کند و بمنظور اینکه شناخته شوند، اشخاصی را با مقداری پول نزد آنان می فرستد، تا چنین اظهار کنند که پول را برای امام آورده ایم و هر کس پول را گرفت دستگیرش کنند. اما قبل از اقدام وزیر، نامه امام علیه السلام به نائبشان میرسد که به وکلا خود بگوئید از کسی پول نگیرند و نسبت به این امر اظهار بی اطلاعی نمایند و بدین وسیله آنان نجات می یابند. (۲)

۱- تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۷۶، مراد از سال ۸۱ یا سال ۲۸۱ است و یا هشتاد و یکمین سال عمر

۲- همان، ص ۴۷۸

### \* در مسائل زیر تحقیق کنید:

- ۱- نقش نواب اربعه در حفظ وحدت شیعه را بررسی کنید.
- ۲- مدعیان دروغین نیابت خاصه را معرفی کنید.

### \* منابعی برای مطالعه بیشتر:

- ۱- پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، علی غفارزاده، (قم، انتشارات نبوغ، ۱۳۷۵ ش)
- ۲- اعیان الشیعة، سید محسن امین، (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ ق.)
- ۳- معجم رجال الحدیث، السید الخوئی، (بیرون، دارالزهراء علیها السلام، ۱۴۰۳ هـ ق.)
- ۴- خاندان نوبختی، عباس اقبال، (تهران، کتابخانه ظهوری، ۱۳۵۴ ش)

# فصل اول

غیبت کبری

## غیبت کبری

دیدیم که با پایان گرفتن عمر نائب چهارم، بدستور امام عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴿﴾ باب نیابت خاصه مسدود گردید و غیبت کبری یا غیبت تامه، آغاز شد. نام گذاری اول، بدلیل طولانی بودن این غیبت و نام گذاری دوم، به جهت مسدود شدن راه ارتباط غیر مستقیم و کتبی با امام است.

از آنجا که غیبت کبری مهمترین مسأله از مسائل مهدویت تلقی می شود، بطوری که حتی قبل از ولادت آنحضرت از زمان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ﴿﴾ به بعد، حادثه‌ای مهم شمرده شده و همین امر، تعدادی از دانشمندان شیعه، مانند شیخ نعمانی و شیخ طوسی را برآن داشته که نام کتابهای خود در این موضوع را کتاب الغیبة بگذارند، لذا از زوایای گوناگون به شرح مسأله «غیبت» می پردازیم.

## حکمت غیبت

بدون شک پنهان بودن امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴿﴾ از دیده‌ها و دور ماندن دست‌ها از اتصال و ارتباط با ایشان، آثار و عواقب زیادی در طول تاریخ بر روند زندگی مسلمانان، بویژه شیعیان داشته است. این مسأله همواره ذهن‌ها را تحریک می‌کند تا بدانند چرا باید امام، با آنهمه نقش اجتماعی و ظاهری که می‌تواند ایفا کند، در خانه غیبت بنشیند و سالهای متمادی بگذرد و چشم براهی منتظران بسر نیاید؟

آگاه شدن نسبت به فلسفه غیبت، مصونیت دینی ایجاد می‌کند، تحمل هجران را آسان می‌سازد و بسا در کوتاه شدن عمر فراق مؤثر بیفتد.

از سوی دیگر امام بدستور خدا به غیبت نشسته‌اند و فرمان خدا برخاسته از "حکمت" است و اعتقاد به حکمت الهی، باوری دینی و مقدم بر پذیرش امامت است، پس حکمت غیبت چیست؟

### فاصله نیافتن و نبودن

بفرض اینکه راز غیبت امام عصر (علیه السلام) بر ما مکشوف و رمز آن گشوده نشود، امری خارق العاده رخ نداده است، آن را در ذیل فهرست طولانی مجهولات خود می‌نویسم و با اعتقاد به اصل وجود حکمت برای آن، از دغدغه خود می‌کاهیم.

اساساً حکمت بالغه الهی در هر یک از پدیده‌های تکوینی یا احکام تشریحی، آنچنان عمیق و ریشه دار است که گستره ازل و ابد را در بر می‌گیرد و بر موجودی محدود، عجز و حال اندیش مانند انسان جز گوشه‌ای از آن نمی‌تواند آشکار شود. لذا بدون ایمان به حکمت، وادی توحید افعالی را نمی‌توان پیمود و در کنار مقدرات الهی، سکونت خاطر نمی‌توان یافت.

### جلوه حکمت پس از ظهور

غیبت امام عصر (علیه السلام) نه تنها نقاب بر جمال خورشید مثال آنحضرت است، نسبت به راز این غیبت نیز پرده پوشی می‌کند. غایت، در فرمان الهی غیبت، غایت فعل است نه غایت فاعل. غیبت امام عصر (عجل الله فرجه) برای کامیابی فاعل، (خود آنحضرت) یا امر (خداوند) نیست، بلکه مقدمه و مُعدّ ظهور است، تا ظهور نشود راز غیبت برملا نمی‌گردد. از این رو، در

روایات با استناد به داستان موسی و خضر علیهما السلام جلوه حکمت غیبت، به ما بعد الظهور موکول شده است.

شیخ صدوق ره گفتگوی عبدا.. ابن فضل هاشمی با امام صادق علیه السلام در این مورد را چنین نقل می کند:

سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ ابْنَ مُحَمَّدٍ علیهما السلام يَقُولُ: إِنَّ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا، يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ، فَقُلْتُ وَ لِمَ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ علیه السلام لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ، قُلْتُ: فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ؟ قَالَ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتٍ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ، كَمَا لَا يَنْكَشِفُ وَجْهُ الْحِكْمَةِ لِمَا آتَاهُ الْخِضْرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى علیه السلام الْوَقْتَ افْتِرَاقِهِمَا.

يَابْنَ الْفَضْلِ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ، صَدَّقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ، وَ إِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ لَنَا (۱)

- از حضرت جعفر بن محمد صادق علیهما السلام شنیدم که می فرمود: صاحب الامر ناگزیر غیبتی دارد که هر کس اعتقادش صحیح نباشد، در آن به شک می افتد. عرض کردم فدایت شوم به چه دلیلی او غیبت می کند؟ فرمود به دلیلی که ما اجازه نداریم آن را بر شما آشکار سازیم. عرض کردم پس حکمت غیبت او چیست؟

۱- سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء، للقائم، (قم، المطبع العلمیه،

فرمود همان حکمتی که در غیبت‌های حجج الهی پیش از او بود. حکمت غیبت او، جز پس از ظهورش آشکار نمی‌گردد، همچنانکه حکمت کارهایی که خضر علیه السلام انجام داد که عبارت بود از سوراخ نمودن کشتی و کشتن نوجوان و ساختن دیوار برای موسی علیه السلام جز در وقت جدائی آندو، روشن نگردید، ای پسر فضل، امر غیبت امری از [عالم] امر حقتعالی و سرّی است، از اسرار الهی و غیبی است از عالم غیب خداوند و چون ما می‌دانیم خدای عزوجل حکیم است تصدیق می‌کنیم که تمام کارهای او حکیمانه است اگر چه وجه کارهای او بر ما معلوم نباشد.

## آزمون خلق

دنیا مزرعه آخرت است و زندگی آدمی فرصتی است برای تلاش در این مزرعه، برای بهره‌مند شدن از محصول بهتر و بیشتر. خداوند انسان را آفریده است تا او را بیازماید:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۱) -

اوست خدائی که زندگی و مرگ را آفرید برای اینکه شما را بیازماید که کدامیک بهتر عمل می‌کنید.

شرائط حیات دنیوی، متناسب با این هدف و این سنت بزرگ الهی، یعنی سنت امتحان، تنظیم شده است. کسیکه به دنیا با دید میدان رقابت، کشتزاری برای زراعت و سرائی برای تجارت نگاه نکند، نمی‌تواند مسائل زندگی آدمی یا

تعالیم دینی مربوط به رفتار او را توجیه نماید. تفاوت ظاهری میان انسان‌ها، و درجات مختلف تنعم و نیز اختلاف در ابتلاء به سختی‌ها، همه در سایه این دیدگاه، توجیه و تبیین می‌شود.

انسان‌ها در شرائط عادی ممکن است بخوبی از یک عقیده و آرمان حمایت کنند، ولی وقتی شرائط تغییر کرد، بطوری که زمان حمایت عملی، از طریق تحمل هزینه یا تلاش یا گذشت یا جانفشانی فرارسید، عده کمی ثابت قدم می‌مانند و اینجاست که بفرموده امیرالمؤمنین علیه السلام "جواهر مردان" شناخته می‌شوند:

فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ (۱)

- در کشاکش دوران، جواهر مردان شناخته می‌شوند.

آزمون خلق چیزی بر علم خدا نمی‌افزاید بلکه نوعی اردوی آمادگی برای مردمان بشمار میرود. پیروزی نهائی و قطعی حق بر باطل (كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنْ أَوْزُسُلِي) (۲) پیکارگرانی کارآموده و دوره دیده نیاز دارد.

قال الصادق علیه السلام

وَاللَّهِ لَتَمَحَّضَنَّ وَاللَّهِ لَتَغْرُبَنَّ كَمَا يُغْرِبُ بَلُّ الرُّعَاةِ مِنَ الْقَمْحِ (۳)

- سوگند به خدا که شما را می‌آزمایند و غربال می‌کنند آنچنانکه

که شلمک را از گندم غربال می‌کنند

وعن الرضا علیه السلام قال:

وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ أَعْيُنَكُمْ إِلَيْهِ حَتَّى تَمَحَّضُوا وَحَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ قَالَ الْأَنْدَرُ (۴)

۲- مجادله / ۲۱

۱- نهج البلاغه فیض، حکمت ۲۰۸

۴- مکیال المکارم، ج ۱ ص ۱۳۱

۳- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۰۲



- به خدا سوگند آنچه بدان چشم دوخته‌اید واقع نخواهد شد، مگر اینکه چنان آزموده شوید که از شما جز عده بسیار نادر، کسی باقی نماند.

## کیفر ناسپاسی

وجود امام بزرگترین نعمت الهی است که خداوند بوسیله او به دین تمامیت بخشیده است:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي (۱)

- امروز دینتان را برای شما به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام نمودم.

نعمت بودن امام در عالم تشریح به "هدایت" اوست. امام است که بعنوان "هادی" پی‌گیر راه انبیاست، پیامبر انداز می‌کند و هشدار میدهد تا انسان‌ها از خواب جهل و غفلت بیدار شوند و امام انسان‌های بخود آمده و ایمان آورده را راهبری می‌کند تا به منزل مقصود برسند، پس هر انسانی که طنین ندای نبوی او را از بستر بیخبری برخیزاند، نور هدایتی فرا راه می‌خواهد تا دوباره ظلمت و جاهلیت او را فرو نبرد:

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۲)

- تو تنها انداز کننده‌ای و هر قومی هدایتگری دارد.

آری امام هدایت است و شکر نعمت هدایت به "اهتداء" یعنی پذیرش هدایت است:

## وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى (۱)

- و کسانی که هدایت را پذیرا شدند، بر هدایتشان می‌افزاید.

و کفران نعمت سبب سلب نعمت می‌شود، حال آیا نعمت هدایت یازده ستاره درخشان با ناسپاسی مواجه نشد؟ علی ابن ابیطالب علیه السلام که سید الاوصیاء بود بیست و پنج سال خار در چشم و استخوان در گلو بماند و آنگاه که بدو روی آوردند و بیعتش بجان خریدند، جز دوره‌ای کوتاه در رکابش استقامت نورزیدند. به حکمیت تحمیلی، پرو بال او بستند و با خزیدن در خانه‌ها پشت او را در جنگ با معاویه شکستند. حسن ابن علی علیه السلام فرزند برومندش را در جنگ با دشمن تنها گذاشتند و آنگاه که با دیده‌ای خونبار و برای حفظ جان و ناموس آنها صلح را تحمل کرد، او را مایه ذلت خود دانستند. و حسین علیه السلام برادرش را کیسه کیسه نامه فرستادند و دعوت کردند و زمانی که آنها را اجابت فرمود، به جنگ با وی شتافتند و آنگاه دیگر ندائی برنخواست و دستی به یاری دیگر پیشوایان بلند نشد تا آنکه شهر به شهر به اسارت رفتند و زندان به زندان حبس کشیدند و بسیار مورد بی حرمتی قرار گرفتند و در نهایت به زهر جفا مسموم گردیدند. این همه، سستی و بی وفائی مردم را افشا می‌کند، پس آیا باید آخرین ذخیره الهی نیز که امید همه انبیا و اولیاء در طول تاریخ است به همان بلیات مبتلا و به شهادت می‌رسید، یا بایستی چتر حمایت الهی بصورت غیبت او را حفاظت می‌کرد تا یارانی راستین برای او فراهم آیند و آنگاه بی آنکه در گرو بیعت یا معاهدت با ظالمی باشد، سر به قیام برافرازد و طرحی دیگر در اندازد؟

وقتی از حضرتش درباره علت غیبت سؤال می‌کنند در پاسخ چنین می‌

نگارد:

وَأَمَّا عِلَّةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ ان تَبَدَّلَكُم تَسْؤُكُمْ " انه لم يكن أحد من آبائي الا وقد وقعت في عنقه بيعة لطاغية زمانه، واني اخرج حين اخرج ولاتيعة لاحد من الطواغيت في عنقي. (۱)

-... اما در مورد سبب غیبتی که واقع شد، همانا خدای عزوجل می فرماید «ای اهل ایمان از اموری سؤال نکنید که اگر بر شما آشکار شد، شما را خوش نیاید» هیچیک از پدران من نبودند مگر آنکه بیعتی از طاغوت زمان [بالاجبار و بر اثر کوتاهی مردم] بر عهده شان نیامد و من زمانی که قیام می کنم، هیچ بیعتی از طاغوتها بر عهده ام نیست.

وجد بزرگوارش امیرالمؤمنین عليه السلام به صراحت بعد کيفرى غيبت رابرها آشکار ساخته است:

وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوا مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيَعْمَى خَلْقَهُ مِنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ اسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ (۲)

- و بدانید که زمین از حجت الهی خالی نمی شود و لکن خداوند چشم مردم را بواسطه ستمگری و گناهانی که از ایشان سر می زند از نگاه به جمال او محروم می سازد.

این است که خواجه طوسی قدس سره به شیوائی فلسفه امامت و غیبت رابهم گره می زند و می نویسد:

۱- الغيبة، ص ۱۷۷، مجموعة فرمایشات حضرت بقية الله، محمد خادمی شیرازی، ص ۷۴

۲- میكال المكارم، ج ۱ ص ۱۳۲، غیبت نعمانی، ص ۱۹۸

وَجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَعَدَمُهُ مِنَّا

- اصل وجود او لطف است و حکومت ظاهریش لطفی دیگر و  
مائیم سبب غیبت او.

پس غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) حرمانی است که کاهلی ما  
برایمان به ارمغان آورده است، پرده غیبت حجابی است که عمل ما در برابر  
دیدگان ما آویخته است و گرنه آن عزیز از رعیت نوازی دریغ ندارد، چنانکه به  
شیخ مفید رحمه الله نوشت:

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَا عَنَّا وَ فَقَّهْمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي  
الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ  
السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا  
يَحْسِنُ عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نُكْرِهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ، وَاللَّهُ  
الْمُسْتَعَانُ (۱)

- و اگر شیعیان ما، که خداوند آنها را توفیق فرمانبرداریش عطا  
فرماید، یکپارچه و یکدل بودند در پایبندی بر عهدی که با ما  
بسته‌اند، توفیق دیدار ما برایشان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت  
ملاقات ما، آنهم ملاقاتی از روی ایمان و معرفت نصیبشان  
می‌گردید، پس چیزی جز رفتار ناپسندی که بر ایشان  
نمی‌پسندیم ما را از ایشان دور نمی‌سازد. و خداوند است که از او  
درخواست کمک می‌شود.

سیره انبیا ﷺ

غیبت امام عصر ﴿عجل ا.. تعالی فرجه﴾ امری نوظهور و بدون سابقه نیست. بلکه یکی از سنن الهی در نظام تشریح بشمار می آید. و در تاریخ انبیای گذشته نمونه های متعدد دارد.

حسن ابن محمد ابن صالح می گوید از امام حسن عسکری ﴿علیه السلام﴾ شنیدم که می فرمود:

إِنَّ ابْنِي هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي وَ هُوَ الَّذِي يَجْزِي فِيهِ سُنَنُ الْأَنْبِيَاءِ  
بِالتَّعْمِيرِ وَالْغَيْبَةِ حَتَّى تَقْسُوا الْقُلُوبَ لِطُولِ الْأَمَدِ وَلَا يَثْبُتَ عَلَى  
الْقَوْلِ بِهِ إِلَّا مَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ  
مِنْهُ (۱)

همانا پسر من قائم بعد از من است. اوست که سنت های پیامبران از قبیل عمر طولانی و پنهانی در او جاری می شود. پنهانی که قلب ها در درازای آن سخت گردد و کسی بر امامت وی ثابت قدم نماند، جز آنانکه خدای بزرگ در قلبشان ایمان نگاشته است و به روحی از خود تأیید شان فرموده است.

حضرت ادریس ﴿علیه السلام﴾ مدت بیست سال از میان قوم خود غائب شده و آنها در این مدت گرفتار خشکسالی و قحطی بوده اند (۲)

ابراهیم خلیل ﴿علیه السلام﴾ نیز هنگامیکه طاغوت زمانش او را وادار کرد از شهر بیرون رود، غیبت خود را چنین اعلام فرمود:

«وَ اعْتَزِلْكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ادْعُوا رَبِّي عَسَى أَنْ لَا

أَكُونُ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا» (۱)

- من از شما و هر آنچه جز خدا می‌پرستید، کناره جوئی می‌کنم و بدرگاه پروردگار خود دعا می‌کنم، امید است که در خواندن پروردگار خود محروم از [استجابت] نباشم.

و البته آنحضرت بطور مکرر غیبت نموده است. (۲)

یوسف صدیق (علیه السلام) نیز مدتی طولانی از میان قبیله و خانواده خود غیبت کرد، از همان زمانی که برادرانش وی را در چاه افکندند تا آنگاه که پیراهنش را برای بشارت نزد پدرش یعقوب (علیه السلام) فرستاد. سدید می‌گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود:

إِنَّ فِي الْقَائِمِ سُنَّةَ مَنْ يُوسُفَ... إِنَّ أُخُوَّةَ يَوْسُفَ كَانُوا أَسْبَاطَ  
أَوْلَادِ أَنْبِيَاءٍ تَاجَرُوا بِيُوسُفَ وَ بَا يَعُوهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ  
فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ لَهُمْ يُوْسُفُ «أَنَا يُوْسُفُ» وَ هَذَا أَخِي فَمَا  
تُنَكِّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ  
يُرِيدُ أَنْ يَسْتُرَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ لَقَدْ كَانَ يُوْسُفُ مَلِكًا مِصْرٍ وَ كَانَ  
بَيْنَهُ وَ بَيْنَ وَالِدِهِ مَسِيرٌ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ  
تَعَالَى أَنْ يُعْرِفَهُ مَكَانَهُ لَقَدَرَ عَلَى ذَلِكَ فَمَا تُنَكِّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ  
يَكُونَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ أَنْ يَكُونَ يَسِيرَ  
فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَّاءُ بَسَطَهُمْ وَ هُمْ لَا  
يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ فِي نَفْسِهِ كَمَا أَدِنَ  
لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَهُمْ «هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ  
أَنْتُمْ جَاهِلُونَ قَالُوا أَيْنَكَ يُوْسُفُ قَالَ أَنَا يُوْسُفُ وَ

«هذا آخی» (۱)

- سنتی از یوسف در قائم به یادگار است... برادران یوسف با اینکه فرزندان پیغمبر بودند با یوسف معامله کردند و او را فروختند و با اینکه با همدیگر برادر بودند او را نشاخشند تا زمانی که یوسف، خود را به آنان معرفی کرد و گفت: «من یوسف هستم و این برادر من است». وقتی در مورد یوسف و برادرانش حال چنین بود، چگونه این امت می‌تواند انکار کند دورانی را که خدای بزرگ اراده کند حجتش را از آنان مخفی نماید؟ یوسف پادشاه مصر بود و میان او و پدرش هجده روز راه بود، اگر خدای متعال می‌خواست مکان پدرش را با او نشان دهد می‌توانست. چطور این امت می‌تواند انکار کند که خدای عزوجل با حجت خود آنچنان کند که با یوسف نمود؟ بطوری که او در میان آنها رفت و آمد کند، به بازار و خانه هایشان برود ولی او را نشناسند، تا آن زمان که خداوند به وی اذن دهد که خود را بدیشان معرفی نماید، همچنان که به یوسف اذن داد، آن زمان که گفت: «آیا بخاطر دارید در دوران جهل خود با یوسف و برادرش چه کردید؟ گفتند تو واقعاً یوسف هستی؟ گفت من یوسفم و این برادر من است»

موسای کلیم علیه السلام نیز در میان بنی اسرائیل غیبت داشت. در روایات آمده است که جناب یوسف علیه السلام در اواخر عمر خود به بنی اسرائیل از مشکلات آینده خبر داده بود و قتل عام کودکانشان را نیز پیش گوئی کرده و گفته بود منجی شما شخصی از فرزندان لاوی ابن یعقوب خواهد بود (موسی ابن

عمران ابن فاهت ابن لاوی ابن یعقوب).

پس از آنکه فرعون بر آنها مسلط شده و آزارها به آنها رسانید و موسی علیه السلام در آن شرائط خطرناک بدنیا آمد و آنگاه به قصر فرعون راه یافت، در میان بنی اسرائیل عالمی بود که گفتارش موجب آرامش آنان می شد، در مهتاب شبی آنها را به بیابان برد و برایشان حدیث ظهور قائم و صفات او را می گفت. در آن لحظه موسی که نوجوان بود و برای گردش از قصر فرعون خارج شده بود به آنان رسید، و چون آن عالم ویرا دید از صفاتش او را شناخت، همه از دیدارش خوشحال شدند، وی را احترام کردند و خدایرا شکر گفتند. پس از آن موسی علیه السلام از میان آنها غائب گردید و بعد به شهر مدین رفت و نزد شعیب ده سال بماند. (۱)

مفضل ابن عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است (۲)

ان لصاحب هذا الامر غيبة يقول فيها «ففرزت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكماً و جعلني من المرسلين» (۳)

- صاحب این امر غیبی دارد که در مورد آن [همچون یوسف (ع)] این آیه را تلاوت می کند: «چون بر جان خود ترسیدم از شما گریختم پس پروردگارم به من حکمی عطا کرد و مرا از فرستادگان قرارداد»

عبدالله ابن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

في القائم سنة من موسى ابن عمران عليه السلام فقلت ما سنة من موسى ابن عمران، قال خفاء مؤلده و غيبته عن قومه (۴)

۲- غیبت نعمانی، ص ۲۵۰

۱- همان، ج ۱، ص ۲۴۸

۴- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۶

۱- شعراء / ۲۱



- در قائم سنتی است از موسی بن عمران ﴿عَلَيْهِ السَّلَام﴾ ، عرض کردم  
چه سنتی از موسی بن عمران در اوست؟ فرمود ولادت پنهانی و  
غیبی که از قوم خود نمود.

### \* در مسائل زیر تحقیق کنید:

- ۱- رازهای غیبت امام عصر (علیه السلام) را بیشتر بررسی کنید.
- ۲- درباره سنت تمحیص و ابتلاء در آیات قرآن کاوش کنید.

### \* منابعی برای مطالعه بیشتر:

- ۱- دوازدهمین امام و فلسفه غیبت مهدی (علیه السلام) میرزا خلیل کمره‌ای  
(چاپخانه حیدری، بی نا)
- ۲- نوید امن و امان، آیه الله صافی گلپایگانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه

# فصل ۱۱

امام در دوران غیبت کبری

## امام در دوران غیبت کبری

غیبت کبری بزرگترین محرومیتی است که برای نوع انسان در طول تاریخ رخ داده است. اگر چه اصل پدیده غیبت اختصاص به آخر الزمان ندارد و در دوره‌های گذشته بصورت یک سیره در انبیاء علیهم‌السلام جریان داشته، ولی روشن است که غیبت انبیاء شبیه به غیبت صغری بوده و لااقل از جهت طول زمان با غیبت کبرای امام عصر (عج) قابل قیاس نیست. شدت و هیبت این محرومیت به حدی است که از قرن‌ها پیش، پیشوایان دینی دشواری این دوران را گوشزد کرده و مانند یک مصیبت، بر غم آن به ماتم نشسته‌اند.

از حضرت باقر العلوم علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

لَتَمَحَّصَنَّ يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ تَمْخِصَ الْكُحْلَ فِي الْعَيْنِ، وَإِنَّ  
صَاحِبَ الْعَيْنِ يَذَرِي مَتَى يَقَعُ الْكُحْلُ فِي عَيْنِهِ وَلَا يَعْلَمُ مَتَى  
يَخْرُجُ مِنْهَا، وَكَذَلِكَ يُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَ  
يُمْسِي وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا، وَيُمْسِي عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَيُصْبِحُ  
وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا. (۱)

-- ای شیعیان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مانند سرمه‌ای که از چشم پاک می‌شود، آزمایش و پالایش می‌شوید، انسان می‌فهمد چه زمانی سرمه در چشم خود می‌کند، ولی نمی‌فهمد کی سرمه از چشمش پاک می‌شود، همچنین است کسی که صبح با ایمان به امر ما از خواب برمی‌خیزد و روز را شام می‌کند، در حالیکه آن ایمان در او از میان رفته است، یا بالعکس شب با ایمان به امر ما می‌خوابد و

صبح بدون ایمان سر از خواب برمی‌دارد.

البته در چنان شرایطی حفظ ایمان بهمان اندازه که دشوار است، ارزشمند نیز هست. کسانی یافت می‌شوند که در علو مقام و قوت ایمان بر صحابه پیامبر (ﷺ) پیشی می‌گیرند و به درجه رفیع اخوت با آنحضرت نائل می‌شوند. ابوبصیر از امام باقر روایت می‌کند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ:

«اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي، مَرَّتَيْنِ، فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص)؟ فَقَالَ لَأَإِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، آمَنُوا وَلَمْ يَرَوْنِي، لَقَدْ عَرَفْنِيهِمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَآرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ، لَأَخَذَهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقِتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَاءِ، أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى، يُنَجِّبُهُمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَاءٍ مُظْلَمَةٍ»<sup>(۱)</sup>

- یكروز گروهی از اصحاب رسول خدا (ﷺ) نزد آنحضرت بودند، ایشان دوبار دعا کردند: «خدایا برادرانم را به من ملحق کن». صحابه‌ای که در اطراف آنحضرت نشسته بودند گفتند: ای رسول خدا (ﷺ) مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمود نه! شما اصحاب من هستید. برادران من قومی هستند در آخر زمان که بدون اینکه مرا ببینند ایمان آورده‌اند، خداوند آنها را با نامهایشان و نامهای پدرانیشان به من معرفی کرده است، پیش از

آنکه آنها را از صلب پدران و رحم مادرانشان خارج سازد. پایداری هریک از آنها در دینش سخت‌تر است از کار کسی که در شب تاریک شاخهٔ پر تیغی را دست بکشد یا آتشی را روشن نگه دارد، ایشان چراغهای هدایتند در تاریکی‌ها، خداوند آنها را از هر فتنهٔ تیره و تاریک نجات می‌بخشد.

مهمترین پرسشی که در رابطه با غیبت تامهٔ امام عصر مطرح می‌شود این است که آنحضرت در غیبت چگونه می‌توانند امامت کنند و عبارتی فایدهٔ امام غائب چیست؟

## نقش امام غائب

برای روشن شدن این مطلب باید مروری داشته باشیم بر آثار وجودی امام تا در نهایت معلوم شود غیبت، کدامیک از آن برکات را مانع می‌شود، در یک نگاه اجمالی امام یک نقش تکوینی دارد و یک نقش تشریحی، نقش تکوینی امام حداقل شامل وساطت در فیض و حفاظت از بلا، و نقش تشریحی امام هم در تبیین و تفسیر قرآن است و هم در ترویج و تبلیغ دین و هم در صیانت دین از بدعت‌ها و انحرافات و بالاخره در اجرای احکام دین و تشکیل حکومت دینی، و البته امام یک نقش تربیتی هم دارد که بهتر است جدای از نقش تشریحی مورد مطالعه قرار گیرد.

### ۱- وساطت در فیض

حق تعالی منبع و منشأ جمیع فیوضاتی است که بصورت خلق یا رزق یا بسط و برکت یا رحمت و نعمت به عالمین می رسد. همه موجودات به عنایت او از هستی بهره مند شده و دوام و بقاء پیدا می کنند. ولی چنان نیست که هر موجودی بطور مستقیم و بدون واسطه از منبع فیض ذوالجلال بهره مند شود. زیرا هر موجودی براساس ظرفیت و سعه وجودی خودش از فیض حق بهره می برد. موجودات ضعیف و کوچک عالم ناسوت توان رویارویی با فیض اشد و اکمل را ندارند. برای آنکه مراتب ضعیف هستی بتوانند از فیض حق بهره مند شوند آن فیض باید متناسب با قابلیت پذیرش آن موجودات ضعیف تنزل نماید بعنوان مثال وقتی انرژی الکتریکی با توان بسیار بالا در ژنراتورهای نیروگاهها تولید می شود، وسائل برقی خانگی نمی توانند بطور مستقیم از آن استفاده کنند. از این رو واسطه هائی تحت عنوان ترانسفورماتور در نظر گرفته می شود تا طی چند مرحله آن انرژی کاهش یابد و در حد ولتاژ مصرفی یک وسیله ساده بشود. نکته مهم در ترانسفورماتورهای واسطه این است که دو بعدی هستند یعنی یک سیم پیچ مخصوص دریافت برق ولتاژ بالا دارند و یک سیم پیچ مخصوص ارتباط با مصرف کننده ضعیف و ارائه برق به او. در نظام تکوین نیز چنین تدبیری شده است. خداوند وجود مبارک پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را رحمت برای همگان معرفی می فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۱)

- ما تورا نفرستادیم مگر اینکه برای همه رحمت باشی.

و در زیارت جامعه خطاب به اهل بیت آنحضرت چنین می گوئیم.

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ

السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بَازْنَةً وَإِنْ كُنْتُمْ تُحْسِنُونَ  
الضَّرَّاءَ (۱)

- خداوند بواسطه شما آغاز می‌کند و به انجام می‌رساند،  
بواسطه شما باران می‌بارد و بواسطه شما آسمان را از سقوط بر  
زمین نگه می‌دارد، مگر آنگاه که اذن او برسد. و به برکت وجود  
شما ناراحتی را برطرف و سختی را آسان می‌گرداند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای خطاب به معاویه می‌فرماید:

وَلَوْ لَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَرْكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَدَكَرَ ذَاكِرٌ قَضَائِلَ  
جَمَّةٍ تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا تَمُجُّهَا أذَانُ السَّامِعِينَ... فَإِنَّا  
صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا (۲)

- اگر نبود که خداوند آدمی را از خود ستائی باز داشته است،  
کسی بود که آنچنان مجموعه‌ای از فضائل را بر شمارد که  
قلب‌های مؤمنان با آن آشنا باشد و بر گوش شنوندگان گران  
نیاید... ما ساخته و پرداخته پروردگار خود هستیم، آنگاه مردم  
دست پروردگان ما هستند.

## ۲- حفاظت از بلا:

نقش دیگر امام علیه السلام حفاظت اهل زمین از بلا و مصونیت بخشیدن به  
آنان در برابر عذاب فراگیر الهی است. خدای متعال عالم طبیعت را چنان خلق  
فرموده که در تمام موارد، فرامین الهی را که معمولاً بصورت تکوینی به



موجودات می‌رسد، اطاعت کنند و از خواست الهی تخلف ننمایند:

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا و لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا  
أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ. (۱)

- سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که بصورت دود بود، به آن و به زمین دستور داد: «بوجود آئید (و شکل بگیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه» آنها گفتند: «ما از روی اطاعت می‌آئیم (و شکل می‌گیریم)».

از طرف دیگر، در عالم تکوین اصلی بنام «اصل طهارت» (۲) حاکم است. یعنی طبیعت چنان منظم است که هر گونه آلودگی و خبثت را در خود تجزیه می‌کند یا شستشو می‌دهد و از بین می‌برد و البته مهمترین وسیله برای حفظ آن طهارت طبیعی، آب است:

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (۳)

- و از آسمان آبی فرستادیم که مایه طهارت است.

چرخه طبیعت چنان است که میکرب‌ها در اقلیت باشند و دائماً زدوده شوند و آلودگی‌ها فوراً مهار شوند. نمونه هائی از جریان اصل طهارت را در مبارزه گلبولهای سفید خون برای از بین بردن میکرب، یا تأثیر اشعه ماوراء بنفش خورشید در ضد عفونی، یا جذب گازکربنیک توسط گیاهان، می‌توان مطالعه نمود.

طبیعت علاوه بر حفظ طهارت مادی، در برابر طهارت و خبثت معنوی نیز بنوعی حساس است، البته این مسأله از حوزه تحقیقات علوم تجربی بیرون

۲- مطهری، مرتضی، عدل الهی.

۱- فصلت / ۱۱

۳- فرقان / ۴۸

است و به کمک آزمایش‌های حسی نمیتوان آن را نشان داد، اما در منبع وحی و سخنان مفسران وحی، شواهد فراوان بر آن دیده می‌شود. خداوند در سوره اعراف ریزش باران و رویش گیاهان و نعمت و فراوانی را مشروط بر ایمان و عمل صالح می‌داند:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ  
وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱)

- و اگر مردم شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند ما برکات خود را از آسمان و زمین بر آنها می‌گشودیم، ولی آنها دروغ شمردند و ما بواسطه اعمالشان، ایشان را گرفتار ساختیم.

در اصول کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند:

يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مَيْتَةٍ إِلَّا الصَّاعِقَةَ لَا تَأْخُذُهُ وَهُوَ يَذْكُرُ اللَّهَ  
عَزَّوَجَلَّ (۲)

- مؤمن به هر مرگی می‌میرد بجز صاعقه، که او را در حالی که از خدای عزوجل یاد می‌کند نمی‌گیرد.

در مقابل از حضرت باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

وَجَدْنَا فِي كِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا ظَهَرَ الزَّيْنُ مِنَ بَعْدِي  
كَثُرَ مَوْتُ الْفُجَاءَةِ وَإِذَا طُفِّفَ الْمِكْيَالُ وَالْمِيزَانُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ  
بِالسِّنِينَ وَالتَّقْصِ وَإِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا مِنْ  
الزَّرْعِ وَالثَّمَارِ وَالْمَعَادِنِ كُلِّهَا وَإِذَا جَارُوا فِي الْأَحْكَامِ تَعَاوَنُوا  
عَلَى الظُّلْمِ وَالْعَدْوَانِ وَإِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ عَدُوَّهُمْ

۱- اعراف / ۹۶

۲- اصول کافی، ترجمه سید هاشم رسولی، ج ۴ ص ۲۶۰

وَإِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جُعِلَتْ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ وَإِذَا لَمْ  
يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ  
أَهْلِ بَيْتِي سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُو خِيَارَهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ  
لَهُمْ (۱)

- در کتاب رسول خدا ﷺ یافتیم که [فرموده است] هر  
گاه پس از من زنا در میان مردم رواج یابد مرگ ناگهانی زیاد  
می‌گردد. و هرگاه در پیمان‌ها یا ترازو کم گذاشته شود، خداوند  
مردم را به قحطی و کمبود می‌گیرد و هرگاه از پرداخت زکات  
خودداری ورزند، زمین از همه برکات خود چه در کشاورزی و چه  
در میوه جات و چه نسبت به معادن جلوگیری می‌کند. و هرگاه در  
احکام [قضائی] ستم رود. مردم دستیار ظلم و ستم به همدیگر  
خواهند شد، و هرگاه پیمان الهی را نقض کنند خداوند  
دشمنانشان را بر آنها مسلط گرداند، و هرگاه از خویشاوندان  
خود ببرند، ثروتها در دست اشرار قرار خواهد گرفت. و هرگاه امر  
به معروف و نهی از منکر نکرده و از امامان برگزیده از اهل بیت  
من پیروی نکنند، خداوند بدان آنها را بر ایشان مسلط می‌گرداند،  
پس خوبان آنها دعا می‌کنند و به اجابت نمی‌رسد.

با توجه به مطالب فوق و با نگاهی به وضعیت معنوی انسانها بر روی کره  
زمین، بخوبی در می‌یابیم که علی القاعده نباید حیات آدمی ادامه یابد، چه،  
آدمیان بی‌مهابا به نافرمانی خدا مشغولند و زمین و کلیه منظومه شمسی  
نمی‌تواند بارگران گناهان آنان را تحمل کند، پس باید لنگری محکم و سنگین،

کشتی طوفان زده حیات انسانها را از خطر غرق شدن محفوظ بدارد:  
حضرت باقرالعلوم علیه السلام می فرماید:  
لَوَ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمْوجُ  
الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ (۱)

-اگر لحظه‌ای امام از روی زمین برداشته شود، زمین مانند دریا  
برای اهلس متلاطم و مواج خواهد شد.

و حضرت صاحب الامر علیه السلام در پاسخ به نامه اسحاق ابن یعقوب فرمود:  
وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ (۲)  
-من برای اهل زمین آنچنان امان هستم که ستارگان برای اهل  
آسمانها

### ۳- تفسیر و تبیین وحی:

مهمترین نقش تشریحی امام، تفسیر آیات قرآن و اشاره به موارد تأویل  
آن و تطبیق آن با شرائط و مسائل هر دوران و پاسخگویی به شبهات و مشکلات  
در رابطه با آیات وحی و گوشزد کردن موارد انحراف و تحریف نسبت به تفسیر  
کتاب خداست.

امام، ترجمان وحی است و پیوند ناگسستنی با قرآن دارد و بلکه قرآن پیوند  
همیشگی با امام دارد و بنابراین جدا ماندن از سخنگوی قرآن و پیشوای هدایت  
برابر است با حیرت و ضلالت. همان چیزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مردم را از

۱- همان، ج ۱ ص ۲۵۳

۲- الغیبة، ص ۱۷۶، محمد خادمی شیرازی، مجموعه فرمایشات حضرت بقیة الله، ص ۷۶

آن بر حذر داشته بودند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي فَمَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا  
لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا

- من در میان شما دو چیز گرانبها برجای می‌گذارم و آن کتاب خدا  
و عثرت خود می‌باشد، بعد از من تا زمانیکه به آنها تمسک جوئید  
گمراه نخواهید شد.

#### ۴- تبلیغ و ترویج و گسترش دین

توسعه جغرافیائی دین، در مورد آن ادیانی که جهت‌گیری فرا قومی  
دارند، امری است مطلوب برای دینداران و مورد تأکید پیامبران. هدایت الهی  
عام است و گسترش این هدایت در میان انسانها وظیفه هر مهدی است:  
الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ  
وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا<sup>(۱)</sup>

- آنانکه رسالت‌های الهی را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از  
احدی جز خدا ترس ندارند و خدا برای کفایت نمودن بس است.

طبیعی است که تبلیغ و ترویج دین اولاً وظیفه شخص پیامبر است و  
آنگاه که وی رحلت نمود اوصیایش کار نبوت تبلیغی وی را پی می‌گیرند و ضمن  
رفع نقصان از بطن جامعه مؤمنین، به دعوت همه کسانی که بیرون از جرگه اهل  
ایمان هستند می‌پردازند.

قال الصادق ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾:

مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهَا حُجَّةٌ يُعَرِّفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَ

يَدْعُوا النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ (۱)

-تا آن زمان که خدا را حجتی باشد در زمین که حلال و حرام را معرفی کرده و مردم را به راه خدا بخواند، زمین از میان نمی‌رود.

## ۵- دفاع از دین

در حوزه تفکر دینی، بقاء یک دین به حفظ اصالت آنست نه به باقی ماندن نام و تغییر یافتن محتوا، ادیان الهی در طول تاریخ هم راستا و هم جهت بوده‌اند و یکی از دلائل تکثر ادیان و تعدد پیامبران اولی العزم، همان رنگ باختن و از درون خالی شدن و آلوده گشتن و دستکاری ادیان پیشین است و گرنه نام بسیاری از آنها هنوز هم باقی است. بنابراین با خاتمه یافتن سلسله نورانی نبوت و جاودانه شدن آخرین پیغام الهی، ضرورت حفظ ره آورد پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شدت بیشتری می‌یابد تا تضمین و تأمین کند، استمرار حلال و حرام محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تا روز قیامت و این مهم جز بدست اوصیای با کفایت او انجام نمی‌پذیرد:

قال الصادق عليه السلام: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوا إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ كَيْمًا

إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهْمُ وَإِنْ نَقَصُوا شَيْئاً آتَمَّهُ لَهُمْ (۲)

براستی زمین خالی نمی‌ماند از امامیکه [مراقب باشد] اگر مؤمنان خواستند بر دین بیفزایند آنها را باز دارد و اگر چیزی کاستند، برایشان به اتمام برساند.

## ۶- اجرای احکام

تفاوت دین با یک مکتب فلسفی یا مشرب فکری در این است که دین هرگز در یک سلسله معارف خلاصه نمی‌شود، از طرفی ایمان با عمل صالح توأم است و از سوی دیگر نقش اجتماعی دین، گسترش عدالت و ایجاد محیطی زمینه ساز برای اعتلای انسان است. نقش اساسی امام علیه السلام در این خصوص، جلوگیری از معطل ماندن احکام و سعی در ادای حقوق خدا و خلق است.

حضرت رضا علیه السلام در یک بیان جامع می‌فرمایند:

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ الشَّامِي، بِالإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرِ الْفَقِيِّ وَالصَّدَقَاتِ وَامْضَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعُ التُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ. أَلْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيُدْبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ. (۱)

براستی امامت زمامداری دین است و مایه نظامت جامعه مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنان را دربر دارد. امامت ریشه شجره بالنده اسلام و شاخه بلند آن است. تمامیت نماز و زکات و روزه و حج و جهاد، به امام است و بسیاری غنیمت و صدقات و اجرای حدود و احکام و پاسداری از مرزها و سرحدات برای امام است.

امام است که حلال خدا را حلال می‌شمارد و حرامش را حرام و حدود الهی را بر پا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند و مردم را بدلائل و حکمت و نصایح نیکو و حجّت‌های رسا، به راه پروردگارش دعوت می‌کند.



## ۷- اسوة کمال

امام انسان کامل است، بر قلّه رفیع انسانیت نشسته و رهروان راه کمال می‌کوشند بسوی او صعود کنند. تربیت در عالم انسانی یک حرکت معنوی است و در هر حرکت، متحرک با به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای خود به هدف و غایت حرکت نزدیک می‌شود.

اگر چنان غایتی در کار نباشد، متحرک وامانده و حرکت به سکون تبدیل می‌شود و در نتیجه امر تربیت متوقف خواهد گردید. این است که حجج الهی همواره نقش یک الگوی عالی در تربیت انسانی را ایفا

کرده‌اند. خدای متعال پیامبر اسلام ﷺ و حضرت ابراهیم ﷺ را بعنوان الگوهای نیکوی انسانی معرفی کرده است:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ... (۱)

- همانا برای شما در رسول خدا (ص) الگویی نیکو است...

قَدْ كَانَ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ... (۲)

- همانا در ابراهیم و یارانش برایتان الگویی نیکو است.

با مرور بر آنچه باختصار طی هفت شماره از آثار و برکات وجود امام بیان نمودیم، معلوم می‌شود آنچه که در زمان غیبت امام ﷺ از این آثار تعطیل می‌شود تنها نقش حکومتی و اجتماعی امام است در دوران غیبت امام ﷺ، همانند آن زمان که حضور دارد و مبسوط الید نیست، نمی‌تواند به اجرای احکام در سطح جامعه پردازد و بعنوان رئیس حکومت اسلامی، نقش ایفا کند و عدالت گستری نماید. و گرنه، نقش‌های تکوینی وجود امام، مشروط

بر حضور یا غیبت آنحضرت نیست و همینقدر که آدمیان بسلامتی در روی زمین زندگی می‌کنند و در دریای رحمت و نعمت الهی غوطه ور هستند، معلوم می‌شود آنحضرت در نقش تکوینی خود حاضر و بر مسند وساطت در فیض تکیه زده‌اند (بِیَمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ) و اما سایر آثار تشریحی و تربیتی وجود مبارک امام عَلَيْهِ السَّلَامُ اگر چه محدود می‌شود ولی تعطیل نمی‌گردد. اینکه مردم نتوانند بدلخواه خود به محضرش شرفیاب شوند و بهره‌گیری نمایند مستلزم آن نیست که آن مهربان، خود از مسائل دینی جامعه اسلامی چشم‌پوشد یا از شیفتگان لایق و مستعد دستگیری ننماید.

## خورشید پنهان

یکی از پرسش‌های دیرینه در موضوع غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه)، که قدمت آن به زمان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌رسد، همین است که "مردم در دوران غیبت چگونه می‌توانند از امامشان بهره‌مند گردند؟" وقتی آیه اولی الامر<sup>(۱)</sup> بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد، جابر ابن عبدالله انصاری، صحابی معروف، به آن حضرت عرض کرد یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما خدا و رسول را شناختیم، ولی اولی الامر چه کسانی هستند که خداوند در این آیه اطاعت از آنان را قرین اطاعت خود قرار داده است؟ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَأَئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلِيٌّ ابْنُ

ایطالب، ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ ابْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدٌ  
 ابْنُ عَلِيٍّ، الْمَعْرُوفُ فِي التَّوَارِثِ بِالْبَاقِرِ وَ سُدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا  
 لَقَيْتَهُ فَأَقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ ابْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ،  
 مُوسَى ابْنِ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ ابْنِ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ ابْنِ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ  
 ابْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ ابْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ سَمِيُّ وَ كُنْيَتُهُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي  
 أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنِ الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ، ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ  
 اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَيَّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، ذَاكَ  
 الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَيَّ الْقَوْلُ  
 بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.

- ای جابر! آنان جانشینان من و پیشوایان مسلمانان پس از من  
 هستند، نخستین آنها علی بن ابیطالب است، آنگاه حسن، آنگاه  
 حسین، آنگاه علی بن الحسین، آنگاه محمد بن علی، که در تورات  
 به باقر شهرت دارد. بزودی تو او را خواهی دید، وقتی ملاقاتش  
 کردی سلام مرا به او برسان، آنگاه صادق، که جعفر بن محمد  
 است، آنگاه موسی بن جعفر، آنگاه علی بن موسی، آنگاه محمد بن  
 علی، آنگاه علی بن محمد، آنگاه حسن بن علی و سرانجام آنکه  
 همنام من است و همان کنیه مراد دارد، حجت خدا بر روی زمین  
 و ذخیره الهی در میان بندگان او، فرزند حسن بن علی است،  
 بدست اوست که بانگ ذکر حق در شرق و غرب عالم می پیچد،  
 اوست که از شیعیان و دوستانش چنان پنهان می شود که جز آنان  
 که خداوند قلبشان را به ایمان آزموده است، بر اعتقاد به امامتش  
 ثابت قدم نمی مانند.

جابر می گوید به پیامبر ﷺ عرض کردم آیا شیعیان او در زمان غیبتش از او بهره می برند؟ آن حضرت فرمود:

ای وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ أَنَّهُمْ يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ  
وَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِن تَجْلَاهَا  
السَّحَابُ (۱)

- آری، سوگند به خدائی که مرا به پیامبری برانگیخت آنان از او بهره می برند همچون خورشیدی که مردم در پس ابر از وجودش استفاده می کنند. از نور والایتش در غیبت او روشنی می گیرند.

امام عصر ﷺ خود نیز در یکی از توقیعات شریفه می فرمایند:

وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ فِي غَيْبَتِي فَكَأَلِإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَشِيَتْهَا عَن  
الْأَبْصَارِ السَّحَابُ (۲)

- نحوه بهره بردن از غیبت من همانند بهره بردن از خورشید است زمانی که ابرها آن را از دیدگان پنهان نموده باشند.

امام ﷺ زمانی که غائب شود، همچون خورشیدی است که در پشت ابر، رخ نهان کرده است. گرچه چهره زیبای خورشید را ابرهای ضخیم می پوشانند، اما ابرها نمی توانند روز را به شب تبدیل کنند، خورشید باز هم نور و گرمی می بخشد و نظام هستی، همچنان ثابت و استوار می ماند. درنگ ابرها در آسمان اگرچه طولانی شود، همیشگی نیست، عاقبت طلعت خورشید نمایان خواهد شد. گاهی چنان است که خورشید از لابلای ابرها برای لحظاتی رخ می نماید و با گرمی شعاع خود گروهی را می نوازد، همان گروه که پنهانی، خورشید را شب نپنداشته و به خواب غفلت فرو نرفته اند.

غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) غیبتی شأنیه است، یعنی جزئیته است و تنها شأنی از شئون ولایتش را در برگرفته و آن خلافت ظاهری و ریاست اجتماعی آن حضرت است. تشعشع ولایت معنوی آن حضرت لحظه‌ای قطع نگشته و نمی‌گردد. "حضور" امام، نه شرط هدایت است، نه شرط ارادت. چه بسیار کسان که سالها در مجاورت و مصاحبت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین ﷺ زیستند و نه هدایت یافتند و نه ارادت ورزیدند. اگر حقیقت ایمان امری قلبی باشد (وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ) (۱) میان قلب مؤمن و قلب عالم هیچ حجابی نیست و اگر قلب طهارت بیابد با صاحب آیه تطهیر (۲) همنشین خواهد گردید.

## زندگی شخصی امام عصر ﷺ در غیبت کبری

حیات امام مهدی ﷺ در غیبت کبری، یک حیات بشری زمینی است، آنحضرت در یک عالم برزخی یا ملکوتی زندگی نمی‌کند. اگر چه روح آنحضرت متعلق به ملاء اعلی است، اما زندگی ایشان در غیبت کبری ادامه همان زندگی در غیبت صغری و دنباله حیات دوران کودکی ایشان است. براین اساس طبیعی است که ایشان بر روی زمین باید مسکن و مأوایی داشته باشند اگر چه بیشتر اوقات این گوشه و آن گوشه جهان به فریاد رسی و دستگیری و راهنمایی واماندگان مشغول باشند.

آن وجود شریف، سالهای اول عمر مبارک خود را به همراه پدر در شهر سامرا گذراندند و از منابع تاریخی بدست می‌آید که در بخش اول غیبت صغری

نیز در همان شهر اقامت داشته‌اند.<sup>(۱)</sup> پس از آن مکانهای گوناگون بعنوان اقامتگاه آنحضرت ذکر شده است:

### سرزمین‌های دوردست:

در توقیعی که بافتخار شیخ مفید در سال ۴۱۰ هـ.ق صادر گردیده، آمده است:

نَحْنُ وَانْ كُنَّا ثَاوِينَ بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنِ مَسَاكِينِ الظَّالِمِينَ حَسَبِ  
الَّذِي آرَاَنَاهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي  
ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ، فَانَا يُحِيطُ عَلْمُنَا بِأَنْبَائِكُمْ  
وَلَا يَعْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ.<sup>(۲)</sup>

- اگر چه ما در مقر خود که از محل زندگی ستمگران دور است  
اقامت داریم و این براساس مصلحتی است که خداوند برای ما  
و شیعیان با ایمان ما این دوری قرار داده است، ولی کاملاً براخبار  
شما آگاهی داریم و چیزی از گزارشات مربوط به شما از ما دور  
نمی‌ماند

### مدینه طیبه:

علی ابن حمزه از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

۱- تاریخ الغیبة الصغری، ص ۵۴۳.

۲- احمد ابن علی ابن ابیطالب الطبرسی، الاحتجاج (قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ هـ.ق) ج ۲، ص ۵۹۷.

لَا بَدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بَدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ وَ  
نِعْمَ الْمَنْزِلُ الطَّيِّبُ وَ مَا بَثَلَاثِينَ مِنْ وَ حَشَةٍ.

- صاحب این امر ناگزیر غیبتی دارد و در غیبتش بناچار باید از  
مردم بر کنار باشد و مدینه چه منزلگاه خوبی است و سی نفر  
احساس تنهایی نمی کنند.

علامه مجلسی ره در توضیح حدیث فوق می نویسد:

عَزْلَةٌ اسم است از اعتزال و طیبه اسم مدینه طیبه است و این  
روایت دلالت می کند بر اینکه، آنحضرت بیشتر در مدینه و در  
اطراف مدینه هستند و همراه با ایشان سی نفر از شیعیان و خواص  
هستند که اگر یکی از ایشان بمیرد شخص دیگری جایگزین وی  
می شود. (۱)

از این رو، مشتاقان آنحضرت در دعای ندبه می خوانند:

لَيْتَ شِعْرِي آيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بَلْ آيُّ أَرْضٍ تُقَلِّكَ أَوْ ثَرَى،  
أَبْرَضُوى أَوْ غَيْرِهَا أَمْ ذِي طُوى عَزِيْزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ  
لَا تُرى.

- ای کاش می دانستم در کجا استقرار یافته ای یا کدام سرزمین  
تورا تاج سر گرفته یا کدام خاک مزین به قدوم تو گردیده، آیا به  
کوه رضوی [در مدینه] ای یا جای دیگر یا در ذی طوی [در  
سینائی]؟ بر من گران است که همه را ببینم و از دیدار تو محروم  
باشم.

مسأله دیگری که در زندگی شخصی امام عصر (عجل الله فرجه الشريف)

مطرح است، این که آیا آن حضرت ازدواج کرده و صاحب فرزندی هستند یا خیر؟ البته روشن است که پذیرش این مطلب از نظر مذهبی و اعتقادی آنچنان ضروری نیست که اگر کسی نپذیرفت از دین یا مذهب خارج باشد، آنحضرت اگر در دوره‌ای از غیبت خود متأهل نباشند، بدلیل موقعیت خاص و مأموریت‌های ویژه ایشان بوده و بمعنای رویگردانی از سنت جدشان نیست، چنانکه دو تن از پیامبران بزرگ الهی حضرت عیسی و حضرت یحیی علیهم‌السلام نیز ازدواج نکرده‌اند. در مقابل، اگر آنحضرت زوجه‌های متعدد (باطول عمرهای معمولی) و فرزندان و نوادگان هم داشته باشند، مشکلی ایجاد نمی‌کند، از برخی ادعیه هم بر می‌آید که چنین است:

اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شِعْتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ  
عَدُوِّهِ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَ بَلَّغُهُ  
أَفْضَلَ مَا أَمَّلَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۱)

- بارخدایا، به او نسبت به خود و فرزندان و شیعیان و کار گزارانش و خاصان در گاه او و عموم دوست دارانش و نیز در مورد دشمنان او و تمامی اهل دنیا، چنان موهبتی کن که چشمش را روشن و جاننش را مسرورسازی و به تمام آرزوهایش در دنیا و آخرت او را برسان، که تو بر هر کاری توانائی.

## عمر طولانی

با توجه به تاریخ ولادت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه)، هم اکنون از

۱- مفاتیح الجنان، اعمال روز جمعه، صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی.



عمر پر برکت آنحضرت بیش از یکهزار و صد و پنجاه و هشت سال می‌گذرد، و براساس روایات و یا نقل کسانی که به محضرش تشریف یافته‌اند در این سن در کمال تندرستی و شادابی و جوانی بسر می‌برد.

بدیهی است، اگر از طریق عادی این عمر طولانی توجیه پذیر نباشد، بقدرت الهی و بصورت یک اعجاز هیچ تردیدی در امکان آن و هیچ محذوری در پذیرش آن وجود ندارد. ولی قدری تأمل در جوانب گوناگون مسأله بما نشان میدهد، این موضوع چندان عجیب و غریب نیست. قرآن کریم خود به صراحت از عمر طولانی حضرت نوح علیه السلام، که دعوتی نهصد و پنجاه ساله در برداشته است، سخن می‌گوید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ  
عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱)

- وبراستی ما نوح را بسوی قومش فرستادیم، پس او هزارسال  
منهای پنجاه سال در میان ایشان باقی ماند، پس طوفان ایشان را  
فرا گرفت در حالیکه ستمگر بودند.

آیه فوق فاصله زمانی شروع رسالت آنحضرت، تا زمان وزش طوفان را  
نهصد و پنجاه سال ذکر کرده است، روشن است که هم پیش از رسالت و هم پس  
از طوفان، نوح در این دنیا می‌زیسته است و مجموع عمر وی را در روایات بیش  
از هزار سال ذکر کرده‌اند. عمر طولانی حضرت نوح علیه السلام سنتی است که در  
امام عصر علیه السلام تکرار شده است:

عن زین العابدین علیه السلام في القائم سنة من نوح وهو طول  
العمر (۲)

- در قائم ﴿عج﴾ سنتی از نوح ﴿علیه السلام﴾ بیادگار است و آن عمر طولانی است.

تورات فعلی نیز ضمن تأیید عمر بلند حضرت نوح (با این تفاوت که مجموع عمر آنحضرت را نهصد و پنجاه ذکر کرده)، عموم پدران نوح را طویل العمر می‌داند (۱):

آدم ﴿علیه السلام﴾	۹۳۰ سال
شیث ﴿علیه السلام﴾	۹۱۲ سال
انوش	۹۰۵ سال
قینان	۹۱۰ سال
مهلائیل	۸۹۵ سال

در تاریخ زندگی بشر، افراد دراز عمر آنقدر زیاد بوده‌اند که نویسندگان کتابهایی در شرح حال آنها جمع آوری کرده‌اند، مانند کتاب "المعمرون" تألیف ابوحاتم سجستانی (م ۲۴۸ یا ۲۵۰) (۲)

از دیدگاه زیست‌شناسی نیز عمر طولانی نه تنها محال یا عجیب شمرده نمی‌شود، بلکه یکی از محورهای تحقیقات زیست‌شناسان و پزشکان، مطالعه راههای افزایش متوسط عمر است (۳). آنان معتقدند:

«حد و حصر سن مثل دیوار صوتی است و همانطور که دیوار صوتی امروز شکسته شده، این دیوار سن نیز روزی خواهد شکست» (۴).

۱- عهد غتیق، سفر تکوین، باب ۵.

۲- آیه .. حاج شیخ لطف .. صافی گلپایگانی در کتاب نوید "امن و امان" صص ۲۸۹-۲۷۱ مشخصات بیش از صد و چهل تن از این گونه افراد را از مآخذ گوناگون ذکر کرده‌اند.

۳- همان، صص ۲۴۸-۲۳۶

۴- پروفیسور اشمیت، استاد دانشگاه کلمبیا، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

توجه به سنن پیامبر اکرم ﷺ و رعایت مسائل بهداشتی نهفته در آنها و پرداختن به معنویات، استفاده از غذاهای پاکیزه، روزه داری، صلۀ رحم و پرهیز از محرّمات و مکروهات و کار و تلاش مستمر برای افراد معمولی نیز سبب ازدیاد عمر می شود. در مورد آن حضرت علاوه بر وجود تمام عوامل مادی و معنوی طول عمر، اراده حق تعالی بطور ویژه از سلامتی و جوانی آن "بقیة ا.." حفاظت می کند:

عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ، قُلْتُ لِلرَّضَا عليه السلام مَا عِلَامَاتِ الْقَائِمِ مِنْكُمْ إِذَا خَرَجَ؟ قَالَ عليه السلام عِلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السِّنِّ شَابَّ الْمَنْظَرِ حَتَّى أَنْ النَّاطِرَ إِلَيْهِ لِيَحْسَبَهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا وَإِنَّ مِنْ عِلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَأْتِيَهُ آجَلُهُ (۱)

-ابو صلت هروی می گوید به حضرت رضا عليه السلام عرض کردم: قائم شما هنگامی که قیام می کند نشانه هایش چیست؟ فرمود: نشانه اش این است که شیخ السن و شاب المنظر است چنانکه وقتی کسی به او نگاه می کند او را چهل ساله یا کمتر می پندارد، و نیز از نشانه های او این است که تا پایان عمر، با گذشت شب و روز پیرو شکسته نمی شود.

### \* در مسائل زیر تحقیق کنید:

- ۱- دربارهٔ ۴۰ تن از کسانی که در دوران غیبت کبری به محضر حضرت ولی عصر شرفیاب شده‌اند مطالعه کنید.
- ۲- امکان عمر طولانی برای امام عصر علیه السلام را از زوایای مختلف مطالعه کنید.
- ۳- دربارهٔ جزیرهٔ خضرا مطالعه کنید.

### \* منابعی برای مطالعه بیشتر:

- ۱- مُنتَظَرِ جِهَانِ وَ رَازِ طُولِ عَمْرِ، سید احمد علم الهدی (مشهد، انتشارات طوس، بی تا)
- ۲- نوید امن و امان، آیه .. لطف .. صافی گلپایگانی (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۹ ش)
- ۳- اسرار و فوائد وجود حضرت ولی عصر علیه السلام، سید اسماعیل رسولزاده (تهران، کتابفروشی اسلامیه ۱۳۵۰ ش)
- ۴- جنة المأوی، میرزا حسین طبرسی نوری (تیران المكتبة الاسلامیه، ۱۳۹۳ ش)، (همراه با جلد ۵۳ بحار الانوار چاپ شده است)
- ۵- العَبَقَرِيُّ الحَسَانِ فِی اَحْوَالِ مَوْلَانَا صَاحِبِ العَصْرِ وَ الزَّمَانِ، شیخ علی اکبر نهاوندی (تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۲ ق)
- ۶- ملاقات با امام زمان ج ۲۰۱، سید حسن ابطحی، (مشهد انتشارات آل یاسین، ۱۴۰۵ ق)
- ۷- جزیرهٔ خضراء و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا، ناجی النجار، ترجمه و تحقیق علی اکبر مهدی پور (تهران، انتشارات نصر، ۱۴۱۰ هـ ق)

---

۸- جزیره خضراء، ترجمه و تدوین ابوالفضل طریقه دار (قم، انتشارات مدین،

(۱۳۷۱)

# فصل ۱۲

انتظار فرج

## انتظار فرج

عقیده به مهدویت بعنوان یک باور همگانی به طول تاریخ و به پهنای عموم اقوام و ملل، حیات انسانی را قرین امید و شوق و دلدادگی و شیفتگی می‌گرداند. مباحث گذشته نشان داد که این خوش بینی نسبت به آینده از پشتوانه‌های قوی عقلی و نقلی بهره‌مند است و قبل از هر چیز فطرت آدمی آن را گواهی می‌کند. برای کسانی که درد فراق می‌کشند و در آتش هجران می‌سوزند این اندیشه وجود دارد که "چه باید کرد؟ آیا ایمان به مهدی (علیه السلام) تنها یک باور عقلی و یا محبت قلبی است که فکر و ذکر و خواب و خیال و عواطف و احساسات ما را بخود مشغول می‌کند، آنچنان که در زندگی مدرن و پر تحرک بشر امروزی نوعی "فوق برنامه" بحساب می‌آید؟ یا اندیشه‌ای است که باید با همه اندیشه‌های دیگر ممزوج گردد و آثار آن در "متن برنامه" زندگی آشکار شود؟ و مهمتر اینکه آیا "ظهور" آینده‌ای است که باید به انتظار قدمش نشست یا می‌توان بسوی آن شتافت و باختیار خود از فاصله آن کاست؟

"انتظار فرج" در متون دینی امری مقدس و مورد رضای خدا تلقی شده است که می‌تواند جهت بخش به همه رفتارهای آدمی و تنظیم‌کننده تمام برنامه‌هایش باشد.

## انتظار در قرآن

انتظار در اصل یک آموزه قرآنی است، آنجا که خدای متعال می‌فرماید:

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا

أَنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (۱)

- و می گویند چرا آیتی از پروردگارش براو فرود نمی آید؟ بگو  
غیب تنها متعلق به خداست پس در انتظار باشید، من نیز همچون  
شما از منتظران خواهم بود.

پاسخ قرآن به مشرکان که با کوچک شمردن آیات قرآن که بطور پیاپی بر  
پیامبر اکرم ﷺ نازل می شد، در خواست نزول آیه ای ویژه می کردند تا  
بدان، حقانیت قرآن و پیامبر ﷺ برایشان روشن شود، این است: که  
آنچه آنان می طلبند یک امر غیبی است و باید در انتظارش باشند و پیامبر  
ﷺ خود نیز چنین انتظاری می برند. بنابراین خداوند به پیامبرش نیز  
وعدۀ ظهور چنان آیتی را داده است. البته اگر کسی چشم روشن، گوش شنوا،  
قلب سلیم و فطرت پاک داشته باشد، در متن آیات قرآن و وجود مبارک  
پیامبر ﷺ حقیقت را متجلی خواه دید، اما اگر نشانه ای غیبی و قهار  
می طلبد تا بر همه منکران و مخالفان سیطره و سلطنت بیابد و مظهر غلبۀ الهی  
گردد که فرمود: كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي، باید چشم براه چنان روزی باشد.  
یحیی ابن ابی القاسم می گوید از حضرت صادق ﷺ پرسیدم در مورد این  
سخن خداوند:

الم، ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ  
بِالْغَيْبِ

- الف - لام - میم، آن کتاب که جای شک در آن نیست، هدایتی است  
برای پرهیزکاران، کسانی که ایمان به غیب دارند....

آنحضرت فرمود:



الْمُتَّقُونَ شِيعَةَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْغَيْبُ هُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ وَ شَاهِدُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ يَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ <sup>(۱)</sup>

- پرهیزکاران همان شیعیان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هستند و غیب آن حجت پنهان الهی است و شاهد این سخن آنست که خدای عزوجل می فرماید «ومی گویند چرا آیتی از پروردگارش بر او فرود نمی آید؟ بگو غیب تنها متعلق به خداست، پس در انتظار باشید، من نیز همچون شما از منتظران خواهم بود»

## انتظار، بهترین عمل

حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدرانشان از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت می کنند:

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ <sup>(۲)</sup>

- برترین کارهای امت من انتظار فرج از جانب خدای عزوجل است

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز می فرمایند:

إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ <sup>(۳)</sup>

- در انتظار فرج باشید و از رحمت الهی مأیوس نشوید، زیرا

۲- بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۱۲۲.

۱- نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۱.

۳- همان، ص ۱۲۳.

محبوبترین کارها نزد خدای عزوجل انتظار فرج بردن است.  
 دو روایت فوق نشان میدهد اولاً انتظار از مقوله "عمل" است نه صرفاً  
 نوعی حالت روحی که نهایتاً به باز نشستن و چشم به راه دوختن بیانجامد، و  
 ثانیاً بهترین و درخشانترین اعمال است و این خود حکایت از آن دارد که در  
 "انتظار" همه امتیازات عبادات و اعمال خداپسند نهفته است. گوئی "انتظار"  
 دیگر کارهای شایسته را استخدام می کند و همه را به صبغه الهی "مهدی  
 خواهی" رنگ آمیزی می کند. لذا بزرگان در تعریف انتظار گفته اند:

هُوَ كَيْفِيَّةٌ نَفْسَانِيَّةٌ يَنْبَعُثُ مِنْهَا التَّهَيُّؤُ لِمَا تَنْظُرُهُ (۱)

-کیفیتی نفسانی است که ثمره آن آمادگی نسبت به آن چیزی

است که انتظارش را می برند.

عملگرایی در ایدئولوژی انتظار بدان حد کار ساز است که از شیعیان و محبین  
 معمولی "صحابه قائم" می سازد و بر آنها بابت بسوی اردوگاه رزمی مهدوی  
 می گشاید و بلکه آنان را بر تارک تاریخ می نشاند:

ابوبصیر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند:

مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَتَنَظَّرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ  
 مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ  
 مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ آذَرَ كَهْ، فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئاً لَكُمْ آيَتُهَا  
 الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ (۲)

- کسی که دلش می خواهد از یاران قائم (علیه السلام) باشد باید در  
 انتظار باشد، پس اگر از دنیا رفت و قائم (علیه السلام) پس از او قیام  
 نمود پاداش او همچون کسی است که توفیق درک آنحضرت را

داشته است، پس جدیت کنید و در انتظار بسر برید، گوارایقان باد  
ای گروهی که مورد رحمت خدا هستید.

فیض ابن مختار می گوید از حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي  
فُسْطَاطِهِ، قَالَ: ثُمَّ مَكَثَ هَيْئَةً ثُمَّ قَالَ: لَا بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ  
بِسَيْفِهِ، ثُمَّ قَالَ لَا وَاللَّهِ إِلَّا كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله).<sup>(۱)</sup>

- هر کس از شما در حال انتظار امر فرج بمیرد، مانند کسی است  
که در قرارگاه قائم (علیه السلام) با او بوده است، راوی گفت آنگاه امام  
مقداری درنگ کرده و سپس فرمود، بلکه مثل کسی است که در  
رکاب او شمشیر زده باشد. آنگاه فرمود، به خدانه، مانند کسی  
است که همراه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به استقبال  
شهادت رفته باشد.

و سرانجام میوه شیرین شجره شکوهمند انتظار فرج این است که خود  
عین فرج می شود،<sup>(۲)</sup> فرج شخصی و جزئی، و دیده دل (و شاید دیده سر) را  
به مشاهده شمس جمالش می گشاید و راه استفاده عقلی و معنوی از جنابش  
را هموار می سازد:

ابو خالد کابلی از حضرت زین العابدین (علیه السلام) روایت می کند که بوی

فرمودند:

يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَنْظِرِينَ  
لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

۲- انتظار الفرّج، من الفرّج، الغيبة، ص ۲۷۶.

۱- همان، ص ۱۲۶.

أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ  
عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ  
الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ، أَوْلَاكَ  
الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالِدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ  
سِرًّا وَجَهْرًا<sup>(۱)</sup>

ای ابو خالد، براستی مردمی که در زمان غیبت او زندگی می کنند،  
امامت او را پذیرفته و در انتظار ظهور او بسر می برند، از مردم  
همه زمانها برتر هستند، زیرا خدای تبارک و تعالی چنان درک  
وفهم و معرفتی به آنان بخشیده است که غیبت امام برایشان به  
منزله ظهور است، خداوند آنان را در آن زمان مانند کسانی که در  
برابر رسول خدا ﷺ با شمشیر جهاد کردند قرار داده است،  
حقیقتاً آنان اهل اخلاص و شیعیان راستین ما و داعیان دین خدای  
بزرگ، آشکارا و پنهان، هستند.

## شوق مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

انتظار فرج تنها وظیفه شیعیان در دوران غیبت و در آخر الزمان نیست، سنتی است نیکو و ماندگار از پیشوایان گذشته، آنان که خود حجت و قائم زمان خویش بودند و با این حال چشم دوخته براه قائم موعود، فرزندشان مهدی ﴿عجل الله تعالی فرجه﴾

کمیل ابن زیاد نخعی از یاران نزدیک و از اصحاب وفادار امیرالمؤمنین ﴿علیه السلام﴾ بود. شخصیتی بود که آنحضرت راز دل با وی می گفتند و گاه اسراری با وی در میان می گذاشتند. از جمله، گزارش شورانگیزی است که کمیل نقل می کند:

أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﴿علیه السلام﴾ فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَسَ الصَّعْدَاءُ، ثُمَّ قَالَ يَا كُمَيْلُ ابْنُ زِيَادٍ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها، فَأَحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ - امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ﴿علیه السلام﴾ دست مرا گرفت و به بیرون از شهر برد، وقتی به صحرا رسیدیم آه بلند و دردناکی کشید، آنگاه فرمود: ای کمیل پسر زیاد، این قلبها مانند ظرفها هستند، پس بهترین قلبها آنست که حفاظت و ظرفیتش بهتر باشد، آنچه بتو می گویم از من به خاطر بسپار

آنگاه امیرالمؤمنین ﴿علیه السلام﴾ پس از دسته بندی مردم و یک مقایسه جدی میان دانش و دارائی، از عدم قابلیت مردم زمان خویش جهت اخذ معارف الهی و اسرار ربانی که در گنجینه سینه ایشان نهفته است، شکوه می فرماید و می گوید: كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.

آنگاه برای اینکه تصور نشود پس از علی علیه السلام کسی یافت نخواهد شد که متصل به منبع علم الهی بوده و مبین حُجَج و بینات خدائی باشد، سخن از جانشینان خود به میان می‌آورد و سرانجام آنچنان شوق دیدار آن بزرگواران حضرتش را مشعوف و مبتهج و مسرور می‌سازد که کمیل را از محضر خود مرخص می‌فرماید:

هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَ  
اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُطْرَفُونَ وَ اَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ  
الْجَاهِلُونَ وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِاَبْدَانٍ اَزْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ  
الْاَعْلَى، اُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللّٰهِ فِي اَرْضِهِ، وَ الدَّعَاةُ اِلَى دِينِهِ، اِهْ اِهْ  
شَوْقًا اِلَى رُؤْيَتِهِمْ، اِنْصَرِفْ يَا كَمِيْلُ اِذَا شِئْتَ. (۱)

دانش همراه با بصیرت واقعی آنان را احاطه کرده است، به روح یقین دست یافته‌اند و نسبت با آن حقائقی که گناهکاران از آن می‌ترسند موافقت و ملایمت دارند و بدانچه جاهلان از آن می‌گریزند، انس می‌ورزند. زندگی دنیوی را با تن‌هایی می‌گذارند که روانش آویخته بر عرش الهی است، آنان خلفای خدای بر روی زمین داعیان دین او هستند، آه، آه! چقدر مشتاق دیدار آنها هستم.

کمیل! هر وقت خواستی برو!

سیدیر صیرفی می‌گوید من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان ابن تغلب بر مولایمان امام صادق علیه السلام وارد شدیم، دیدیم آنحضرت روی خاک نشسته، لباس خیبری طوقدار بدون یقه و آستین کوتاهی پوشیده و مثل کسی که در مصیبت فرزند خود، جگر سوخته شده می‌گرید، آثار اندوه تا گونه هایش

رسیده، چشمانش پر از اشک است و می‌گوید:

سَيِّدِي، غَيْبُكَ نَفَثَ رُقَادِي وَ ضَيَّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَزَّتْ مِنِّي  
رَاحَةَ فُؤَادِي. سَيِّدِي غَيْبُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ وَ  
فَقَدُ الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَ الْعَدَدَ...

- آقای من، غیبت تو خواب از چشم من ربوده و بستم بر من تنگ  
گردانیده و آسایشم را از من سلب نموده است، آقای من، پنهانی  
تو مصیبت‌های مرا برایم به فاجعه ابدی بدل ساخته و از دست  
دادن دوستان یکی پس از دیگری، امکان گردهم‌آئی و آمادگی  
را از من سلب نموده است.

س‌دیر می‌گوید وقتی امام را در آنحال دیدیم بسیار وحشت زده شدیم فکر کردیم  
چه پیشامد هولناکی برای ایشان رخ داده است. آنحضرت در پاسخ ما فرمود  
امروز اخبار مربوط به دوران طولانی غیبت و مشکلاتی که برای مؤمنان رخ  
میدهد را مطالعه می‌کردم و آنگاه توضیحاتی در این مورد بیان فرمودند.<sup>(۱)</sup> در  
حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده که وقتی از ایشان می‌پرسند آیا  
قائم علیه السلام تولد یافته است می‌فرماید:

لَا وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي <sup>(۲)</sup>

- نه، اگر من او را می‌دیدم تا پایان عمر به خدمتش در می‌آمدم.

اشتیاق امام رضا علیه السلام را نیز نسبت به امام عصر علیه السلام بدنیال شنیدن  
قصیده دعبل خزاعی پیش از این نقل نمودیم.

شیعیان و علاقه‌مندان به آنحضرت نیز همواره در اشتیاق قلبی بسر

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۲۲، (باب ۳۳، حدیث ۵۱)

۲- مکیال المکارم ج ۲، ص ۱۳۹.

می برند و شور و نشاطِ ظهورِ ایشان را در خود زنده نگه می دارند. امام کاظم علیه السلام درباره امام عصر علیه السلام می فرمایند:

يَغِيبُ عَنِ الْأَبْصَارِ شَخْصَهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ  
ذِكْرُهُ (۱)

- شخص او را از دیدگان پنهان می شود اما یاد او از قلب مؤمنان بیرون نمی رود



### \* درباره مسائل زیر تحقیق کنید:

- ۱- نقش دعا در پیوند با امام عصر (علیه السلام) را بررسی کنید.
- ۲- مهمترین دعاهای ایام سال مربوط به آنحضرت را جمع آوری کنید.
- ۳- ده وظیفه از اهم وظائف منتظرین نسبت به آنحضرت را شرح دهید.
- ۴- ابعاد گوناگون انتظار را بررسی کنید.

### \* منابعی برای مطالعه بیشتر:

- ۱- انتظار عامل مقاومت و حرکت، آیه ... لطف ... صافی گلپایگانی، (قم، کتابفروشی اندیشه، ۱۳۹۸ ق)
- ۲- تحقیقی درباره دعای ندبه، رضا استادی (قم، ۱۳۵۱ ش)
- ۳- دعای ندبه و تفسیر آن، محمد حسن میرجهانی اصفهانی (تهران، مکتب الغدیر، ۱۳۸۵ ق)
- ۴- وظائف الشیعه در شرح دعای ندبه، عباسعلی ادیب، (اصفهان، ۱۳۸۲ ق)
- ۵- تکالیف الانام فی غیبة الامام (پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی)، صدر الدین همدانی (تهران، نشر کوکب، ۱۳۶۱)
- ۶- خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ ش)

۱۶ فصل

نشانه‌های ظهور

## نشانه‌های ظهور

وقتی در زمان پیامبر اکرم یا ائمه **﴿صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ﴾** سخن از آخر الزمان و اوضاع ویژه آن دوران به میان می‌آمد و بشارت ظهور مهدی **﴿عَلَيْهِ السَّلَام﴾** مردم را خرسند و امیدوار می‌ساخت و محبت آن پیشوا بر دل آنها می‌نشست، توقع طبیعی آنان این بود که اطلاعات بیشتری نسبت به زمان ظهور یا نشانه‌های آن بدست بیاورند، این تنها چیزی بود که می‌توانستند بدان اطمینان کنند و آرامش بیابند، گوئی هر کس که بهتر و بیشتر از علائم ظهور بداند، انتظار او قوی‌تر و بهره‌اش از ظهور بیشتر است. آن نشانه‌ها می‌توانست به افراد این امکان را بدهد که هم زودتر هنگامه ظهور را بفهمند و هم اینکه فرصت داشته باشند بموقع خود را آماده سازند و به صفوف سپاهیان امام بپیوندند. بدیهی است که مرور بر آنهمه روایت مربوط به حضرت، نوعی بی‌صبری و کم‌طاقتی نیز در افراد نسبت به ظهور ایجاد می‌کرد. از آنجا که اینگونه احساسات در هر کس باشد پاک و مقدس و مستند و اصیل است، لذا پیشوایان شیعه بمنظور تعدیل و تصحیح آن عواطف و ارضاء آن انتظارات، سعی داشتند دور نمائی از آینده در ذهن مردم ایجاد کنند آنچه‌ان که تحرک و نشاط آنان حفظ شود و از زود باوری و خوش‌گمانی بیجا بر حذر بمانند. و چون از زمان ایشان تا زمان ظهور صدها سال فاصله بود، گاهی حوادث مهم و تأثیرگذار بر جامعه مسلمانان در طول دوران غیبت کبری پیشگوئی می‌شد، تا شیعه بتواند آمادگی روحی خود را برای مقابله با مشکلات و استفاده از فرصتها حفظ کند.

بنابراین آنچه که دانشمندان در کتابهایی تحت عنوان «مَلاَئِمِ<sup>(۱)</sup>» یا

۱- علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی در ج ۲۲ از «الذریعة الی تصانیف الشیعة» از بیست و دو نفر از

«علائم ظهور» جمع آوری کرده‌اند، نه فقط اخبار مربوط به آخرین دوران قبل از ظهور، که شذائذ کلی و فرجهای جزئی تاریخ اسلام از شهادت سید الشهداء علیه السلام ببعده را نیز شامل می‌شود.

## نشانه‌های حتمی

در میان روایات فراوانی<sup>(۱)</sup> که در زمینه علامات ظهور مهدی موعود علیه السلام رسیده است، بر روی چند علامت تأکید شده و در روایات متعدد ذکر آنها بمیان آمده است از جمله روایت زیر:  
عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال:

خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام الْيَمَانِي وَ السُّفْيَانِي وَ الْمُنَادِي  
يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَ خَسْفٌ بِالْيَمِينِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ<sup>(۲)</sup>

- پنج حادثه قبل از قیام قائم علیه السلام رخ می‌دهد. ظهور یمانی، خروج سفیانی، اینکه منادی از آسمان ندائی سر می‌دهد، فرو رفتگی زمین در منطقه بیداء و کشته شدن نفس زکیه

در روایت دیگری که عمر ابن حنظله<sup>(۳)</sup> از آنحضرت نقل می‌کند پنج نشانه فوق بعنوان «علامات محتومات» (نشانه‌های حتمی) آمده است.

یمانی، مردی است از اهالی یمن که مردم را بسوی آنحضرت دعوت

نوسیندگان شیعه که کتابی به این نام داشته‌اند نام می‌برد. یکی از این کتابها «الملاحم و الفتن» نوشته سیدابن طاووس است که تماماً از کتب اهل سنت روایت کرده و توسط محمد جواد نجفی بفارسی ترجمه شده است.

۱- علامه مجلسی (ره) باب ۲۵ از جلد ۵۲ بحارالانوار، ۱۷۳ روایت نقل می‌کند. (صص: ۱۸۱ تا

۲۷۸)

۲- کمال الدین، ج ۲ ص ۳۶۲

۳- همان، ص ۳۶۴

می‌کند. سفیانی ستم پیشه‌ای است از نسل ابوسفیان که کینه‌های دیرینه بنی امیه نسبت به بنی هاشم را زنده می‌کند و در فتوحات و کشورگشائی‌های خود همه جا در صدد تعقیب و قتل و غارت شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام است. منطقه تحت نفوذ او خاورمیانه است و حکومت او دیری نمی‌پاید. فتنه وی در آستانه ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام است:

هرگاه پنج استان شام: دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین را

بدست آورد شما منتظر فرج باشید<sup>(۱)</sup>

شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت از جدشان امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده‌اند:

" پسر آكلة الاكباد از وادی یا بس خروج می‌کند و او مردیست

چهار شانه، عبوس دارای سری بزرگ و آبله رو و از فاصله دور

بنظر میرسد یک چشم دارد، نامش عثمان است و پدرش عنبسه

است و از اولاد ابوسفیان است، تا بسرزمین شامات می‌آید و

جاده آن را تصرف می‌کند<sup>(۲)</sup>

و نیز:

وقتی سفیانی در کوفه اقامت می‌کند، سخنگوی او فریاد می‌زند که

هرکس سر یک شیعه علی را بیاورد هزار درهم جایزه دارد.

اینجاست که همسایه، همسایه خود را با اتهام تشیع بقتل می‌رساند

و هزار درهم می‌گیرد<sup>(۳)</sup>

ندای آسمانی آنچنان که از روایات بدست می‌آید، ندائی است

۲- همان، ص ۳۶۵

۱- همان، ص ۳۶۵

۳- الغیة، ص ۲۷۳.

عمومی که همگان را دعوت به امامت امام عصر  $\text{علیه السلام}$  عجل الله تعالی فرجه  $\text{علیه السلام}$  می کند و البته فعالیت های شیطانی نیز بدنبال آن ندا و بمنظور خنثی کردن آن و فریب دادن مؤمنان انجام می گیرد اما فاصله زمانی زیادی میان آن ندا و ظهور امام  $\text{علیه السلام}$  نخواهد بود:

إِنَّ الْقَائِمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يُنَادِي إِسْمَهُ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ وَ  
يُقُومُ يَوْمَ عَاشُورَا يَوْمَ قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ  $\text{علیه السلام}$  (۱)

- نام قائم  $\text{صلوات الله عليه وآله}$  شب بیست و سوم ماه رمضان در آسمان برده می شود و او روز عاشورای بعد، روزی که در آن حسین  $\text{علیه السلام}$  به شهادت رسید قیام می کند.

نفس زکیه، سیدی است بنام محمد که نام پدرش حسن است و در مسجد الحرام بین رکن و مقام کشته می شود:

لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ الْقَائِمِ وَبَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً  
- میان قیام قائم و کشته شدن نفس زکیه جزء ۱۵ شب فاصله نیست.

و بیداء نام بیابانی است خارج از شهر مدینه پس از ذوالحلیفه در راه مکه که نوعی جابجائی در پوسته زمین در این منطقه رخ میدهد و عده ای از دشمنان امام را به هلاکت می رساند.

## تخمین زمان ظهور

با وجود آنکه علائم فراوانی برای ظهور معرفی شده و برخی را تأکید

کرده‌اند، جهت‌گیری کلی روایات، مخالفت با تلاش برای تخمین زمان ظهور است:

عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هَلْ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ؟

فَقَالَ: كَذِبَ الْوَقَّاتُونَ، كَذِبَ الْوَقَّاتُونَ كَذِبَ الْوَقَّاتُونَ. <sup>(۱)</sup>

فضیل می‌گوید: از حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پرسیدم آیا ظهور او

وقتی دارد؟ آنحضرت سه بار فرمود: کسانی که وقت تعیین

می‌کنند، دروغ می‌گویند.

در روایت دیگری امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرموده‌اند: ما نه در گذشته

تعیین وقت برای ظهور کرده‌ایم و نه در آینده چنین خواهیم کرد <sup>(۲)</sup> و در روایت

دیگر آموزش داده‌اند که اگر کسی برای شما تعیین وقت نمود بی مهابا وی را

تکذیب کنید. <sup>(۳)</sup>

عدم تعیین وقت ظهور، البته از لحاظ تربیتی و اجتماعی دارای این تأثیر

مثبت است که افراد متدین و مشتاق همواره آمادگی و امید خود را حفظ کنند

و مهیا شدن برای ظهور را به فاصله‌ای اندک تا ظهور موکول نکنند. اما پرسش

مهمی که در اینجا وجود دارد این است که آیا ظهور، تاریخی معین و قطعی و

لایتغیر دارد که از ما پنهان داشته‌اند؟ که ممکن است تقدّم و تأخّر پیدا کند؟

برای روشن شدن پاسخ، ابتدا توجه می‌کنیم که ظهور امام عصر (عَجَّل)

... تعالی فرجه (ع) با آن آثار شگرف و پیامدهای عظیم جهانی که دارد، در یک

محیط نامساعد و بدون زمینه و شرائط و آمادگی لازم، محال است که اتفاق

۲- همان

۱- بحار الانوار ج ۵۲، ص ۱۰۳/

۳- همان، ص ۱۰۴.

بیفتد، زیرا در غیراینصورت نهایتاً ناکام مانده و مانند بسیاری از جنبش‌های اصلاح طلبانه دیگر. پیروزی مطلق بدست نخواهد آورد. این آمادگی حداقل در سه محور باید بوجود بیاید.

اول آمادگی عمومی مردم جهان است که بیشتر جنبه روحی دارد و این آمادگی همراه با گسترش ظلم و جور و قطع امید از اقدامات بشری برای نجات بشر، روز بروز گسترش خواهد یافت. وظیفه مؤمنان در رابطه با این آمادگی این است که تا آنجا که می‌توانند آن را جهت دار کنند و به آمادگی نوع دوم تبدیل نمایند. دوم آمادگی عمومی شیعیان و علاقه‌مندان به آنحضرت، که باید چیزی شبیه به یک آمادگی رزمی باشد. تا آنجا که جمله «و نُصِرْتِي لَكُمْ مُعَدَّةً» بصورت یک شعار عمومی در آید. این است که حتی ما را دعوت به تهیه سلاح شخصی نموده‌اند: (۱)

عن الصادق ﴿عَلَيْهِ السَّلَام﴾:

لِيُعَدَّنَ أَحَدُكُمْ لِلْخُرُوجِ الْقَائِمِ، وَلَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجُوتَ لِأَن يُنْسَى فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ وَ يَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ.

- هریک از شما برای ظهور قائم ﴿عَلَيْهِ السَّلَام﴾ باید تجهیز شود ولو به تیری باشد. برآستی که وقتی خدای متعال چنین نیتی از او ببیند، امیدوارم که عمر او چنان دوام بیاورد که قائم رادری کند و از اعوان و انصار او شود.

و در برخی روایات آمده است که لشکر صاحب الزمان ﴿عَلَيْهِ السَّلَام﴾ از مکه خروج نمی‌کند مگر اینکه ده هزار نفر از شیعیان و دوستان آنحضرت گردهم آیند (۲).



این آمادگی آمادگی خاص است.

سوم آمادگی اخص است و آن مربوط است به فراهم آمدن یاران ویژه آنحضرت که نفراتشان همانند نفرات سپاه اسلام در جنگ بدر، ۳۱۳ تن است: قال الصادق علیه السلام:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ الْبَدْرِ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ (۱)

- گوئی من قائم را می‌نگرم که بر فراز منبر مسجد کوفه قرار گرفته و ۳۱۳ نفر اصحاب او که به عدد جنگجویان بدر هستند در اطراف اویند اینان سرهنگان او بوده و حکام خدا بر بندگانش در روی زمین هستند.

اگر چه ظهور نهایتاً باذن پروردگار خواهد بود ولی تا زمانیکه این سه نوع آمادگی نباشد زمینه برای اذن حق فراهم نیست.

در اینجا ممکن است پرسش دیگری پیش آید و آن اینکه آیا معرفی کردن علامات ظهور و تأکید نمودن بر برخی از آنها بعنوان علامات قطعی خود نوعی تعیین وقت برای ظهور نیست، و با توجه به اینکه وقوع آن نشانه‌ها ارتباطی با تصمیم و آمادگی مردم ندارد چگونه می‌توان زمان ظهور را وابسته به آمادگی مردم دانست؟

پاسخ این است که ظهور امام عصر علیه السلام قضای حتمی الهی است که هرگز تخلف نخواهد شد و حتی اگر یک روز از عمر دنیا باقی باشد آن ظهور بوقوع خواهد پیوست. اما علامات ظهور اگر چه حتمیه باشند از سنخ قضای

حتمی نیستند و براساس برخی روایات<sup>(۱)</sup> بداء پذیرند. نهایت این است که آن  
علامات شرط کافی برای ظهور باشد یعنی اگر واقع شد ظهور هم واقع شود اما  
شرط لازم، یا لازم و کافی نیست.

**\* دربارهٔ مسائل زیر تحقیق کنید:**

- ۱- با بررسی تعدادی از علائم ظهور معین کنید کدامیک مربوط به دوران آخر الزمان و کدامیک مربوط به قبل از آن است.
- ۲- احادیث مربوط به دجال را جمع آوری و مقایسه کنید.

**\* منابعی برای مطالعه بیشتر**

- ۱- نوائب الدهور فی علائم الظهور، ج ۱ و ۲ و ۳، سید حسن میرجهانی طباطبائی (تهران، مکتبه الصدر)، بی تا
- ۲- جهان در آینده، سید محمد حسن موسوی کاشانی (قم، مؤسسه الهادی، ۱۳۷۳ ش)

# فصل ۱۴

ہنگامہ ظہور

## هنگامه ظهور

ظهور امام عصر (عجل الله فرجه) پرشورترین انقلاب است و گسترده‌ترین تحولات را در پی خواهد داشت. دست نصرت الهی همراه و پشتیبان سپاهیان آنحضرت هست، اما بنا نیست ظرف زمانی کوتاه، معجزه وار همه سنگرهای دشمن فتح شود و همه چیز بسامان در آید. یاران امام از استحکام و مقاومت حیرت انگیزی بهره‌مند هستند:

وَ رِجَالٌ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنْ الْحَجَرِ لَوْ حَمَلُوهَا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا، لَا يَقْصُدُونَ بِرِايَاتِهِمْ بَلَدَةً إِلَّا خَرَبُوهَا كَانَتْ عَلَى خِيُولِهِمُ الْعُقَبَانُ يَتَمَسَّحُونَ بِسَرْجِ الْإِمَامِ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَاتَةَ وَ يَحْفُونَ بِهِ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَ يَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ فِيهِمْ.

رِجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ، لَهُمْ دَوِيُّ فِي صَلَوَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّخْلِ، يَبِيتُونَ قِيَاماً عَلَى أَطْرَافِهِمْ، وَ يُصْبِحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ، رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثُّ فِي النَّهَارِ هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنْ الْأَمَةِ لِسَيْدِهَا، كَالْمَصَابِيحِ كَانَتْ قُلُوبُهُمُ الْقَنَادِيلُ وَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ، يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ، وَ يَتَحَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شِغَارُهُمْ يَا لِنَارَاتِ الْحُسَيْنِ، إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرِ يَمْشُونَ إِلَى الْمَوَالِي إِزْسَالاً، بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ<sup>(۱)</sup>

- و مردانی که قلب هایشان مانند آهن گداخته است، هیچگاه به شک در ذات خدا گرفتار نمی‌شوند. محکم‌تر از سنگ، اگر بر کوه‌ها

حمله برند، آن را از جا می‌کنند با پرچم‌هایی که دارند بسمت هیچ شهری نمی‌روند، جزء آنکه آن را فتح کنند، گوئی بر اسب‌هایشان عقابان نشسته‌اند و به زین اسب امام دست می‌کشند و از آن برکت می‌جویند و در اطراف او حلقه زده، اگر جنگ باشد از وی به جانشان محافظت می‌کنند و هر چه از آنها بخواهد فوراً برآورده می‌سازند. مردانی که شب‌ها بخواب نمی‌روند و مانند صدای بال زنبوران عسل در نمازشان زمزمه دارند، در حالیکه تکیه بر چیزی داده‌اند بخواب می‌روند و در حالیکه بر اسبان خود سوار هستند صبح می‌کنند، راهبان شب و شیران روز هستند، برای مولای خود از کنیز نسبت به مولایش مطیع‌ترند، وجودی مانند چراغ دارند گوئی قلبشان قندیل است و در عین حال از خشیت خدا هراسان هستند، به شهادت دعوت می‌کنند و آرزویشان این است که در راه خدا کشته شوند.

شعار آنها "یا لثارات الحسین" است، وقتی به حرکت در می‌آیند، ترس به اندازه یکماه راه پیشاپیش آنها حرکت می‌کند [یعنی وحشت ناشی از حرکت آنها، زودتر از آنکه برسند دشمن را می‌گیرد] دسته دسته بسوی مولایشان حرکت می‌کنند، خداوند پیشوای حق را به آنان یاری می‌فرماید.

با وجود چنان یارانی وعده‌های نصرت الهی یکی پس از دیگری تحقق

می‌یابد که فرمود:

- یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصركم و ینتبت اقدامکم (۱)

- ای اهل ایمان اگر خدا رایاری کنید خداوند شمار را یاری کرده و گام هایتان را استوار می‌گرداند.

- **إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ** (۱)

- از شما اگر بیست [رزمنده] ثابت قدم باشد بر دویست تن غالب گردد و اگر صد تن [اینچنین] باشد بر هزار تن از کفار پیروز گردد، چه آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند.

پس از آنکه یاران امام پیروزی‌های پی در پی بدست آوردند و صلح و آرامش همه جا برقرار گردید، اصلاحات همه جانبه آغاز می‌شود.

## عدالت‌گستری

اولین حرکت عمومی عدالت‌گستری است. زیرا در سایه عدالت، حکومت استقرار می‌یابد و هر چیز در جای خود قرار می‌گیرد، (الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا) و ثبات حاکم می‌شود و دلهای مردم جذب می‌شود، (الْعَدْلُ سَائِسُ عَامٍ) و زمینه برای سایر اصلاحات فراهم می‌آید:

قال صادق عليه السلام :

**أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرُّ** (۲).

- بدانید، بخدا سوگند عدالت او همچون سرما و گرما به درون خانه‌های آنها نفوذ می‌کند.

## استقرار امنیت

حرکت دیگر در جهت استقرار امنیت است. امنیت بستری است مناسب برای رشد و بالندگی، تا آرامش خاطر حکمفرما نشود استعداد های نهفته در جهت صحیح شکوفا نمی شود و این ارمغانی است بس بزرگ از جانب حکومت آنحضرت برای مردم.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است:

وَلَوْ قَدَّامَ قَائِمِنَا لَا نُزِلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَلَا خَرَجَتِ الْأَرْضُ  
نَبَاتَهَا وَلَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَاصْطَلَحَتِ السِّبَاغُ وَ  
الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ، لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا  
الْأَعْلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زَيْلَهَا لَا يُهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَلَا تَخَافُهُ (۱).

-اگر قائم ما انقلاب نموده بود، آسمان بارانش را فرو می ریخت  
وزمین گیاهان خود می رویانید و کینه ورزی از دل مردمان رخت  
بر می بست و میان درندگان و چهار پایان صلح می افتاد، آنچنان  
[امنیتی برقرار می شد] که با نوئی سبب بر سر، از عراق بسوی  
شام می رفت و همه جا قدم بر سبزه می گذاشت و هیچ حیوانی  
وحشی او را نمی ترساند و به فرار وانمی داشت.



## ایمان همگانی

بدیهی است که در سایه امنیت و عدالت مردم با عشق و علاقه به دین خدا رو می آورند و از عمق جان پذیرای حق می شوند:  
عن الصادق (علیه السلام):

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا تُودِي فِيهَا شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ <sup>(۱)</sup>

- آنگاه که قائم (علیه السلام) برخیزد منطقه‌ای باقی نمی ماند که بانگ شهادت بر یگانگی خدا و بر رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در آن طنین انداز نشود.

امام عصر (علیه السلام) با پیروان سایر ادیان و مذاهب آنچنان مواجه می شوند و گفتگو می کنند که آنها حقیقت دین خود را نزد آنحضرت بیابند. لذا به او گرایش پیدا می کنند و فرمانش را گردن می نهند:

يَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ  
بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ.

- در میان یهود بر اساس تورات و میان مسیحیان بر اساس انجیل و میان اهل زبور بر اساس زبور و میان پیروان قرآن، بر اساس قرآن قضاوت می کند.

یک عامل مهم در گرایش پیروان ادیان به آنحضرت این است که یادگارهای انبیای گذشته (علیهم السلام) نزد آنحضرت است:

عن ابي جعفر (علیه السلام): إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ (علیه السلام) ظَهَرَ بِرَأْيَةِ رَسُولِ

اللَّهِ ﴿ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ﴾ وَ خَاتِمِ سُلَيْمَانَ وَ حَجْرِ مُوسَى وَ عَصَاهُ  
- آنگاه قائم که ﴿ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴾ ظهور کند رایت رسول خدا ﴿ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ﴾  
وانگشتر سلیمان و عصا و سنگ جناب موسی ﴿ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴾ همراه  
دارد.

و از امام صادق ﴿ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴾ است:

عَلَيْهِ قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ ﴿ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ﴾ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ وَ  
عِمَامَتُهُ السَّحَابُ وَ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ ﴿ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ﴾ السَّابِغَةُ وَ سَيْفُ  
رَسُولِ اللَّهِ ذُو الْفَقَارِ (۱)

همان پیراهنی که رسول خدا ﴿ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ﴾ در اُحد پوشیده بود در  
بردارد و عمامه آنحضرت "سحاب" رابر سر، زره پیامبر  
﴿ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ﴾ "سابغه" را پوشیده و شمشیر آنحضرت "ذوالفقار" در  
کف اوست.

او خود را منسوب به همه انبیا ﴿ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ﴾ می داند و نمایندۀ همه ادیان الهی.  
وقتی ظهور می کند، در کنار خانه کعبه فریاد بر می آورد:

أَنَا وَلِيُّ اللَّهِ أَنَا أَوْلَى بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ ﴿ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ﴾ ، فَمَنْ حَاجَّنِي  
فِي آدَمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ ، وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي نُوحٍ فَإِنَّا أَوْلَى  
النَّاسِ بِنُوحٍ ، وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ  
بِإِبْرَاهِيمَ ، وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي مُحَمَّدٍ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ وَ مَنْ  
حَاجَّنِي فِي النَّبِيِّينَ فَإِنَّا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ  
«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى  
العَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» فَإِنَّا بَقِيَّةُ آدَمَ وَ

خَيْرَةُ نُوحٍ وَ مُصْطَفَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ صَفْوَةَ مُحَمَّدٍ آلَا وَ مَنْ حَاجَنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَىٰ النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ، آلَا وَ مَنْ حَاجَنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّا أَوْلَىٰ النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ سِيرَتِهِ<sup>(۱)</sup>

- منم ولی خدا. منم که از هر کس به خدا و رسول ﷺ سزاوارترم، آنکس که با من درباره آدم بحث کند بداند که من از همگان به آدم سزاوارترم و هر کس با من در مورد نوح در افتد بداند که من به نوح سزاوارترم و آنکس که با من بر ابراهیم گفتگو کند آگاه باشد که من بر ابراهیم سزاوارترم و آنکس که با من درباره محمد ﷺ جدال کند بداند که من به پیامبر اسلام ﷺ سزاوارترم و هر کس با من درباره دیگر پیامبران ﷺ در آویزد بداند که من به پیامبران سزاوارترم زیرا خدای متعال می‌فرماید: «خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برگزید، نسلی که اینچنین ادامه یافته است و خداست شنوای آگاه.» پس منم یادگار آدم و برگرفته از نوح و گزیده ابراهیم و منتخب از محمد ﷺ. بدانید که هر کس در کتاب خدا با من گفتگو کند، منم سزاوارترین مردم به کتاب خدا و هر کس در سنت رسول خدا ﷺ با من ستیز کند، پس من از همگان به سنت و سیره آنحضرت سزاوارترم.

**ریزش رحمت**

زمانی که ایمان و صلاح و تقوا در میان مردم رواج پیدا کرد، آثار الطاف الهی در میان آنها مشاهده خواهد شد و باران رحمتش بر آنها ریزش خواهد نمود و زمین برکات خود را آشکار خواهد ساخت. چه، این سنت خداست که فرموده است:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ  
وَالْأَرْضِ (۱)

- اگر مردم شهرها ایمان آورده تقوا پیشه می‌کردند، ما برکاتی از آسمان و زمین بر آنها می‌گشودیم.

عصر ظهور، عصر وفور نعمتهای الهی و لبریز شدن زمین از برکات و ارزاق بیدریغ است:

- يُظهِرُ اللَّهُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَ مَعَادِنَهَا وَ يَنْصُرُهُ بِالرُّغْبِ يَمْلَأُ  
الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا (۲)

- خداوند گنجها و معادن زمین را برای او آشکار می‌سازد و با ترسی که در دل دشمنانش می‌افکند اورایاری می‌کند، زمین را پر از عدل و داد می‌سازد. آنچنان که از ظلم و ستم پر شده است.

- يُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرِهَا (۳)

- ثروت‌های دنیا از زیر زمین و روی آن، نزد او فراهم می‌آید.

## درخشش دانش

۲- بحار، ج ۵۲، ص ۳۲۳

۱- اعراف / ۹۶

۳- همان، ص ۳۵۱.

از همه مهمتر اینکه عصر ظهور عصر شکوفائی عقول و دستیابی به علوم  
ناشناخته و بهره وری از فنون عالی ارتباطات است:

عن ابی جعفر علیه السلام: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ  
فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَآكَمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ (۱)

-وقتی قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد  
و بدینوسیله اندیشه آنان را متمرکز و اخلاق ایشان را کامل  
می‌گرداند.

وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ  
فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ  
الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ،  
حَتَّى يَبْتَهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا (۲)

دانش، ۲۷ حرف است، پس تمام آنچه پیامبران آورده‌اند دو حرف  
بوده و مردم تا به امروز بیش از آن دو حرف ندانسته‌اند،  
اما زمانی که قائم ما (ع) قیام کند، ۲۵ حرف از علم را آشکار کند  
و در میان مردم بگستراند و آن دو حرف را بدین ضمیمه کند، تا  
تمام ۲۷ حرف علم در عالم انتشار یابد.

وَعَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ:

سَمِعْتُ أبا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ  
لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ

بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ (۱)

- از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شنیدم که می فرمود: بر راستی آن زمان که قائم ما قیام کند، خداوند شنوایی و بینایی شیعیان ما را آنچنان توسعه دهد که میان آنان و امامشان نیاز به پیکی نباشد او هر جا که باشد با ایشان سخن می گوید و آنان او را می بینند و سخنش می شنوند.

### \* در مسائل زیر تحقیق کنید:

- ۱- چگونگی شکل‌گیری حکومت حضرت مهدی (علیه السلام) و گسترش جهانی، آن را مطالعه کنید
- ۲- سیره حکومتی آنحضرت را با سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مقایسه کنید
- ۳- اعتقاد به "رجعت" در میان شیعه و ریشه‌های قرآنی و تاریخی این عقیده را بررسی کنید

### \* منابعی برای مطالعه بیشتر:

- ۱- الحضارة فی عهد الامام المهدي، عباس المدرس (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ ق)
- این کتاب با عنوان «تمدن در عصر مهدی، توسط حبیب ا.. رهبر بفارسی ترجمه و توسط مؤسسه چاپ و انتشارات علمی در تهران بچاپ رسیده است
- ۲- الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، محمد ابن الحسن الحرّ العاملی، ترجمه احمد جنتی (قم، مطبعه علمیه، ۱۳۴۱ ش)
- ۳- اثبات رجعت، ابوالحسن حسینی قزوینی (تهران، کتابفروشی اسلام، ۱۳۶۹ ق).

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل ۱
۵	معرفت امام عصر (ع) .....
۷	امام شناسی .....
۱۰	گریز از جاهلیت .....
	فصل ۲
۱۷	آینده بشریت .....
۱۷	مدینه فاضله .....
۲۳	بشارت به ظهور منجی .....
	فصل ۳
۲۹	مهدویت در قرآن .....
	فصل ۴
۴۱	عقیده همه مسلمانان .....
	فصل ۵
۵۱	نگاهی به تاریخ عسکرین .....
	فصل ۶
۵۷	میلاد .....
۶۳	نام‌ها و نشان‌ها .....
	فصل ۷
۷۵	آغاز امامت .....
	فصل ۸
۸۱	غیبت صغری .....



---

## فهرست مطالب

---

صفحه	عنوان
	<b>فصل ۹</b>
۸۷	نواب خاص
۱۰۱	نکاتی در رابطه با وکلاء خاص
	<b>فصل ۱۰</b>
۱۱۱	غیبت کبری - حکمت غیبت
	<b>فصل ۱۱</b>
۱۲۹	امام در دوران غیبت کبری
۱۳۱	نقش امام غائب
۱۴۳	خورشید پنهان
۱۴۶	زندگی شخصی امام عصر (ع)
۱۴۹	عمر طولانی
	<b>فصل ۱۲</b>
۱۵۷	انتظار فرج
۱۵۹	انتظار بهترین عمل
۱۶۳	شوق مهدی (ع)
	<b>فصل ۱۳</b>
۱۷۱	نشانه‌های ظهور
۱۷۴	تخمین زمان ظهور
	<b>فصل ۱۴</b>
۱۸۳	هنگامه ظهور

## فهرست منابع:

- ۱) قرآن کریم
- ۲) ابن سینا، شیخ‌الرئیس، الشفاء، الالهیات، بتقدیم‌الدکتور ابراهیم مدکور، چاپ افست انتشارات ناصر خسرو تهران، (۱۳۶۳ ش)
- ۳) ابن خلکان، وفيات‌الاعیان مکتبه النهضه المصریّه، مصر، بی تا
- ۴) اصیل، حجت‌اله، آرمان شهر در اندیشه ایرانی، تهران، ۱۳۷۱ ش
- ۵) امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، انتشارات شفق، قم، ۱۳۷۵ ش
- ۶) البخاری، ابو عبدالله، الصحیح، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
- ۷) پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، مؤسسه تحقیقاتی امام صادق (ع)، قم، ۱۳۷۴ ش
- ۸) ترمذی، الجامع‌الصحیح، تحقیق ابراهیم عطوه عوض، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
- ۹) حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ ش
- ۱۰) حویزی، عبدعلی ابن جمعه، تفسیر نورالثقلین، المطبعه العلمیه، قم، بی تا
- ۱۱) خادمی شیرازی، محمد، مجموعه فرمایشات حضرت بقیه‌ا...، مؤسسه الغدیر، مشهد، ۱۳۶۸ ش
- ۱۲) دورانت، ویل، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۱
- ۱۳) دوستخواه، جلیل، اوستا،
- ۱۴) راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، المکتبه الرضویه، تهران، بی تا
- ۱۵) راسل، برتراند، امیدهای نو
- ۱۶) زمخشری، جارا،، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا
- ۱۷) سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، دارالفکر للطباعه و النشر، بیروت، ۱۴۰۳ ق
- ۱۸) الشریف الرضی، نهج‌البلاغه
- ۱۹) صافی گلپایگانی، آیت‌الله لطف‌ا...، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، مکتبه الصدر، تهران، بی تا
- ۲۰) صافی گلپایگانی، آیه‌ا...، نوید امن و امان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۹، ش
- ۲۱) الصدر، محمد، تاریخ‌الغیبه الصغری، مکتبه الرسول الاعظم، بیروت، ۱۴۰، ق
- ۲۲) صدوق، ابن بابویه، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۹۶ ق

- (۲۳) الطوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه، مکتبه نینوی، تهران، بی تا
- (۲۴) الطبرسی، فضل ابن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی تا
- (۲۵) الطبرسی، احمد ابن علی بن ابیطالب، الاحتجاج، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۳ ق
- (۲۶) طهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، بیروت، بی تا
- (۲۷) غفارزاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان (ع)، انتشارات نبوغ، قم، ۱۳۷۵ ش
- (۲۸) قیومی، المصباح المنیر، دارالهجره، قم، ۱۴۰۵ ق
- (۲۹) فارابی، ابونصر، اندیشه های اهل مدینه فاضله، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، ۱۳۵۴
- (۳۰) قندوزی الحنفی، سلیمان ابن ابراهیم، ینابیع الموده، مکتبه المحمدی، قم، ۱۳۸۵ ق
- (۳۱) قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان
- (۳۲) قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، انتشارات کتابخانه سنایی، تهران، بی تا
- (۳۳) کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامیه، تهران، بی تا
- (۳۴) گنجی شافعی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان (عج)، مؤسسه الهادی، قم، ۱۳۹۹ ق
- (۳۵) مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ ق
- (۳۶) مسعودی، علی ابن حسین، مروج الذهب، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۳ ق
- (۳۷) مسلم، الصحیح، مصر، ۱۳۴۸
- (۳۸) متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان (عج)، مطبعه الخیام، قم، ۱۳۹۹ ق
- (۳۹) مطهری، مرتضی، عدل الهی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۵۳ ش
- (۴۰) مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، مکتبه بصیرتی، قم، بی تا
- (۴۱) منتظر، حسین، ذهنیت مستشرقین و اصالت مهدویت، انتشارات فجر، تهران، بی تا
- (۴۲) موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (عج)، المطبع العلمیه، قم، ۱۳۹۸ ق
- (۴۳) نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتب الغیبه، ترجمه محمد جواد غفاری، انتشارات صدوق، تهران، ۱۳۷۶ ش
- (۴۴) نوری، میرزا حسین، نجم الثاقب، انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۳۷۷ ش
- (۴۵) نوری، میرزا حسین، کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار، مکتبه نینوی حدیثه، تهران، ۱۴۰۰ ق